آیین مهر

میترائیسم

تحقیق و نوشته

هاشم رضی

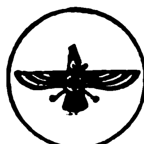


آیین مهر

میترائیسم

تحقیق و نوشته

هاشم رضی



سازمان انتشارات فروهر

چاپ این کتاب در تیر ماه ۱۳۵۹ توسط سازمان انتشارات فروهر در چاپخانه رشدیه انجام شد.

۴۸۴ ـ میثْر Mithra میترا Mitrâ - مهر

دراوستا این ایزد ، از زمرهٔ بزرگ ترین ایزدان است و درآیین کهن ایران، پیش از عصراوستایی ، یکی‌از بزرگترین خدایان بوده است . درکتیبه های‌هخامنشی نیزبه املا وتلفظ اوستائیش میثرآمده است . درسانسکریت میتر Mitra و در پهلوی میتر Mitr و در پارسی مصطلح امروز مهرشده است .

§ کهن ترین سند مکتوبی‌که نام‌این خدای‌کهن بشری در آن ثبت وبه دست

۱۲ ـ ترجمهٔ تاریخ تبری، ۴۴ ـ ۳۶ تاریخ بلعمی، ۳۵۸ـ۳۴۱
۱۳ ـ برای آگاهی های بیشتر به مقالهٔ « تور ـ توران » نگاه شود
۱ـ یشت سیزدهم27/ ۱۲۵ ۲ـ وندیداد، فرگرد ۳/20

ما رسیده است، درالواح گلینی‌است متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش‌از میلاد. به سال۱۹۰۷ میلادی ، درکاپاتوکا Kâpâtukâ از شهرهای آسیای صغیر، در محلی به نام بغازکوی الواحی‌گلین پیدا شد . دریکی ازاین‌لوح‌هاکه پیمانی است میان هیتی‌ها Hittites و میتانی‌ها Mitanniens ، از میترا و وارونا Vâruna دوخدای بزرگ هندو ایرانی استعانت شده است . البته درکنار نام این دو خدا ، نام دو خدای‌کهن دیگر هند و ایرانی نیزآمده است به نام‌های ایندر Indra و ـ نساتی Nasâtya[1]

در وداها ، جز یکی دوبار،آنهم به اختصار از میترا به تنهایی یاد نشده است. چون‌همسان مورد فوق،در وداهانیز میترا ـ وارونا همواره ملازم‌یکدیگرند و نامشان با هم آمده است . اما در اوستا بر خلاف ، میترا مقام فوق العاده‌یی دارد چنانکه خواهیم دید ؛ و درعصر پیش از اوستا و رستاخیز زرتشتی ، بزرگترین خدا محسوب می شد .

§ برای مطالعهٔ میترای ودایی ، الزاماً بایستی وارونا Vâruna خدای‌آسمان را شناخت ، چون چنانکه اشاره کردم ، در هند و منابع کهن هندو ، این دو خدا نامشان باهم می‌آید وهم‌چنین مراسم‌ستایش و پرستش‌مشترکی دارند . ونکهی‌بایستی ازیك موضوع بسیار دقیق غافل نشد ، وآن این استکه هرچند درآیین میترایی در اوستا و میترائیسم Mitraisme جهانی ادوار بعدکه‌وجه ممیزهٔ آن قربانی‌کردن گاو است ، حلقهٔ مفقوده‌یی وجود دارد ، ـ لیکن این حلقهٔ مفقوده با استعانت از روایات اساطیری ودایی دربارهٔ مهر و برخی خدایان دیگرروشن می‌شود .

چون اطلاعاتی دراین‌باب از برای پژوهشهای بعدی ما، روشنگر مطالبی مبهم خواهد بود ، به همین جهت بحثی مجمل دربارهٔ میترای ودایی را مقدم خواهم‌داشت. ابتدا دربارهٔ میترا در وداها ، پس از آن دربارهٔ وارونا و از آن پس تحلیلی دربارهٔ مناسبات مهر و گاوکشی خواهم‌کرد .

1- JUSTI. FR: Geschichte der Meher und Perser.

میترا به معنی دوست ، رفیق وهمدم و یاری‌کننده است . خدای نگهبان آفتاب می‌باشد . نام یکی از ده آتش است و نام یکی از اپ سر Ap – Sara ها می‌باشدکه دسته‌یی‌ازفرشتگان‌مؤنث‌آسمانی‌هستندکه‌همسران گندهروGandharva هامی‌باشند که‌آنان‌نیز گروهی‌از موجودات‌فوق‌طبیعی‌وافسانه‌یی‌محسوب‌می‌شوند.هم چنین‌نام‌یکی از آدیت ی âditya ها است که گروهی از خدایان آسمانی می‌باشند . آدیت ی ها فرزندان آدیت âdit هستند وهفت خدا به شمار می‌روندکه درآسمان زندگی‌می‌کنند، نخست واروناست‌که بر شش خدای دیگر سروری داشته و «آدیت» خوانده می‌شود . بلافاصله پس ازاو ، میترا قرار دارد .

درآثار هندویی نیز میترا درشکل و هیأت خداوند خورشید، چون اوستاکمتر ظاهر می‌شود ، بلکه خدای مهر و دوستی و نور و روشنایی و فروغ آفتاب است . در میان ارباب انواع هندو، آفتاب به صوری چند نمایان و معرفی می‌شود ،که مشهور-ترین آنها سوری Surya یا سویتری Savitri می باشد که خود هفته‌ین آدیت ی نیز می‌باشد .

چنانکه ملاحظه می‌شود ، روابط میترا و وارونا ، حتا هنگامی که جزو یك دسته نیز می‌باشند محفوظ است. وارونا آسمان‌است ، خدای آسمان است، رب‌النوع شب می باشد ـ میترا نیز خدای روشنایی و نور و خدای موکل روز است و این دو خدای شب و روز ، مراسم مشترکی در عبادت دارند . وی با میترا چنانکه ملاحظه شد از خدایان عتیق هندوها می باشند و گاه وی را بزرگترین خدایان‌خوانده و با اورانوس Uranos یونانیان مطابقه می‌دهند . خداوندآب‌ها ودریاها نیز هست ویکی از صفاتش اود ـ دام Ud – dâma یعنی محاصره کننده است . همسرش وارونی Vâruni است که الاههٔ شراب می باشد و در اساطیر گاه نیز با نامهایی چون سورا Surâ یاماد Mâda نیزخوانده می‌شود .

اینك بنگریم‌که آیا می‌شود معتقد به قرابتی میان گاوکشی و میترا در مآخذ

ودایی شد یانه . در واقع هرگاه به تأویلات اساطیری قایل شویم ، به ویژه با وجوه مشابهاتی در اوستا و منابع پهلوی ومراسم آیین مهر، چنین رابطه‌یی را می‌توانیم یافت.

سوم Soma [در اوستا هئوم Haoma - رك] در ودا ، یکی از خدایان بزرگ است. نام گیاهی است که ساقه های آنرا فشرده و از آن مشروبی بسیار نیرومند می‌سازند که خدایان را بسیار خوش می‌آید ومقادیر زیادی از آنرا هدیه و نیاز خدایان می‌کنند و روحانیان وگروه مؤمنان نیز در مراسم دینی، از این فشردهٔ سکر آور می‌نوشند تا به خدایان تقرب جویند . پس سوم ـ خداوند زندگی و شیرهٔ حیاتی است در حالی‌که خدایان جاودانگی خود را از آن کسب می‌کنند ، گروه مردم نمی‌توانند با نوشیدن آن جاودانگی‌مطلق پیداکنند، بلکه نوعی‌جاودانی‌موقت می‌یابندکه نکتهٔ‌کنایه‌یی‌اش یکی شدن با هستی و خدایان ، و به عبارتی روشن تر مستی و بی خبری است . پس سوم خدای زندگی و آب حیات است . وی همان بارانی است که از پیمانهٔ پر ماه به زمین می‌ریزد . از این شیرهٔ حیاتی‌انسان وحیوان تغذیه می‌شوند . نرینه‌ها ازانسان وحیوان ، این شیرهٔ حیاتی‌را بدل به دانه می‌کنند و مادینه‌ها تبدیل به شیرمی‌سازند. اما چون انسان و حیوان به میرند ، این شیرهٔ حیاتی دوباره به پیمانهٔ ماه برمی‌گردد تااین ساغر لبریز شده وبازهم به زمین سرازیرشود

بایستی دراین‌جا تذکردهم‌که سوم - ماه نیزمی‌باشد ، خدای ماه نیزهست و این نکته درفهم بهتر روایات بعدی بسی‌شایان توجه است . در مقالهٔ « هَ اُ مَ» من در این باره بحثی مفصل آورده‌ام در اوستا نیز به صورت تمثیل و استعاره ، قرابت و یکی بودن - ه ا م ـ و ماه آمده است ، جایی‌که اشاره شده - ه ا م ـ دارای‌کمر بندی از ستارگان است ، یعنی ستاره‌هایی‌که گرد ماه را فرا گرفته‌اند و در اساطیر یونانی نیز نمونهٔ چنین تمثیل وکنایه‌یی را در همان مقاله نشان داده‌ام .

این‌سومایی‌که خدایان درنوشیدنش‌آنقدرحریص‌اند، و ایندرIndra تامقادیری فراوان از آن ننوشد به بزم نمی نشیند و به رزم اندر نمی شود ، به موجب همین

جاودانگی بخشندگیش می‌باشد . به همین جهت طی هر ماه ، هرگاه که پیمانهٔ ماه پرشود [ماه به صورت بدر درآید] خدایان ازآن می‌نوشند پس سوم ـ باران‌است، شیرهٔ حیات و آب زندگی است ـ و هم چنین تخمهٔ گاو مقدس را درخود دارد، چون برزمین فرو می‌بارد ، گاو مقدس آنرا از بن ساقه های نباتی می نوشد ودر تنش نیرو می‌گردد و ازآن نیرو[= شیر] مردم تغذیه می‌کنند .

در مقالهٔ گئوش اورون Geush Urvan در بارهٔ گاو و وجوه تمثیلی‌آن به حد کفایت تحقیق کردم گاو خود کنایه از ماه می‌باشد ـ وبا ماه یکی است . از سویی دیگر رد پا و نشانه‌یی ازاین روایت را در اسطورهٔ وهجرگا Vahdjargâ ودخترش فرانگ Frânag می‌توانیم یافت . این داستان در بندهشن‌آمده است وشرح‌آنرا در مقالهٔ ائی‌پی ونگهو Aipi Vanghu (=کی اَپیوه) آورده‌ام . و هجرگا برای آنکه فر ـ را به پسرانش منتقل‌کند،گاوی پدید می‌آوردکه مقدس است .گاو راکنارهٔ برکه‌یی می‌بندد تاگاو فررا باآب از ساقهٔ گیاه به مکد و ازآن پس شیرگاو را به پسرانش به نوشاند تا جاودانگی یابند

خدایان برای آن که به آب حیات یا عصارهٔ گیاه زندگی دست یابند و آنرا همیشه دراختیار داشته‌باشند، مصمم‌می‌شوندتاسوم ـ را به‌کشند. سوم هم‌ماه‌است‌وهم‌خدای ماه .وی‌چهارهمسر داشت وچون به‌یکی ازآنان‌مهر سرشاری داشت ، سه‌مزوجه‌اش‌که دختران دکش Daksha بودند و این دکش خود یکی از پرجاپتی Pradjâpati ها بود وپرجاپتی‌ها ده موجود نیرومند افسانه‌یی بودندکه برهما Brahmâ آنانراآفریده بود ـ به پدرشان از بی‌مهری سوم شکایت‌کردند. دکش ـ سوم را به بیماری‌سختی‌گرفتار ساخت ، اماچون خواست تاآن بیماری‌را ازسوم بردارد ، دیگر نتوانست . پس آنرا تعدیل‌کرد و بیماری همیشگی تبدیل‌به نوعی بیماری ادواری‌گشت‌که در حالات ماه نمودارمی‌شود . یکی از القاب ماه (=سوم) سی‌تا ماری‌چی Sitâ Mâritchi است، یعنی‌دارای نورسرد . چنانکه درمقالهٔ‌گئوش اورون متذکرشده‌ام ، گاو (=ماه)کنایه

از زمستان است ، چنانکه شیرکنایه‌ازتابستان وخورشید می‌باشد .

به موجب اختلافاتی که میان خدایان رخ داد و شرح آنرا درمقالهٔ « هام » آورده‌ام درپیکاری سخت ، شیوا Shivâ - سوم را با یك ضربت به دونیمه می‌سازد، و این شکلی از روایت کشته شدن گاومقدس است ، چون منبع تغذیـهٔ گاو از میان می‌رود . اما در روایتی دیگرخدایان درشورایی مصمم می‌شوند که سوم را به‌کشند . وایو Vâyu خدای‌باد متقبل این امر خطیر می‌شود . پس برای اجرای منظورش از میترا ـ وارونایاری می‌خواهد . اما میترا از این تکلیف امتناع می‌کند و می‌گویـد من جزمهـر ویاری برای هیچ‌کس نمی‌خواهم . سرانجام میترا ـ وارونا به این شرط حاضرمی‌شود تا درقتل سوم دخالت‌کند تا پاره‌یی ازقربانی نیزسهم اوشود. پس مراسم قتل پایان می‌یابد و سوم را میان دو سنگ خرد می کنند . میترا الزاماً بایستی شیرهٔ سوم ـ سهم خود را برزمین به پاشد تا جانوران و گیاهان روی بسیط زمین به‌وجود آیند . به موجب بندهش چنانکه درمقالاتی چون‌گئوش اورون وگی مرتن ـ Gaya Maretan شرح داده‌ام ، کشته شدن گاومقدس ، وجاری شدن خونش به روی‌زمین، موجب رستاخیزطبیعت وبه وجود آمدن انواع جانوران وگیاهان می‌شود . هم چنین درمقالات گئوش اورون وماونگه Mâwngh (= ماه) بحث شدکه درماه نطفهٔ‌گیاهان وجانوران موجود است و این اشارهٔ یشت هفتم ، کاملاً قابل مقایسه است با اشارات ودایی دربارهٔ پیمانهٔ ماه‌که سوم به شکل باران ازآن همراه با تخمهٔ گاو (= انواع چارپایان) وگیاه برزمین سرازیرمی‌شود .

تغییر وتبدیل میترائیسم درکشتن گاو، بازماندهٔ چنین مراسم واساطیری است، و در این آیین درحالی که سوم ـ هوم ازمیان رفت ، وجه کنایه یی‌اش باقی ماند و میترا هرساله طی مراسمی گاومقدس را می‌کشد تا خونش [آب حیات درون پیمانهٔ ماه] بر زمین جریان یابد و رستاخیز طبیعت حادث گردد [2] . در این باره ، بـرای

2- LOMMEL: Die Yäst's des Avesta übersetzt und Eeingeleitet

مشروح وقایع ، به بندهای بعدی نگاه کنید .

§ چنانکه اشاره کردم ، در اوستا ، درقسمت یشت‌ها ، یشت دهم موسوم‌است به میثریشت یا مهریشت . این یشت یکی ازقدیم ترین ، ویا اصولا کهن ترین یشت موجود است . سه یشت ، یعنی یشت‌های ۵ و۱۰و ۱۹ کهن ترین یشت‌ها هستند و از این میان یشت دهم یا مهر یشت کهن‌تر است . در این یشت اشاراتی دربارهٔ مراکز آریاها داده می‌شود . نام دوشهر در بند ۱۴ آمده است که درهیچ جای اوستا دیده نمی‌شود و حتا در اشارات جغرافیایی و نامهای کشورهایی‌که در فرگرد اول وندیداد نیز آمده است ، موجود نیست . در بندهای ۱۳و ۱۴ـ آمده است‌که میثر ازفرازنای کوه هرا Harâ (= البرز) برسراسرجایگاههای نشیمن‌آریایی نگران ودیده وراست که درآن رودهایی بزرگ به سوی ایش‌کت Ishkata و پئوروت Pouruta ومئورو Mouru (=مرو) وآریا Areyâ و گوو Gava یا سوغذ Sughza (=سغد) وخوائیریزم Khvâirizem (= خوارزم ، خراسمی) روانند . بی‌گمان بایستی این رودها راکه ازآنها نام برده‌نشده‌است ، رودهای‌آمودریا ، مرغاب،زرافشان و هریرود ـ و جزآنها دانست .

اشاره‌یی دیگرحاکی‌ازقدمت این‌یشت، دربند ۱۰۴ـ است‌که اشاره می‌شود مهر پیمان شکنان را گرفتارساخته وبه‌کیفر می‌رساند ، اگرهرچند درشرق یا غرب هند باشند . این اشاره حاکی ازآن عهدی است‌که مزدیسنا هنوز در ممالك درهٔ سند نفوذ وقدرت عمل نداشته. هم چنین اشارهٔ دوبند دیگر(۱۱۳و۱۴۵) دربارهٔ ترکیب میثر ـ

LOMMEL: Mitra und das Stieropfer. Paideuma. III. S. 207–1949
WINDISCHMANN. F: Mithra
CUMONT: Les Mystères de Mithra.
DARMESTETER: Etudes Iraniennes. II. P, 302 –..
DARMESTETER: Le Zend Avesta. II. P. 441 –..
DUMÉZIL. GEORGES: Naissance d' Archanges

اهور Mithra-Ahura قابل توجه است . تحلیل این یشت ، وتقسیم بندی بندهای آن ازدیدگاه تقدم وتأخر ، به موجب جدول کریستن سن ، چنین است :

بازمانده‌های یشت اصلی عبارتند از بندهای ۲-۴۸ ، ۶۰-۷۲،۷۵-۸۷ ، ۹۵-۹۸،۱۰۴-۱۱۴ ، ۱۲۳-۱۲۵، ۱۴۰- ۱۴۵ . بندهای ۲- ۴۸ گویا نسبتاً خوب باقی مانده باشند . قسمت قدیم میثر- اهوردر بندهای ۱۱۳و۱۴۵ قابل ملاحظه است . اضافات قدیم زرتشتی دربندهای: ۱،۴۹-۵۹،۷۳- ۷۴،۸۸-۹۴،۹۹ -۱۰۳،۱۱۵،۱۱۹ دیده می‌شود . اضافات جدید عبارتند از: بندهای ۱۲۰-۱۲۲ ۳

قسمت اعظم این یشت منظوم‌است [4] وشکل کهن‌آن، به ویژه دربندهای اولیه به صورت شایسته‌یی باقی مانده است پس از یشت سیزدهم ، بلندترین یشت هاست که در۱۴۶ بند و۳۵ کرده تدوین شده ازنظرگاه موضوعی به ترتیب بندها نمی‌شود آنرا مدون ساخت ، بلکه بایستی به‌گونه‌یی پراکنده در سراسر یشت ، موضوعات را دسته بندی نمود واغلب یشت‌ها چنین‌اند . دربند بعدی فشرده‌یی ازآنرا به ترتیب بندها می‌آورم . شماره‌ها اشاره است به بندهای یشت .

§ درمقدمه مهر ، دارندهٔ دشت‌های فراخ (واوروگئویئی تی.Vouru-Gaoy aiti) ستوده شده و این مقدمهٔ زرتشتی یشت است . بند یکم نیز سرآغازی است زرتشتی که درآغازتمام یشت‌ها با تغییر وتبدیلاتی به مقتضای چگونگی یشت آمده است . اما حتا درهمین سرآغاز زرتشتی قدرت و اهمیت این ایزد جالب توجه را - درمی‌یابیم. اهورامزدا به زرتشت می‌گوید که مهرآفریدهٔمن است ومن او را درمقام‌و سزاواربودن عبادت ، هم سنگ خود قرار داده‌ام . آنگاه بند دوم شروع می‌شود که تا بند ۴۸ ازبازمانده‌های قدیم یشت است

میثرکسانی را که به او دروغ گویند ، به نامش پیمانی بندند که بدان وفا

۳- کیانیان ، ص ۱۹-۱۸

4- DE HARLEZ: Avesta, Livre Sacré du Zoroastrisme. P.LXXI-LXXVIII

نکنند ، درسراسرقلمرو مملکت ، هرجایی که باشند ، تعقیب کرده و به‌کیفر می‌رساند. پیمانی که‌بسته‌می‌شود محترم است ، چه پیمان با یك مزدا پرست باشدوچه‌پیمان‌با‌یك دیوپرست [۲] ـ اما درعوض مهر به مهرداران اسبهای تیزتك می‌بخشاید ، ایزد آذر همواره کسانی را که پیمان دارباشند یاوری می‌کند وفروشیان به وی فرزندان دلیر وپارسا می‌دهند[۳]میثر را ستایش می‌کنیم که دارندهٔ دشت‌های فراخ است، نگهبان ممالك آریایی (= ایرانی) است ودر این ممالك آرامش وتنعم به وجود می‌آورد و کارهای دشوار را چاره‌گری کرده ، سعادت وپیروزی برای مردمان ارمغان می‌کند، چون اوست دلیر و کسی که درهمه‌جا هست وهمواره درخور ستایش وبزرگداشت‌است [۴ـ۵] میثرمیان همهٔ ایزدان نیرومند ترین است ، او را با زاثر Zaothra [آب مقدس که درمراسم مذهبی مورد استفاده قرارمی‌گیرد] با هئوم [Haoma = هوم] با برسم [Baresma] وبا زبانی آکنده ازسرود ستایش ، عبادت می‌کنیم [۶] میثر، دارندهٔ دشت‌های فراخ ازتمیز اعمالی که مردم انجام می‌دهند به خوبی آگاه است . هزارگوش برای شنیدن وهزارچشم برای دیدن دارد و از فرازنای آسمان ، هماره بیدار وناظراعمال مردمان است [۷] مهرتنهاایزد روشنایی وپیمان نیست ، بلکه‌ایزد جنگ وپیروزی است . چون درآوردگاه ، دوصف پیکاری روبروی هم بایستند، مهر به‌آن دسته‌یی یاری می‌کند که از روی خلوص و زودتربه خواندن وی اقدام کنند و از روی خلوص وراستی او را نیایش کنند، آنگاه است که وی به همراهی ایزدوات [Vâta ، ایزدباد] و ایزد داموئیش اوپمن [Dâmoishupamana] برای یاری به سوی آن جنگاوران روی می‌آورد [۸ـ۹] میثر ایزد جنگ است و به همین جهت جنگاوران حتا روی زین اسب، وی را می‌ستایند وکامیابی می‌خواهند تا مرکوب‌شان استواری نشان دهد وبتوانند از دور دشمن را تشخیص داده وپیروزشوند [۱۰ـ۱۱]

میثربرخلاف آنچه که می‌پنداریم ، درهیأت ایزد خورشید نمایان نمی‌شود ، بلکه وی روشنایی و انوار زرین خورشید است. پیش ازآنکه خورشید ازپس کوه‌ها

[Harâ] سر برکشد ، وی با جامهٔ زرین و زینت هایش ازآن بلندی کوه به نگرش همهٔ کشورهای آریایی [ایرانی] می‌پردازد ، و در بند گذشته شرح بندهای ۱۳و۱۴ را آوردم که ازکشورهای آریایی سخن میرود . دربند ۱۵ـ ازهفت کشوریاد می‌شود [نگاه کنید به هپت کرشور] که مهر با آن همه دیدگانش نگران آنجا هاست که سراسر پوشیده‌ازچراگاههای‌سرشار وستوران فراوان‌است . این ایزد نیرومند بزرگی و شکوه می‌بخشاید، شهریاری وسلطنت وپیروزی می‌بخشاید درهمهٔ‌کشورها به‌آن‌کسانی که از روی خلوص ومطابق با رسوم دینی وتشریفات آن وی را بستایند [۱۶].

میثر در این جا ، نموداری ازخلق وخوی ایرانی مزدایی را نشان می‌دهد.وی دشمن بی‌امان دروغ ودروغگویان است. هیچ‌کس، اعم ازرئیس خانواده،کدخداوشاه نسبت به‌وی‌دروغ نتواندگفت، چون‌مهر ازدروغ بیش‌ازهرچیزوهرخلافی‌آزرده‌می‌شود، به همین جهت هرجایی‌که دروغ باشد و دروغگویی، وی به‌تندی‌بدان‌سوفرودمی‌آید و دروغگویان را به سختی کیفرمی‌دهد. همان سان که جنگاوران با ایمان را یاری می‌دهد ، جنگاورانی که‌نسبت به‌وی‌بی‌ایمان‌باشند ، هیچ‌گاه روی پیروزی را نمی ـ بینند ـ درپیکارگاه اسبان شان از قدرت تاخت بازمی‌مانند ، نیزه‌هاشان درپرتاب به واپس برمی‌گردند وهرگاه به سوی رقیب نیز روان شوند، کارگرنمی افتند [۱۷-۲۱] اما کسانی‌که پیرو راستی باشند ، مهر- ایزد راستی را همواره درنظرداشته باشند وتا پای جان پیمان را محترم شمارند، هرگاه‌که نیازبه یاری داشته باشند، میثربه‌یاریشان می‌شتابد : ای میثر ، توما را یارباش ، ای میثرکه به تو دروغ نتوان گفت ، دشمنان ما را به‌بیم وهراس درافکن،چون تویی‌که می‌توانی نیروهاشان را بازستانی ودرمانده‌شان سازی . چون کسی از روی خلوص نیت ، مهر را بستاید ، درپیکارگاه ازگزند سلاح دشمن هرچند که چابك باشد در امان بماند [۲۴ـ۲۲] .

میثرقابل ستایش است که سخن‌ها را به راستی هدایت می‌کند، اورا می‌ستاییم که بخشندهٔ سود وثروت است وپیکرش تجسم کلام مقدس می‌باشد ، دلیر و جنگاور

است ، ناراست گرایان را برمی‌اندازد و زبانهٔ خشمش گناهکاران پیمان شکن رااز بن برمی‌اندازد ،ـ ودرعوض به‌کسانی‌که پاسش دارند، درکشور نظام وقدرت وپیروزی پدید می‌آورد ، اما باز هم نیروی انتقامش دشمنان را تعقیب می‌کند وهرچه هم که نیرومند باشند ، پیروزی هیچ‌گاه به سراغشان نخواهد آمد [۲۷-۲۵] .

میثر ایزدی است‌که شکوه وحشمت می‌بخشاید، نعمت وثروت می‌بخشاید، خانه وخانواده را سرشار ازسرور وشادی می‌کند ـ ودرعوض‌ـخان ومان دشمنان و بی‌مهران را ویران می‌سازد . اوست که به مؤمنانش پاداش می‌بخشاید و به مخالفان کیفر می‌دهد. ازتوجه اوست که نظام روستا وخانواده برقرار است ، در روستا وخانواده زنان زیبای بلندبالا،فرزندان‌دلیر، اسبان‌تیزتك وگردونه‌های‌عالی‌وبناهای‌باشکوه و بسترهای‌لطیف ومعطر برقرار است‌ـو به‌همین جهت‌است‌که‌گروه‌پیروان،همواره و به‌هنگام‌درمراسم‌ستایش وی حاضرمی‌شوند. دراین‌مراسم گروه ستایندگان به دعاوخواندن‌سرودمی‌پردازند :

ای میثر ، این سرودهای ما را بشنو ، ستایش وعبادت ما را بپذیر ، کام ما را رواکن، فدیه ونیازمان را بپذیر ومیان این جمع دوستارفرودآی ـ چون پیمانت برای شادی پیروان استواراست ، اینك کامهایمان را برآر ـ آن چه خواستاریم: پیروزی، کامرانی ، نعمت ، نیك نامی ، آسایش وجدان و درك علم ومعرفت وتمیزکامل است درحقایق ،ـ تا درسایهٔ این نعم ونیروها بر دشمنانمان پیروز شویم ، تا که آنانرا برافکنیم ، تا که دیویسنان را وجادوان راوپریها را نابود سازیم [۳۴-۲۸].

مهر، دارندهٔ دشت‌های فراخ را می‌ستاییم‌که سخن را به راستی هدایت‌می‌کند، نیرومند است‌ودارندهٔ‌شهریاری وهزارچستی‌است. کسی‌که‌برانگیزانندهٔ‌جنگ است‌و به جنگ‌نیرو‌بخشاید، با استواری ودلیری‌صفوف دشمنان رادرهم‌شکند، دوجناح سپاه‌را به پراکند وبرقلب سپاه دشمن از وی بیم وهراس مستولی شود ، اوست‌که جمع‌فشرده وانبوه دشمن را با شرارترس می‌پراکند ، حمله می‌برد و سرکسانی را که به او دروغ گویند ازتن دورمی‌کند ـ تا دور دست‌ها تعقیب‌شان می‌کند ، خانه‌ها وشهرهاشان را

ویران می‌سازد ، چون مهر ناراضی باشد ، سلاح دشمنان ازکارمی‌ایستد وهرچند که چالاك ونیرومند باشند، جنگ ابزارهاشان به هدف نمی‌رسد. ایزدرشنو [Rashnu] وسروش پاك [سراوشا Sraoshâ] درمیدان جنگ ، به یاری او ، میان سپاه دشمن نفاق و شکست پدید می‌آورنـد ، و خود مهر ، چون خشمگین و آزرده خاطر است هزاران هزار از دشمنان را بی امان به خاك هلاك درمی‌افکند[۳۵-۴۳].

جایگاه مهر ، به وسعت سراسر زمین است ، پناهگاهی روشن وتابنده‌وبیرون ازنیازمندی هراحتیاجی است . هشت ایزد که ازیاران او هستند ، فرازین گاه هشت بلندی ، ناظر بر اعمال مردمان هستند تا هرگاه پیمان شکنی بـه عمل پـرداخت و یا کسانی پیمان شکنان ودروغگویان را پناه دادند، بدانان حمله‌کنند وبراندازندشان. مهرخود نیزهماره با هزار دیده‌اش مراقب است و مهـریان را از هر خطری محافظت می‌کند [۴۴-۴۶] .

میان دوسپاه جنگجو ، ناگهان مهرظاهرشود . آنگاه میان صفوف بنگـرد ، بروی مرکب به تکاپو درآید . بازوان وچشم‌های جنگاورانی را کـه به مهـر دروغ گویند ، ازکاربازدارد . گوش‌هایشان را ناشنوا سازد وپاهاشان را بی استقامت تا بی مقاومت درچنگ رقیب اسیرشوند [۴۷-۴۸] .

اهورامزدا ازبرای میثر ، برآن قلهٔ بلند و درخشان هرئی‌تی برز [Haraiti-Bareza] زیباترین جایگاهها را ساخته است ، درآن جایی که میثر ناظرونگران مردمان است ، درآن مأوای درخشانی‌که نه‌گرما ونه سرما، نه روزونه شب وجوددارد و هیچ گاه بر آن مه نمی‌نشیند ، و این جایگاه آسمانی را بـه فـرمان اهورامزدا ، امشاسپندان وخورشید فراهم کردند . سراسرجهان خاکی را مهـر ازآن فـرازین گاه آسمانی زیرنظردارد ، وهرگاه مردی بدکنش برخلاف راستی وآیین پیمانداری عملی انجام دهد ، مهربه اتفاق سروش و ایزد نئیریوسنگه Nairyô-Sangha گردونهٔ خود را به حرکت درآورده وپیمان شکن را هرکجا که باشد به کیفر رساند [۴۸-۵۲].

کردهٔ [کرت Kareta = فصل] ۱۲ و ۱۳ ـ یعنی بند های ۴۹ تا ۵۹ از الحاقات زرتشتی بر این یشت هستند. کردهٔ دوازده گذشت، و اینك کردهٔ سیزده که جالب توجه است و افول قدرتی که در اصلاحات مزدایی صورت گرفته به نظر می‌رسد. ایزد میثر دست ها را بسوی اهورامزدا برای گله برمی‌آرد، و در این جا همان گله‌های ایزد تیشتری Tishtrya را می‌شنویم

من نگهبان همهٔ آفریدگان نیك توام ای اهورامزدا، اما مردمان چنانکه بایستی در مراسم ستایش، مرا چون دیگر ایزدان نمی‌ستایند. هرگاه گروه مؤمنان مرا نیز چون دیگر ایزدان بستایند، هر آینه من با تمام نیرو به هنگام نیازمندی بر آنان فرود آیم ـ آنگاه قطعه‌یی در مراسم نیایش ایزد می‌آید.

از بند ۶۰ تا ۷۲ بازهم به قسمت هایی از سرودهٔ قدیم دربارهٔ مهر برمی‌خوریم: ستایش شایستهٔ مهر است که دارندهٔ دشت های فراخ است، تیزبین است و هیچ‌گاه فریفته نمی‌شود، چون دارای ده هزار دیده‌بان است. اوست سرپرست روستاها و شهرها که همیشه آمادهٔ یاری به مؤمنان است، به هنگام باران می‌باراند و از ریزش باران است که زمین‌ها سرسبز می‌شود و گیاه می‌روید ... [۶۳ ـ ۶۱]

میثر از برای گسترش آیین بهی به هرجا فرود می‌آید و فروغ و فرش به روی هفت کشور منتشر است. نیرومند و چالاك وسریع است، بخشندهٔ همهٔ نعمت هاست و اوست که گله‌ها و رمه‌ها را سلامت نگاه می‌دارد، بزرگی و شکوه می‌بخشاید، فرزندان برومند درخانواده‌ها پدید می‌آورد وایزدانی چون: ارت، پارندی، فرکیانی و داموئیش‌اوپمن و فروشیان ازیارانش به شمارند [۶۶ ـ ۶۴] . وی با گردونهٔ سریع وزیبایش‌ازکشور ارزهی[Arezahi] به‌کشورخونیرث [Khvaniratha] می‌شتابد، در حالی‌که مشحون از فرمزدا آفریده می‌باشد. رانندهٔ‌گردونه‌اش ایزد ارت است، و در حالی‌که اسبان‌گردونه‌اش در فضای بی‌پایان می‌تازند، داموئیش‌اوپمن راهش را آماده می‌سازد و همهٔ دیوان‌ورن[Varena = گیلان] به هراس می‌افتند[۶۹ـ۶۷] .

پیشاپیش مهر ، ورث رغن [Verethraghna = بهرام] به صورت گراز [وراز Y.tX/127 - Yt.XIV /15 Varâza] آمادهٔ حملهیی با دندانهای تیز و چنگ ضربت زنندهیی حرکت می‌کند ، تا دشمن و بی‌ایمانان به مهر را در حال تاخت گرفتار سازد و با یك ضربت چنانشان درهم کوبد که نیروی زندگی شان از میان برود [۷۰ ـ ۷۲].

میثر ایزدی است که وظایف بسیاری دیگر از ایزدان را به تنهایی عهده‌دار است. وی ایزد جنگ است ، ایزد روشنی و فروغ است ، ایزد پیمان و نگهبان عهد و میثاق است ، ایزد حافظ خانواده و شهر و کشور است ، ایزد بخشندهٔ ثروت و نعمت است ، ایزد پیروزی است، ایزد شهریاری و قدرت و تسلط است ، ایزد داور اعمال در روز واپسین است، ایزد راستی و سخن وکلام راست و زیباست ، ایزدی است که همه از: شهریار ، فرماندار ، کدخدا ، سرور خانواده و افراد عادی خلق بدو پناه می‌جویند . هرگاه دو نفر در جایی عهد و پیمانی به‌بندند ، دست‌ها را راست‌رو نگاهداشته نام او را برزبان می‌آورند ، هرجا به‌کسی تجاوز شود ، دست‌ها را راست‌رو نگاه داشته و از او یاری می‌خواهد . هرگــاه نالهٔ شکایت و گله‌مندی مهر آیینی بلند شود ، این صدا همه‌جا پیچیده و بـه گوش مهر می‌رسد . هرگاه چارپایی (گاوی) ازگلهٔ خود جدا ماند، هرگاه چارپایی از گله ربوده شود ، ناله‌اش به مهر می‌رسد ، مهر به سرعت فرارسیده و چارپارا بـه جمع خود ملحق می‌سازد ، و این چنین است یـاری مهر از کسانی‌که در آیین او خلوص داشته باشند [۸۷ ـ ۸۳] .

هئوم [Haoma = هوم] آن سرور نیرومند و درمانگر ، با چشمان زرین در فرازین‌گاه کوه هرئی‌تی برز که هوك‌ئیری [Hukairya] خوانده می‌شود ، از برسم و زائر و بهترین سرود های پاك نیاز داد ، و آن چنان مراسم ستایشی باشکوه از برای میثر انجام دادکه در طی یشت‌هاکمتر به همانند آن برمی‌خوریم ... آنگاه است‌که ملاحظه می‌کنیم اهورامزدا در برابر امشاسپندان ، سروری و نگاهبانی مردم

را به او می‌سپارد تا هم دراین جهان وهم درجهان پسین ، این بزرگ‌ترین ایزدان، فرمانروا باشد [۹۴ - ۸۸] .

میثر به هنگام ناپدیدشدن خورشید، از آن جایگاه آسمانیش ، سراسرزمین را می‌نگرد ، برهمه جا محاط می‌شود تا آنچه راکه در زمین و آسمان است بنگرد. گرزی به دست دارد که سد گره و سد تیغهٔ آن سراسر از زر خالص بوده و رنگی شفاف دارد وبدان مردان [پیمان‌شکنان] را برمی‌افکند ، و آن سلاحی است میان همهٔ سلاح‌ها محکم‌ترین و پیروزترین . از هیبت و شدت قهر او ، اهریمن تبه‌کار به لرزه آید، اشم [Aêshma دیو خشم] آن دیو بدکار به ترس اندرشود ، ویذاتو [Vizâtu « ویدتو Vidôtu به بینید SEB.XXIII.P.143 و-VOL.IV. Intro. Vend . P.22 «] آن‌دیوملعون‌ازکاردرافتد [بند۹۳]و بوش‌یاست[Bushyâsta] دیو خواب، آن‌درازدست [= Dareghô Gava] ملعون به لرزه‌گرفتار شودوهمهٔ دروغ‌پرستان‌ورن [= گیلان] به ترس و بیم دچار شوند [۹۸ ـ ۹۵] .

میثر، دارندهٔ دشت های فراخ، از سوی راست زمین، درحالی‌که برگردونه‌اش سوار است ، پدیدار می‌شود . ایزد سراشا در سوی راستش و ایزد رشنو [=رشن] در سوی چپش‌اسب می‌تازند وسایر ایزدان و امشاسپندان وفروشیان نیزسواره‌گرد وی را فراگرفته‌اند . به این‌گروه یاوران بهترین سلاحها را می بخشاید ، تیرهایی پران که باپرهای عقاب تزیین شده‌اند . چون باسرعت به سپاه‌کشوری‌که پیمان شکنی‌کرده وبه او دروغ‌گفته باز رسد ، ناگهان به راکب و مرکوب فروکوبد ، چنانکه هردو در یك‌لحظه برزمین درغلتند[۱۰۱ ـ ۹۹].

میثر تنها ایزد جنگ نیست ، بلکه خود جنگاور بی‌بدیلی است. بازوان‌توانا و بلندش ، پیمان شکن‌را در هرکجاکه باشد ، اگر در هند شرقی ویا هند غربی نیز باشد گرفتارکرده وکیفر می‌دهد . بازوان نیرومند و بلندش آن‌گونه دروغ منشانی را که می‌پندارند اعمال شان از نظر مهرپنهان می‌ماند ، در میان خود خرد و مضمحل

می‌سازد [۱۰۵ ـ ۱۰۴] . میثر سپری از سیم و زرهی زرین دارد .گردونه‌اش را با سرعت می‌راند . همهٔ راهها یی‌راکه به‌کشورهای تحت توجه اومنتهی می‌شود ، روشنی فراگرفته است ، گذرگاهش از دشت هایی گسترده است با بیشه زارهای فراوان‌که در آن زمین‌ها ، چارپایان نیرومند و مردان آزاد زندگی می‌کنند . میثرـ اهور ، آن دوجاودانی هماره به یاری درماندگان می‌رسند . میثر شتابان باگردونه ، بر سر کسانی که از روی نا رضایی فدیه داده‌اند فرود آمده و زار و نزار بر خاکشان در می‌کشد [۱۱۲ ـ ۱۱۴]

درفصل سی‌ام ، از مراسم ستایش و فدیه برای مهر گفت و گو شده . از ندای اهورا مزدا می‌شنویم به زرتشت‌که مهررا بستای ومردمان‌را طریق اهدای فدیه‌بیاموز که مزدائیان از برای نثار فدیه ، برایش پرندگان زیبا بیاورند ، چون مهرنگاهبان ویاور همهٔ مزدیسنان می باشد. در مراسم دینی، بایستی زئوتر[Zaotar ، پیشوای دینی «زوت »] شیرهٔ هوم وزاثر[Zaothra « آب مقدس »] را نیاز کند و مؤمنان می‌توانند ازآن نوشابه های نیاز شده به نوشند . این مراسم بایستی‌کاملا ازروی دقت ودرست انجام شود ، تاآنکه مهرراضی و خشنود گردد . آنگاه زرتشت از اهورامزدا می‌پرسدکه این‌مراسم چگونه انجام‌گیردکه مهررا رضایت حاصل‌شود، وپاسخ‌می‌شنود. بند ۱۲۲ از کردهٔ سی ، دارای اهمیت بسیاری است ، چون در بارهٔ غسل و شست و شوی مهری آیینان ، باصراحت مطالبی درآن آمده است وچنانکه خواهیم دید ، در آیین‌جهانی مهر، غسل دارای اهمیت و اعتباری اصلی است .

ابتدا این مهری دنیان[5]، جهت انجام فرایض دینی و شرکت در مراسم مذهب، لازم‌بود تامدت سه شب وسه روز به تناوب شست وشووغسل می‌کردند وسی‌ضربهٔ تازیانه به‌خود می‌زدند واین هردو برای پاك شدن ازآلودگی‌های گذشته انجام می‌شد.آنگاه برای باردوم لازم بود تا دوشب و دوروز مراسم شست وشو وغسل به جا آورده و بیست

5- WINDISCHMANN. F : über Mithra. 68 Seq.

ضربهٔ تازیانه متحمل می‌شدند .آنگاه به صورت شایسته‌یی قادر می‌شدند تا درمراسم سرایش‌ادعیهٔ دینی: ست ات ـ یسنیStaota Yêsnya و‌ویسپ رتو[6]Vispê ratavô [ویسپرد Visparad] موفق شوند.

بی‌گمان مراسم شست وشو و تطهیر و تحمل ضربات تازیانه و هم‌چنین‌توانایی سرایش سرود های دینی اصلی بسیار کهن است از آداب میثر پرستی . اما به جای ادعیهٔ ویژه،مؤلفان‌زرتشتی، نام‌ویسپردوست‌ات‌.یسنی[= یسنا]راآورده‌اند که اولی بخشی از اوستاست و دومی برخی از یسنا هایی است که به هنگام انجام عبادت و مراسم دین خوانده می شده . تحمل شداید و زجر هایی در سلسله مراتب ورود به جرگهٔ مهری دینان اصلی اساسی بوده است که در بند های بعدی بدان خواهم پرداخت

نفوذ و قدرت بعدی میثر ، پس از اصلاحات زرتشتی دو باره باز گشت . این ایزدی است‌که اهورامزدا درگر ـ نمان[Garô - nmâna = عرش]او را ستود . برای نگاهداری و یاری مهریان ، بازوان بلندمهر از همان‌گرنمان سرازیرمی‌گردد . وی دارای گردونه‌یی است بسیار زیبا با زینت های فراوان وزرین . این گردونه را چهار اسب سپید رنگ بسیار زیباکه تغذیهٔ معنوی می‌شوند بربسیط سپهر می‌کشند . سم‌های پیشین شان از زرو سم‌های پسین از سیم است . در جانب راست وی ایزد رشنو و در جانب چپش ایزد چیستا Tchistâ قرار دارند. پیشاپیش وی ، داموئیش اوپمن به صورت یك‌گراز می‌تازد ، با دندانهای تیز و پنجه های مهیب آمادهٔ ضربت زدن ؛ و ایزدآذر به همراه مهر، درپس‌وی می‌تازند. درگردونهٔ مهر، هزارکمان وجوددارد، کمانهایی ممتاز بازه هایی محکم‌که باآنها، چون تیرهاشان پرتاب شود ،که باسرعتی فوق تصور به سوی هدف روان می‌شوند ، دیوان بسیاری هلاك می‌شوند [در روایات اندرباب میترا ـکمان وکمانکشی نقشی عمده دارد و نقاشی ها و نقش برجسته های

6- DARMESTETER : Le Zend Avesta. I. 2, 232

فراوانی دراین باب به دست‌آمده‌که در بندهای بعدی درباره‌اش سخن خواهم گفت]
تیرهایی بسیار محکم‌که با پرعقاب تزیین شده‌اند ، وازآنها ممتازتر نتوان شناخت ، درکنارکمانها در گردونهٔ مهرمی‌باشد، واین‌ها همه برتن دیوان و دیویسنان‌می‌نشیند. برای پیکار با دیوان ، دراین‌گردونه جنگ ابزارهای بسیار دیگری نیزموجوداست: یك هزار شمشیر دو لبهٔ برنده ازپولاد، یك هزار خنجر دودم بسیار محکم، یك هزار گرزآهنین‌که هریك دارای هفت‌گره (قپه) می‌باشند، و سرانجام یك‌گرزکه ایزدآنرا به دست دارد ، این‌گرز دارای سد تیغه و سدگره است‌که چون فرودآید دشمن‌راخرد می سازد ، ساخته شده از برنج زرد است ، ریخته شده از فلزی زرد رنگ است که محکم ترین و پیروز مندترین جنگ ابزارهاست[۷] . میثربا این سلاح ها دیوان را ، دروغگویان به مهر(Mithrô-drudj) رانابود می‌سازد.آنگاه‌پس‌ازکشتن دیوان ، وی با ارابه‌اش ، از فراز هفت‌کشور می‌گذرد[۱۲۳-۱۳۵] .

کردهٔ بیست وسوم ، دگرباره اشاره‌یی است‌که به مراسم نیایش شده است . اما این‌بار مراسم تحت تأثیرآیین زرتشتی است . باهمان گردونه‌یی‌که توصیف شد ، مهر شربت های مقدس نیازی را به منزلگاه آسمانیش می‌برد . مسرور وشاد کسی‌که مرد روحانی (زئوتر ، زوت)آداب و رسوم‌دان و ورزیده‌یی را برای برپا داشتن مراسم ستایش مهر فرا می‌خواند .آن روحانی برگزار می‌کند مراسم را و مهربه سرعت،خود به خانهٔ این مرد فرود می‌آید ودرکامهایش ، کامیابش می‌سازد . اما هرگاه مردی ، روحانی مأمور انجام مراسم مذهبی‌را دعوت کند ، و آن روحانی آداب دان نباشد ، ورزیده نباشد ، هرچند که فدیه فراوان نثار کند و شربت مقدس به مقادیر فراوانی

۷ــ ترجمهٔ‌آزادی‌که ازاین یشت باتوضیح در متن‌آمده ، باتوجه به اوستای دارمستتر وشپیگل واستادپورداوود است ، هم چنین قطعاتی‌که ترجمهٔ آنرا گیگر درکتاب خود « تمدن ایرانیان خاوری» آورده است و گهگاه به ترجمه‌های دیگری نگاه‌کرده‌ام ، اگر اختلاف های کوچکی دریك موضوع‌که چند بارآمده است به نظررسد ، حاصل اختلاف دراصل‌ترجمه‌هاست، چون توصیف‌گرز دربار اول‌که از دارمستتر وپورداوود استفاده کرده‌ام وهمین توصیف دربار دوم‌که ازگیگرو شپیگل استفاده نمودم

بر سفره نهد ، اهورامزدا را خوش نمی‌آید ، مهر به یاریش نمی‌شتابد و ایزدانی‌چون رشنو وارشتات [Arshtât] وامشاسپندان ازوی رو می‌گردانند [۱۳۹-۱۳۶] .

میثر نخستین ایزد آسمانی است، نیرومندترین ودلیرترین ایزدان است، ایزدی است جنگاورکه درضمن‌عطوفت ودوستی بسیاری دارد از برای مؤمنان . پیمان‌شکنان و دروغگویان به اورا هیچ راهی برای نجات نیست ، چون ضربت گرزش در روشنی و تاریکی ، درپنهانی وآشکاری ، هرکجایی که باشند ، نابودشان می‌سازد . او کسی است‌که‌ایزد روشنایی وفروغ است. سحرگاهان به پیکار تاریکی اهریمنی‌برمی‌خیزد. بامدادان برجهان ظاهر می‌شود وهمهٔ‌آفریده‌های نیك را روشن می‌سازدکه پیش‌ازآن در حجاب ظلمت نا دیدنی بودند. چهره‌اش چون تیشتری [Tishtrya] درخشان است . گردونه‌اش روان و زیبا و ستاره نشان است . . . و سرانجام باز هم در واپسین یادی‌که ازوی می‌شود : میثرـ اهور است‌که ستوده می‌شود ودربارهٔ این ترکیب ، در تأیید مقام مهرسخن‌گفتم .

§ این‌بود فشرده‌یی ازمهر یشت . همهٔ مطالب اوستایی‌را دربارهٔ این خداوند بزرگ عصر ما قبل زرتشت و ایزد عادی دوران زرتشتی ، دراین یشت می‌توان مورد مطالعه قرار داد . مقایسهٔ صفات و اعمال و سرپرستی‌های مهر باموارد ودایی‌که قبلا مورد بحث بود ، جالب توجه خواهد شد . روابط مهروهوم دراین یشت وآنچه که در بارهٔمیتر Mitra وسوم Soma در وداست وتفصیل‌آن‌گذشت حایزاهمیت است. ونگهی مقایسهٔ صفات واعمال نیز جالب خواهد بود . از سویی دیگر این مطالب برای فهم دقیق‌تر میترائیسم جهانی‌که در اروپا شیوع تام داشت و اطلاعات ما درآن باره بسیار اندك وضعیف است، سود رسان می‌باشد. اینك سرودی ودایی‌رادربارهٔ میتر نقل‌می‌کنم[۸] (ریگ ودا ،کتاب ۱/۶۹/۵) :

۸ـ نقل‌از ایران‌نامه ، جلد سوم تألیف : محمد علی شوشتری (مهرین) ص ۴۴۵ ـ ۴۴۴

[۱] ـ ای ورونه [وارون« نا »] ، شماسه سپهر روشنایی وسه آسمان وسه‌گاه درخشان ، به اندیشه تان آورید . ای مهر ، بتوانایی بوده ، شما فروغ کشور و آیینی که جاویداست نگاه دارید .

[۲] ـ شما ای ورونه ، گاوهایی که دارید به توانایی شیر دهند وای مهر سیلابی‌که شما بر زمین می‌ریزید ، آب آن بسیار شیرین است .

[۳] ـ آنجا گذاشته اند ، چرخ بسیار پاکیزه در درخشندگی و پرمی‌کنندسه جام جهان رابه تری وشادابی ، من هنگام بامداد و بلند شدن خورشید وفرورفتن آن، ایزد آدتی [Aditya به صفحات گذشته نگاه شود] رامی خوانم و می‌پرستم وازشما ای مهرو ـ ورونه می‌خواهم‌که به من آسایش وتوانگری وفرزندان وتندرستی بدهید.

[۴] ـ ای (ایزدانی) که‌گیتی را نگه می دارید و نیزسپهردرخشنده را ، وای (ایزدانی‌که) شاهی گیتی را یاوری می‌نمایید و ای آدتی وای ایزدان جاوید ، ای ورونه ومهر ، هیچ وقت ، آیین تان را کم زورنسازید *.

اینك هرگاه در مقام مقایسه برآییم ، همهٔ وظایف وصفات میتر Mitra در ودا ـ ومیترMithra در اوستا را مشابه می‌یابیم. هردو تجسم‌روشنایی وفروغ‌آسمانی هستند. هردونگاهدارندهٔ خان ومان وکشورو بخشندهٔ شهریاری می باشند . در بند- های گذشته ، مطابق ریگ ودا ، از تفسیر بسیار عالی لومل Lommel روابط میان

*-1–Tri rochânâ Varuna tri uta dyun trini Mitrâ dharayathô Râjamsi

2 – Eravati Varuna dhanava : Vâm madhumat Vâm Sindhavâ Mitra duhre Trya : tasthu : Varshbhâsa : tis nâm dhishânanâm reta: dhâ Vi dyumanta ;

3 – Prâta : devim Aditim jôhvim madhyam dina utetâ Suryasya Râye Mitrâ Varuna Sarvatâta etê tokaya tanayâye Sam yô

4 - Ya dhartârâ rajasa : rochanasya : ut , adityâ divya Parthivasya na vâm dêvâ amrtâ : â minanti Vratani Mitrâ Varuna dhruvani

قربانی گاو ومیترا وسوم وباران را نشان دادم.- واینك توجهی به بند دوم، این‌تقارن را به خوبی نشان می‌دهد . هردو فروریزندهٔ باران سودمند می‌باشند و این‌نکته‌برای فهم میترائیسم جهانی با توجه به تفسیری‌که دربند سوم‌کردم بسیار جالب‌توجه‌خواهد بود . در بند سوم اشاره به مراسم مذهبی و سه‌گاه نیاز شربت مقدسی‌کـه مورد علاقهٔ مهر است شده وهم چنین وظایف وصفاتی چون بخشندگی آسایش وثروت و فرزندان برومندکه مطابق آنچه‌گذشت ، در اوستا نیز اینها از صفات ووظایف مهرمی‌باشند . هردو بخشندهٔ شهریاری ونگاهبان شهریاری وجهان مادی ومعنوی هستند ـ ودرواقع چنان است که مهررا در اوستا مطالعه می‌کنیم .

§ در مقالهٔ خورشید تیزاسب Hvare Khshaeta - Aurvánt aspa ـ از خورشید بحث کرده‌ام . دریونان وروم هلیوس Helios وسل Sol[9] خدای خـورشید بودند و در هندوستان سوری Surya خداوند خورشید محسوب می‌شد ومیترا را در روم خورشید شکست ناپذیرSol - Invictus (به‌لاتین Splenditenes =میترای تابنده) می خواندند . اینان نیز در اساطیر یونـانی ، رومی ، هندو ، وهم چنین در اساطیر بابلی ومصری‌خدایان خورشید بودند باوجوه تشابهی بسیاربا خورشید اوستایی و مهرکه مطابق تذکرم در مقالهٔ خورشید به تفصیل از آنها سخن‌گفته ام . امابه جای خود ، دربندهای بعدی که از خورشید شکست ناپذیر (= میترا)گفت وگوشود ، از اینان نیز به اشاره مطالبی خواهم آورد .

میان ارمنیان نیز چون فرهنگ ودیانت ایرانی نفوذ تامی داشت ، مهـر نیز چون ایزدان دیگر اهلیت ومقامی داشت ، هرچند که در ارمنستان :

در بارهٔ خداوند مهر اطلاعات ما اندك است و اگرچه آگاثانگلوس

۹ ــ برای اطلاعات بیشتری در این باره ، علاوه بر مآخذی که‌در مقالهٔ هُوَرِخشَئِت به دست داده ام ، نگاه شود به :

BERNARD : La Mythologie et les fables expliquées dar l'histoire

Agathangelos می‌گوید که در باگایاریچ Bagayarich معبدی به‌نام او بوده‌است ولی‌درباره‌ٔ اینکه چگونه و به چه‌کیفیت اورا می پرستیده اند هیچ گونه‌اطلاعی در دست نیست .

لغات بسیاری از کلمهٔ مهرمشتق شده است، مانند: Mehian = بتکده، معبد- Mehekan که نخست به‌معنی ماه(Lemois) و سپس نام مخصوص ماه هفتم سال شده است. اسامی‌خاص: Meheruzan-Mihran (مهروژان) ، Mehendak-Mihrdat (مهنداك [مهردات «د»]) ، Mher (مهر) که همگی ازمهرمشتق شده‌اند، دلیل‌براینندکه مهردرمیان مردم خیلی محبوب بوده است.

مهرازلغات ایرانی ومعنی‌آن‌آفتاب است (Mihr,Mitra,Mithra = مهر). کزنفن Ksenophon می‌نویسد، ارامنه اسبها را به مهر می‌بخشیدند وقربانی می‌کردند. به قول استرابو Strabo در هنگام‌جشن‌مهرگان‌ازارمنستان ۲۰/۰۰۰ اسب برای دربار ایرانیان به عنوان خراج وپیشکش فرستاده می‌شد.

مورخان ارمنی Yeghishe و M . Khorenaci حکایت می‌کنند که ایرانیها (چنانکه ارمنیها را نیزاین عادت بود) به نام مهر سوگند یاد می کردند ، زیرا او حامی ومدافع عهد و پیمان بود. درپهلوی‌لغتی‌هست Mithra-drudj که پیمان شکن معنی‌آن‌است[۱۰]. مهر درمذهب زرتشتی سوشیانس یعنی نجات دهنده شمرده شده‌است و مأمور است‌که‌رستاخیز کند. اگرچه، چنانکه‌در پیش‌گذشت فرزندان‌آرامازد Aramazd [= اورمزد] همگی بدون مادر ازاو متولدشده‌اند، ولی به روایت پاره‌یی از مورخان ارمنی ، مهرامادری ازافراد نوع بشربوده است[۱۱]...

البته مقالهٔ مذکور، از نظرگاه تحقیق اوستایی ، دارای اعتباری نیست، چون هم از مراسم ستایش کهن و هم از رسوم ستایش دورهٔ اوستایی مدارکی داریم . هم چنین مهر به هیچ وجه سوشیانس نیست، بلکه تنها دردوران رستاخیز، وظایفی به‌عهده‌اش محول است‌که آنها را انجام می‌دهد . ازسویی دیگر مراسمی را که کزنفن در بارهٔ

۱۰ ــ دربارهٔ عهد وپیمان و انواع و اقسام آن ، وجرایم حاصل ازآن ، وکیفر تخلف نگاه‌کنیدبه فرگرد چهارم از وندیداد . اما این فصلی اصیل نیست ودرزمانهای متأخری‌بیشتر تحت نفوذ معتقدات یهودی و بابلی تدوین شده است . برای آگاهی از روابط پارسیان و یهودیان وتأثیرات متقابل دینی. نگاه شود به ،

PRIDEAUX . H : The Old and New Testaments conected (Sic)in the History of Jews neighbouring nations.

STAVE E: über den Einfluss des parsismus auf das judentum.

۱۱ ــ مقالهٔ دکتر روبن آبراهامیان درمجموعهٔ « یادنامهٔ پورداوود » ص ۱۰۵-۱۰۴

قربانی واهدای اسب نوشته است ، دربارهٔ خورشید است نه مهر، چنانکه متن روایت را درمقالهٔ « هورخشئت » آورده‌ام.

§ دربخشی ازاوستای موجود، پنج قطعه‌آمده است موسوم به پنج نیایش. این نیایش‌ها عبارتند از : خورشید نیایش، مهر نیایش ، ماه نیایش، آبان نیایش ، آتش نیایش[۱۲] . اینك به اختصار از مهرنیایش سخنی می‌گویم . مهرنیایش منتخبی است از یشت دهم که بند های یازده و دوازده و سیزده و چهارده و پانزدهم آنرا با الحاقاتی به‌صورت این آفرین خوانی برای ایزد مهر درآورده‌اند . این دعا را هرروزسه بارو در سه گاه یاسه هنگام‌می‌خوانند:درهاونگاه Hâvangâh (= بامداد) ، وربیتن گاه Rapitangâh (= نیمروز،ظهر)، و اوزیرنگاهUzirengâh (=عصر).

§ روزشانزدهم‌هرماه، مهرروزاست وایزد مهررا موکل براین روزمی‌دانستند. مطابق معمول وسنت، چون نام روز وماه موافق می‌شد، آنروز را جشن می‌ساختند . به همین جهت روز شانزدهم از ماه مهر ، جشن مهرگان بود و یـکی از بزرگترین جشن‌های ایران باستان محسوب می‌شد .

از روزگارانی بسیاردور، دربارهٔ این جشن ، مورخان سخن‌گفته‌اند . درزمان هخامنشیان این جشنی‌بود بسیاربزرگ وجالب توجه‌که در نوشته‌های مورخان یونانی نیزدر باره‌اش‌مطالبی‌آمده ودربارسی‌باستان‌آنرامیتراکانا Mitrâkânâ (=مهرگان، مهرجان) می‌خوانده‌اند . آن‌گونه جشن‌های باشکوه وبزرگ و اسرارآمیزی که در

۱۲ ــ راجع به نیایش‌ها برای آگاهی‌کلی به مقالهٔ « نیایش » و برای آگاهیهایی در بارهٔ هر نیایشی به مقالات ، هورخشئت - میثر، ماونگه ـ اردویسوراناهیتا ـ آترنگاه شود ــ و به خرده اوستا تفسیر و تألیف استاد پورداوود ص ۱۳۷ــ۱۰۳ ـ وکتاب خرده اوستاـ ترجمه وتفسیر فیروز آذرگشسب وبه ؛

DHALLA . M · N : The Nyaishes or Zoroastrian Litanies
DARMESTETER : Le Zend Avesta III (SBE . VOL. XXIII. P. 349 – 357)

BLEECK . A . H : Avesta , The Religious Books of the parsees. III . P 6–13

سراسر خطهٔ آسیای صغیر، تحت عنوان میترا کانا برگزارمی‌شد ، با مراسم بابلی ، و به ویژه جشن های دیونوسوسی و باکوسی و اورفئوسی یونانی آمیخته شده بود . در جشن‌هایی که در این سامان به افتخار میترا برپا می‌شد، روحانیان میترایی‌که مغان خوانده می‌شدند، درجلو حرکت می‌کردند . به‌سان جشن‌های مذکوریونانی، مؤمنان وگروه تماشاچیان ومشایعان به دنبال‌شان حرکت می‌کردند. دراین مراسم قربانی‌های فراوان و شراب نوشی وشادی مفرط وپایکوبی برقرار بود . کتزیاس که درحدود۳۹۰ پیش از میلاد نوشته‌هایش را دربارهٔ ایرانیان وهخامنشیان نگاشته ، آورده‌که شاهان هیچ‌گاه مست نمی شدند و درباده خواری افراط نمیکردند ، مگر در روزهای جشن میتراکانا ، که ردای ارغوانی رنگ پوشیده و باده می نوشیدند و در سرور عمومی شرکت می‌کردند و این‌جشن چنانکه گفته‌شد ، درروزمهر (شانزدهم) از ماه مهر که مصادف با دوم ماه اکتبرمی‌شد برگزار می‌گشت . در زمان ساسانیان نیز این جشن با مراسم وشکوه فراوانی برگذارمی‌گشت وددروایت ازاعمال‌خسرو انوشیروان که گشاد دستی در بخشدگی، مقارن چنین روزهایی مرعی می‌داشت سخن‌آمده است. مطابق معمول‌که حوادث و رخ داده‌های میمون ونیك را به‌روزهای خوب‌منسوب می‌کردند، بسی رویدادها را نیز به این روزمنسوب ساختند . از جمله آنکه مشیه و مشیانه ، یعنی نخستین زوج بشری از تخمهٔ کیومرث ، درچنین روزی آفریده شدند .

درمقالاتی چون‌گاهنبار وسی‌روزه به‌تفصیل دربارهٔ تقسیم فصول درعصراوستایی بحث‌کرده‌ام . اینك متذکر می‌شوم که در ایران باستان ، به ویژه عصراوستایی ، سال به دوفصل تقسیم‌می‌شد : تابستان (= هم Hama) وزمستان (زین Zayana). عید نوروز ، جشن آغاز تابستان ومهرگان جشن آغاز زمستان بود . این اشاره را جهت آن‌کردم که متذکر شوم مهرگان بایستی از سلسله جشن‌های طبیعی باشدکه با تغییرو تبدیل فصول وابستگی دارند . میان بسیاری از اقوام وملل باستان، توجیه وتحول و تفسیرفصول‌درطبیعت وانقلابات طبیعی وجوی،ودیگرگونی عناصر، درضمن اسطوره‌ها

وافسانه‌هایی بیان شده‌اند. دراساطیر ایران باستان، ازاین دیدگاه ، سرشاری عظیمی موجود است . در اساطیر بابلی ، افسانهٔ ایشتار Ishtar وتم‌موز Tammuz ، و در اساطیردینی‌مصری، افسانه‌های‌ای‌سیس Isis و اسی‌ریس Osiris وافسانه‌هایی دیگر چون روایات آت‌تیس Attis وآدونیس Adonis از این گونه‌اندکه جشن‌هایی به نام‌شان نامگزاری شده وهرساله طی مراسم باشکوهی برگزار می‌شد . بعدهااین‌وجه ممیزهٔ مهری ، در اروپا ومیان مهری دینان آشکار گشت، چون هرساله درآغازبهار ضمن مراسم وجشن‌باشکوهی گاوقربانی می‌شد . در روایات پهلوی قتل‌گاو نخستین، کنایه از آغاز بهار وفصل رویش‌گیاهان وجنبش وزندگـی است، چون از روان شدن خون‌گاو برروی زمین بودکه گیاهان روییدند وجانوران پیدایی یافتند[۱۳]

البته هرچند در ضمن مراجع و اخباری‌که دربارهٔ میترا دردست است ، از این جشن سخنی نیامده واشارات وقراینی‌که مارامنتقل به‌رواج‌آن درسراسرخطهٔ‌جهانی‌یی که آیین مهری رواج داشت بکند ، نداریم ، اما با این حال چنانکه اشاره کردم ، طی هرسال مراسم بزرگ ذبح گاوبایستی‌صورتی ازاین جشن‌درشکل اصیل‌ترطبیعی‌اش باشد . اما کومن Cumont معتقد است که جشن مهرگان در روم ، روز ولادت میترا (خورشید شکست‌ناپذیر Sol Invictus) بوده‌است‌که‌آنرا Sol Natalis Invictus می‌خواندند ، واین‌همان روزی بودکه بعدها به‌نام روزتولدعیسای مسیح (۲۵دسامبر) از طرف کلیسا معرفی گشت و دربارهٔ موضوع تولد وزایش‌مهریا سل (خدای خورشید در اساطیر دینی روم) در بندهای بعدی گفت وگو خواهم کرد .

§ در منابع تاریخی‌که ازمورخان اسلامی باقی‌مانده ، ودر اشعار سرایندگان

۱۳- برای آگاهی از مباحث مذکور در فوق ، نگاه کنید به تاریخ ادیان ،کتاب‌دوم «اساطیر» ص ۷۹۳ به‌بعد و :

MULLER. MAX : Essais Sur L' histoire des Religions
FRAZER. SIR. J. G: Adonis , Attis, Osiris
FRAZER. SIR. J. G: The Golden Bough .One - Volume ed. N.Y. 1930

نامی ایران، از جشن مهرگان گفت و گو بسیار شده است. در این میان ابوریحان بیرونی از دیگران با تفصیل بیشتری سخن گفته است. ابوریحان از جملهٔ دانشمندان بزرگی بود که با تازیان وحشی ورام شده به وسیلهٔ ایرانیان ومللی دیگر میانهٔ خوشی نداشت و دارای غرور ملی و ازشعوبیان بود. به وسیلهٔ وی قسمت عمده یی از تقویم وگاه شماری باستانی ایران ، همراه با تاریخ به ما رسیده است. فصلی را درکتابش ویژهٔ جشن ها و ماههای پارسیان کرده که در آن از مهرگان باتفصیل بیشتری سخن گفته است که آنرا نقل می کنم[۱۴]:

مهرماه روز اول آن هرمزد روزاست، وروزشانزدهم روزمهر است که عیدبزرگی است وبه مهرگان معروف است که خزان دوم باشد واین عید مانند دیگر اعیاد برای عموم مردم است . ـ و تفسیر آن دوستی جان است ـ وگویندکه مهر نام آفتاب است[۱۵]، و چون در این روز آفتاب برای اهل عالم پیداشد ، این است که این روزرا مهرگان گویند و دلیل بر این گفتار آن است که از آیین ساسانیان دراین روز این بود که تاجی راکه صورت آفتاب براو بود به سر می گذاشتند وآفتاب برچرخ خود درآن تاج سوار بود و در این روز برای ایرانیان آفتابی به پا می شود

می گویند سبب این که این روز را ایرانیان بزرگ داشته اندآن است که چون مردم شنیدند فریدون خروج کرده پس از آنکه کاوه برضحاك بیوراسب خروج نموده بود و او را مغلوب ومنکوب ساخته بود ومردم را به فریدون خواند وکاوه کسی است که پادشاهان ایران به رایت اوتیمن می جستند وعلم کاویانی ازپوست خرس بود وبرخی هم گفته اند از پوست شیربود وآنرا درفش کاویان نامیدندکه پس از او به جواهروطلا زیب کردند . ونیزگفته اند دراین روزفرشتگان برای یاری فریدون آمدند ودرخانه های

۱۴ ـ آثارالباقیه ، چاپ زاخائو ص ۲۲۵ ـ ۲۲۲ چاپ تهران ، ترجمهٔ اکبر دانا- سرشت ، ص ۲۵۴ـ۲۵۱

۱۵ ـ چو ازچرخ گردنده بفروخت مهر بیاراست روی زمین را بـه چهر
فردوسی (لغت فرس ص ۱۴۲)

پادشاهان این طور در این ماه رسم شد که در صحن خانه‌مرد دلاوری‌هنگام‌طلوع آفتاب می ایستد وبه‌آوازی بلند می‌گوید «ای فرشتگان به‌دنیای‌پایین‌آیید وشیاطین و اشرار را قلع وقمع کنید واز دنیا آنرا دفع نمایید» ومی‌گویند در این‌روزخداوند زمین را گسترانید وکالبد هارا برای آنکه محل ارواح‌باشد آفرید ـ ودرساعتی‌ازاین روز فلك آفرنجوی نفس می‌کشدکه‌تا اجساد را پرورش دهد ـ ومی‌گویندد‌ر این‌روز بود که خداوند ماه‌راکه‌کره‌یی‌سیاه وبی‌فروغ بود ، بهاوجلابخشید وبدین‌سبب‌گفته‌اند که ماه مهرگان از آفتاب برتراست وفرخنده‌ترین ساعات آن ، ساعت ماه است .

سلمان فارسی [۱۶] می‌گوید ما درعهد زرتشتی بودن می‌گفتیم خداوندبرای‌زینت بندگان خود یاقوت را در نوروز وزبرجدرا درمهرگان بیرون آورد وفضلْ این دو بر ایام مانندفضل یاقوت وزبرجداست به‌جواهر دیگر. ایرانشهری می‌گویدکه خداوند از نور وظلمت بین نوروز و مهرگان پیمان‌گرفت . سعیدبن فضل می‌گویدعلمای‌ایران گفته اندکه قلهٔ کوه شاهین درهمهٔ ایام تابستان همواره سیاه دیده می‌شود ودر بامداد مهرگان سپید دیده می‌گردد وچنین به نظر می آیدکه‌برآن برفی است و این مطلب چه هواصاف باشد وچه ابر ، هر دویکسان است ودر هرزمان یك طرز است .کسروی می‌گویدکه‌من ازموبد متوکلی شنیدم‌که‌می‌گفت درروز مهرگان‌آفتاب میان‌نوروظلمت طلوع می‌کندوارواح را دراجساد می‌میراند وبدین‌جهت ایرانیان این‌روزرا«میرگان» گفته‌اند‌ـ‌واصحاب‌نیرنگ گفته‌اند که هرکسی‌بامدادمهرگان قدری انار بخورد وگلاب به‌بوید ، آفات‌بسیاری‌از او دفع خواهد شد .

واما‌آن‌دسته‌ازایرانی‌هاکه‌به‌تأویل‌قایلندبرای‌این‌قبیل‌مطالب‌تأویل‌قایل‌می‌شوند ومهرگان را دلیل برقیامت وآخرعالم می‌دانند‌ـ‌به‌این‌دلیل که‌هرچیزی که‌دارای‌نمو باشددراین‌روز به‌منتهای‌نموخودمی‌رسدومواد نمو ازآن‌منقطع‌می‌شود،وحیوان دراین

۱۶ ـ برای شرح‌حالش نگاه کنید به کتاب « سلمان پاك » تألیف لویی ماسینیون Louis - Massignon ترجمهٔ دکتر علی شریعتی .

روزاز تناسل بازمی‌ماند.چنانکه نوروز راآنچه درمهرگان گفته شد به‌عکس است وآنرا آغازعالم‌می‌دانند.وبرخی مهرگان‌را بر نوروز تفضیل‌داده‌اند،چنانکه‌پاییزرا بر بهار برتری داده اند وتکیه گاه ایشان این است‌که چون اسکندر از ارستو پرسیدکه‌کدام یك‌از این دوفصل بهتر است ، ارستوگفت : پادشاهادر بهار حشرات وهوام آغازمی‌کنند که نشوء یابندودرپاییزآغاز ذهاب آنهاست، پس پاییز از بهار بهتر است .

و این روز در ایام‌گذشته با اول زمستان موافق بود و چون کبیسه را اهمال کردند پیش افتاد ـ ودر ملوك خراسان این طور مرسوم‌گشته که در روز مهرگان به سپاهیان و ارتش رخت پاییزی‌وزمستانی می‌دهند .

روز بیست ویکم رام روزاست‌که مهرگان بزرگ‌باشد وسبب این‌عیدآن‌است‌که فریدون به ضحاك ظفر یافت و او را به قید اسارت در آورد [برای تفسیر طبیعی روایات فریدونی و ضحاك ، به دو مقالهٔ فریدون و ضحاك نگاه‌کنید ، برهمین اساس است‌که مهرگان موافق آنچه درصفحات‌گذشته نقل‌کردم جشنی طبیعی است] و چون ضحاك را به پیش فریدون آوردند ضحاك‌گفت مرا به خون جدت نکش و فریدون از راه انکار این قول‌گفت آیا طمع کرده‌یی که با جم پسر و یجهان در قصاص همسر و قرین‌باشی ، بلکه من تو را به خون گاو نری که در خانهٔ جدم بود می‌کشم. سپس فرمود تا او را بندکردند و درکوه دماوند حبس‌کردند و مردم از شر او راحت شدند و این روز را عید دانستند و فریدون مردم را امرکردکه‌کُشتی به‌کمر بندند وزمزمه کنند و در هنگام طعام سخن نگویند برای سپاس‌گزاری خداوندی که ایشان را پس از هزار سال ترس ، بار دیگر در ملك خود تصرف داد و این کار در ایشان سنت و عادت ماند .

همهٔ ایرانیان براین قول همدل و همداستانند که بیوراسب هزار سال زندگی کرد و اگر چه برخی می‌گویند بیشتر از هزار سال زندگی نمود و این هزار سال مدت پادشاهی و غلبهٔ او بود و گفته‌اند این که ایرانیان به یکدیگر این طور دعا

می‌کنند (که هزار سال بزی) ازآنروز رسم شده زیرا چون دیدند که ضحاك توانست هزارسال عمرکند و این‌کار درحد امکان است ، هزار سال زندگی را تجویز نمودند .

زردشت ایرانیان را امر کرد که باید مهرجان و رام روز را به یك اندازه بزرگ بدانید و باهم این دو را عید بدانید ، تاآنکه هرمز پسر شاپور پهلوان میان این دو را به‌هم پیوست چنانکه میان دو نوروز را به هم پیوست ـ و سپس ملوك ایران و ایرانیان از آغاز مهرجان تا سی‌روز تمام برای طبقات مردم مانند آنکه در نوروزگفته شد عید قرار دادند و برای هر طبقه‌یی پنج روز عید دانستند .

البته موافق با تفسیرهای‌کسانی‌که بنیان اساطیر را سرانجام به حوادث طبیعی متحول می‌سازند، ضحاك (اژی دهاك) خشکی و بی‌بارانی است که‌ابرهای باران زا را (گاو فریدون که به‌دست ضحاك کشته شد) به بند می‌کشد ، و در اثر این حادثه خشکسالی شدیدی در ایران زمین پیدا شد . آنگاه فریدون (ابر باران‌زا) برضحاك پیروز می‌شود (در اساطیر ودایی تیری به آسمان و ابر های مانع ریزش باران می‌افکند و باران سرازیر می‌شود) و دوران رونق و آسودگی در ایران ، و نعمت و فراوانی پیدا می‌شود ـ و چنانکه اشاره‌کردم در مقالات اژی‌دهاك وثراتئون (فریدون) در بارهٔ این مباحث به تفصیل‌گفت وگو شده است .

چنانکه ملاحظه می‌شود ، مهرگان از روز شانزدهم مهر ماه شروع و به روز بیست ویکم ، یعنی رام روز پایان می‌یافت . روز اول مهرگان عامه و روز پایان مهرگان خاصه بود . مورخی دیگر نیز که هم زمان بیرونی است ، به نام ابوسعید عبدالحی‌بن الضحاك بن محمودگردیزی ،که به سال ۴۴۴ هجری‌کتاب خود را به نام « زین‌الاخبار » تألیف‌کرده است، از جشن های ایران باستان ، فصلی آورده است[۱۷]،

۱۷ ـ دو نسخه از این‌کتاب درکتابخانه های کمبریج واکسفورد موجود است نسخهٔ عکسی این‌کتاب درکتابخانهٔ ملی است. قسمتی از آن‌که در ذکر تاریخ طاهریان است دربرلین به طبع رسیده است قسمتی از این‌کتاب در بارهٔ جشن های ایران باستان ، در مجلهٔ سخن، سال سوم ، شماره اول چاپ شده و همان بخش با قسمت هایی دیگر در جلد اول « هزار سال نثر پارسی » ص ۲۲۷ به بعد نیز آمده است .

این فصل را درمقالهٔ گاهنبار ـ نقل‌کرده‌ام و دراین جا ، سطوری راکه دربارهٔ مهرگان است می‌آورم :

این روز مهرگان باشد ونام روز ونام ماه متفق‌اند و چنین‌گویند که اندرین روز آفریدون با بیوراسب که او را ضحاك گویند ظفر یافت ؛ مرضحاك را اسیرگرفت و به‌بست و به دماوند برد و آنجا به حبس‌کرد او را .
مهرگان بزرگ ـ و بعضی ازمغان چنین گویند که این فیروزی فریدون بر بیوراسب‌رام روزبودست [روز بیست ویکم] از مهر ماه و زردشت که مغان او را به پیغمبری دارنـد ایشان را فرمودست بزرگ داشتن این روز و روز نوروز را .

§ در شاه نامه ، جشن مهرگان ، منسوب به فریدون است که پس ازپیروزی برضحاك و آمدن به‌گاه شهریاری ، آنرا معمول داشت و این روایتی است‌که بسیار کهن بایستی بوده باشد . اینك آن ابیاتی راکه در این باره است نقل می‌کنم[۱۸]

فریدون چوشد بر جهان‌کامگار — ندانست جز خویشتن شهریار
به رسم‌کیان تاج و تخت مهی — بیاراست با کاخ شاهنشهی
به روز خجسته سر مهر ماه — به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
زمانه بی اندوه گشت از بدی — گرفتند سر یك ره ایزدی
دل از داوریها به پرداختند — به آیین کی جشن نو ساختند
نشستند فرزانگان شاد کام — گرفتند هر یك ز یاقوت جام
می روشن و چهرهٔ شاه نو — جهان گشت روشن سر ماه نو
به فرمود تا آتش افروختند — همه عنبر و زعفران سوختند
پرستیدن مهرگان دین اوست — تن‌آسانی وخوردن آیین اوست
کنون یادگاراست ازو ماه مهر — به‌کوش‌وبه رنج ایچ منمای‌چهر

§ چنانکه ابوریحان تذکر داده‌که به موجب اهمال در تحسیب‌کبیسه ، عید مهرگان ازآغاز مهربه روز شانزدهم منتقل‌شد ، فردوسی نیز مهرگان را (سرمهرماه) می‌داند : ایرانیان جنوب غربی ظاهراً گاه شماری خودرا از بابل یاایلام اخذ کرده بودند و ماه‌آنها در همهٔ ترتیبات و کیفیات و جزئیات‌عیناً مثل سال وماه بابلی‌بودمگر شاید درآغاز سال‌که ظاهراً نظیرسال قدیم عرفی یهود از پاییزبود نه از بهار ـ وازاین

۱۸ ـ شاه نامه ، جلد اول ص ۶۳ ـ ۶۲

قرار سرسال آنان که ظاهراً اول ماه باغیادیش بود درحوالی اعتدال خریفی بوده همانطور که سرسال بابلی‌ها درحوالی اعتدال ربیعی بود . لیکن گویا بزرگ ترین عید آنها که درواقع مهم ترین روز ونقطهٔ اصلی یا مبدأ اساسی سال بوده همانا روز اعتدال خریفی بوده است واین روز ظاهراً عید میترا (خدای نور وآفتاب) بوده وچون این روز در غالب سالها در ماه باغیادیش واقع می‌شده ، لذا اسم همین ماه ازهمین عید اقتباس شده که ماه عید بغ یعنی میترا باشد[19] ـ چنانکه ماه بابلی معادل آن یعنی تشری ماه شمش (خدای آفتاب) بود وماه زردشتی معادل آن در ادوار بعد همان مهر ماه بوده است [20] ـ وهم چنین درماههای ارمنی اسم ماهی که معادل این ماه است مهکان است که ظاهراً از اسم عید مهرکان اخذ شده چنانکه اسم ماه سغدی معادل آن فغکان به اسم عید بغ (در سغدی فغ) ظاهراً اثری ازاسم قدیم ماه باغیادیش است . مارکوارت اسم این عید ایرانی میترا یا بغ را به حدس از روی اسم ماه پارسی قدیم بغیاد (پرستش بغ) فرض و تصور کرده که عید بزرگی که هرودوت وکتزیاس به اسم مغوفونیا (مغ کشان) از آن حرف می‌زنند و به قول مورخ اولی بزرگترین اعیاد ایران بوده ویادگار روز قتل گومات مغ غاصب به دست داریوش بوده تصحیفی ازهمین بغیاد بوده که در تلفظ یونانی به این شکل آمده است وگمان کرده که این عید همیشه در روز دهم ماه باغیادیش (« باغیادیش ماهیا » ـ کتیبهٔ بیستون ۱۰۵۵[21]) بوده است ، لکن ممکن است که بدون حاجت به

۱۹ ـ بغ درفرس قدیم اگرچه اصلا به معنی مطلق خدایان بوده ، لکن بعدها به تدریج به طریق عَلَم به غلبه به میترا اطلاق و استعمال آن درین معنی شایع شده بوده است واین نکته از مطابقت فغکان بامهرکان یامهرماه وهم چنین مطابقت اسم خوارزمی روزشانزدهم ماه (فیغ به قول بیرونی) ومهرایرانی پیداست .

۲۰ ـ درلوحی ازکتابخانهٔ آسوربانی پال(R. 111 . 69, 5, 1, 72) به قول ستوارت جونس Stuart Jones در دائرةالمعارف مذاهب وآداب هستنگ (مجلد ۸ صفحهٔ ۷۵۲) میترا با شمش یکی شمرده شده است .

[21] – WEISBACH. F. H : Die Altpersischen Inchriften.
TOLMAN. H. C: Ancient Persian Lexion and Texts

فرض تصحیف یك اسم از دیگری (یعنی اسم یونانی منقول ازاسم پارسی مفروض) هر دو اسم صحیح بوده باشد و بغیاد (اگر نام عید چنین‌بوده) اسم عید میترا بوده‌که در روز اعتدال خریفی واقع بود ومغوفونی اسم عیدی بوده که پس از کشته شدن گومات هر ساله در روز دهم ماه قمری ـ شمسی باغیادیش [Bagayadi] گرفته می‌شد ؛ منتها آنکه درسال قتل‌گومات یعنی در سنهٔ ۵۲۲ پیش از میلاد ـ همان روزدهم ماه که به تصریح داریوش روز قتل‌بود (یا به احتمال غالب روز یازدهم یعنی صبح شبی‌که وی به قتل‌رسید [۲۲]) با روزعید میترا یابغ یعنی اعتدال خریفی مطابق بوده[۲۳]، و شاید چنانکه « گرای » حدس زده همان سرگرمی دربار به جشن یا مقدمات آن از طرف کنگاسیان ، یعنی داریوش و همدستان او برای اجرای منظور خود فرصت خوبی شمرده شده واین موقع راکه قصرپادشاهی غرق جشن و خوشی ومستی[۲۴]بوده است‌عمداً برای قیام و اجرای نقشهٔ خود انتخاب‌کرده بودند ـ پس در سالهای بعد از این تاریخ ظاهراً هردوعید که دیگرالبته مطابق هم نبودند جداگانه جشن‌گرفته می‌شدندچنانکه

۲۲ـ به قراینی‌که ازحکایت هرودوت وکتزیاس به دست می‌آید ، گماتا در شب کشته شد و روز بعد مردم از واقعه مطلع شده ودست به کشتار مغان گذاشتندکه روز مغ‌کشان بود ، چه هرودوت گویدکه داریوش در تاریکی ازفرود آوردن ضربت احتیاط می‌کرد تامبادا به‌رفیق خودش که‌گماتا راگرفته‌بود بخورد وکتزیاس گویدوی باکنیزك بابلی‌خود خوابیده بودکه‌بروی حمله آوردند .

۲۳ـ چون باغیادیش پارسی به ظن‌قوی مطابق تشری بابلی‌است واول نیسان بابلی‌در آن سال در ۲۶ مارس بوده لذا دهم‌ماه تشری درست مطابق روز ۲۹ سپتامبر یولیانی بوده که بعد از غروب همانروز تحویل آفتاب به‌برج میزان (یعنی اعتدال خریفی) واقع‌بود .

۲۴ـ به قول‌کتزیاس ودوریس [Duris] عید میترا تنها روزی بود که پادشاه حق داشته مست شود وبه‌قول مؤلف دوم حتارقص نماید (هردو فقره درکتاب آثینائوس ازقرن سوم مسیحی)موسوم‌به Deipnosophistae برای مامانده است

[و نگاه‌کنید به این‌کتابها]؛

[CLEMEN . CARL Die Griechischen und Lateinischen Nachrichten über die Persische Religion. S. 90

BENVENISTE : The Persian Religion according to the chief Greek Texts]

کتزیاس ازهر دوعید جداگانه حرف می‌زند و هر ساله یکی ازاین دوعید (مغوفونیا) درموقع ثابت خود از ماه قمری باغیادیش ، یعنی‌روز یازدهم (یادهم‌آن) که در سال شمسی البته ثابت نبود و دیگری (عید میترا) درموقع ثابت خود ازسال شمسی ، یعنی روز اعتدال خریفی‌برحسب موقع نجومی‌آن درسال (که تاحدود یك ماه درسال‌قمری شمسی پیش وپس می‌رفت) اقامه می‌شد. درموقع تبدیل سال وماه پارسی‌قدیم به سال وماه جدید اوستایی عیدبغ یامیترا به علت مرغوبیت عامه و استقرار کاملی که در بین مردم داشته وشاید در ضمن اقدام مصالحه‌آمیز پذیرفتن بعضی معتقدات بومی قدیم و معبودات‌آنها در دین زردشتی‌به سال اوستایی انتقال یافت ، وچون درآن سال‌که این انتقال واقع واسم پارسی‌این عید (شاید بغیاد) به اسم اوستایی میترکان (مهرکان) مبدل شد، اتفاقاً این‌عید فصلی‌یعنی‌اعتدال خریفی مطابق‌روز شانزدهم ازماه مهرسال‌اوستایی جدید بوده لذا این روز مهرکان نامیده شده و هم چنان ماند ، و این تصادف ، یعنی مطابقت اعتدال خریفی باروز شانزدهم مهرماه فقط دربعضی ازسالهای دهۀ اول ازنیمۀ دوم قرن پنجم پیش‌از میلاد به طور تحقیقی ودربعضی دیگر تقریباً حاصل بوده است وبه‌همین جهت‌آنروز درمنقولات ایرانی‌روز ظهورآفتاب درعالم شمرده شده وسلاطین ساسانی تاجی در آن روز بر سر می‌گذاشته‌اند که صورت خورشید در آن بوده است (الآثارالباقیه صفحۀ ۲۲۲) . ونیزاز تصادف مطابقت این‌عید درسنۀ ۵۲۲ پیش ازمیلاد باروز قتل‌گماتای غاصب نیزیادی درداستانها و روایات مانده چنانکه روزمهرکان(۱۶ مهر) به عقیدۀآنها روزی بوده‌که مردم‌درآن‌ازخروج فریدون شاهزادۀ خاندان ذی ـ حق برضد ضحاك پادشاه غاصب‌آگاهی یافتندکه درواقع تذکری مبهم وتاریك ازخروج داریوش برگماتاست . علاوه براین تصور می‌رودکه عید مغ‌کشان هم جداگانه به سال اوستایی انتقال یافته وبعدها هردوعید (چنانکه ازذکر جداگانۀ کتزیاس ازهر دوعید درکتاب خودکه ظاهراً درسنۀ۳۹۰ پیش‌از میلادنوشته برمی‌آید) جداجدا جشن‌گرفته می‌شده است وچون درآن سال (سنۀ ۴۴۱) روزدهم ماه باغیادیش (یاتشری بابلی)

مطابق روز ۲۱ مهرماه بوده ، لذا این روزهم به اسم رام روز عید بزرگی اتخاذشد «به یاد ظفر فریدون برضحاك واسیرکردن او[۲۵]» و چون ظاهراً جشن عید میترا پنج روز طول می‌کشید چنانکه روایت هرودوت از مداومت غوغا تاپنج روز پس از قتل‌گماتا نشانه‌یی ازاین فقره تواندبود[۲۶] ونیز چون درسنهٔ ۴۴۱ ازعید میترا (اعتدال‌خریفی و۱۶ مهرماه) تاعید مغوفونیا (یازدهم باغیادیش و۲۱مهرماه) فقط پنج روز بود ممکن است این هردو عید را به هم وصل نموده و هردورا مهرکان نامیده وآنها را به علاوهٔ فاصلهٔ چهار روزهٔ آنها یك عید شش روزه قرار داده باشند ـ ، بدیهی است‌که پس‌از انتقال این دو عید ثابت نجومی‌یا قریب به ثابت به سال سیار اوستایی جدید ، آنها نیز سیارشدند ، یعنی نسبت به فصول‌سال شمسی و مواقع نجومی پی در پی (یك روز در هرچهار سال) تغییر می‌کردند ـ ولی درمواقع خود درسال سیار (یعنی۱۶ و ۲۱ مهرماه) ثابت ماندند. فردوسی در شاه‌نامه گرفتاری ضحاك را در دست فریدون دراول ماه مهر می‌شمارد و اگرچه به حساب قهقرایی واقعاً روز اعتدال خریفی درسنهٔ ۵۲۲ پیش‌از میلاد بسیار نزدیك به‌اول مهربود (۲۸ شهریور) لکن‌گمان نمی‌رودکه روایت فردوسی برچنان اصل قدیمی مبنی بوده باشد[۲۷].

البته هرچند در پاره‌یی مواقع نتیجه گیریهای فوق موجه به نظر می رسند و کسانی چون کِلمِن و جِکسون و مارکوارت وبِنو نیست و بارتولومه و دیگران درآن

۲۵ـ الاثارالباقیه صفحهٔ ۲۲۳ ـ این‌عید رام‌روز بعدها مهرگان بزرگ نامیده شده. رام‌روز اگرچه به‌طور مطلق اسم روز۲۱ ماهی‌است لکن بالخصوص عَلَم‌این عید یعنی۲۱مهرماه شده است

۲۶ـ هرودوت ازجشن ماگوفونیا Magophonia یاد می‌کند ومارکوارت معتقداست که هرودوت در اسم این‌جشن اشتباه‌کرده و جشن مزبور در واقع جشن بگیاد Bagayâda (بغیاد) یاپرستش میترااست‌که بعدها مهرگان نامیده شده است ؛

MARQUART Untersuchungen zur Gesch. von Eran. II. P 131 Sqq.

۲۷ـ گاه شماری درایران قدیم، تألیف حسن تقی‌زاده ص۳۵۱ـ۳۴۷

سخن بسیارگفته‌اند ، اما مع‌الوصف درپذیرفتن این اختلاط و امتزاج‌ها بایستی‌جانب احتیاط رانگاه داشت .

§ چنانکه اشاره کردم ، درنظم ونثرپارسی ، از روزگاران گذشته ، از سدهٔ چهارم هجری به بعد ، دربارهٔ مهرگان گفت وگو و اشاره بسیار شده است . پس از ساسانیان ، در آن روزگاران تعصب و جاهلیت که بر ایران به وسیلهٔ گسترش آیین جدید استیلا یافت، بازهم ایرانیان رسوم‌گذشته وآداب شان را هم‌چنان حفظ‌کردند. زمانی چون موقعیت مساعد می‌شد ، این آداب و رسوم وجشن‌ها درکمال آشکارایی وشکوه برگزارمی‌شد ، وچون موقعیت نامساعد می‌شد ، ایرانیان به انواع و انحاء گوناگون درپنهان وخفا مراسم خود را برگزار می کردند. سرانجام به موجب اهلیت این مراسم ، جالب بودن وپذیرا بودنشان ، یا تحت همان عناوین ویا زیر سرپوش‌ها وعناوین تازه‌یی ، مورد قبول و اقتباس مهاجمان مخالف قرارمی‌گرفت . ازآن جمله است جشن مهرگان ، و این ازگفتار رودکی است :

ملکا جشن مهرگان آمد — جشن شاهان وخسروان‌آمد
جز به جای مُلْحَم وخرگاه — بدل باغ و بوستان آمد
مورد به جای سوسن آمدباز — می به جای ارغوان آمد
توجوانمرد ودولت تو جوان — می به بخت تو جوان آمد ۲۸

ازسروده‌های منوچهری چنین برمی‌آید که در آن دوران ، در زمان مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۴۰) این جشن با شکوه فراوانی برگزارمی‌شده است . اما نه درآن دوران ، بلکه پیش ازآن نیز این جشن و جشن‌های دیگر ایرانی کاملا شایع بوده وحتا مسلمانان با اشتیاق به برگزاری آنها اقدام می‌کردند. ابوالفضل بیهقی شرح این جشن را که در زمان مسعود برگزارمی‌شد ، درکتاب خود نقل کرده است :

۲۸ــ آثار منظوم رودکی با ترجمهٔ روسی ــ تحت نظر : ی براگینسکی . مسکو ۱۹۶۴ ص 40 این اشعار را شمس‌الدین محمدبن قیس الرازی در « المعجم فی معائیر اشعارالعجم » آورده است .

و روز دوشنبه دو روزمانده ازماه رمضان به جشن مهرگان بنشست و چندان نثارها وهدیه ها وطرف و ستور آورده بودندکه ازحد واندازه بگذشت، وسوری صاحب دیوان بی نهایت چیزی فرستاده بود نزدیك وکیل درش تاپیش آورد، هم چنان وکلاء بزرگان‌اطراف چون خوارزم شاه آلتونتاش و امیر چغانیان وامیر گرگان و ولات قصدار و مکران و دیگران بسیار چیزآوردند و روزی با نام بگذشت ۲۹.

در دیوان منوچهری دامغانی ، چندین جا ازجشن مهرگان یاد شده ، اما زیباترین‌آنها ، درمسمطی است‌که درتهنیت جشن مهرگان برای سلطان مسعودغزنوی سروده شده است که ابیاتی ازآنرا نقل می‌کنم :

شاد باشید که جشن مهرگان‌آمد   بانگ وآوای دَرایِ کاروان‌آمد
کاروان مهرگان ازخَزْرانْ آمد   یازاقصای بلاد چینستان آمد
نه از این آمد ، بالله نه ازان آمد
که زفردوس برین وز آسمان آمد
مهرگان آمد، هان دربگشاییدش   اندر آرید و تواضع بنماییدش
ازغبار راه ایدر بزداییدش   بنشانید و بلب خرد بخاییدش
خوب دارید و فراوان بستاییدش
هرزمان خدمت لختی بفزاییدش ۳۰

وچنانکه اشاره کردم ، در ادبیات ، به ویژه شعرپارسی ، ازمهرگان یاد بسیار شده است :

مهرگان آمد و جشن ملك افریدونا   آن کجا گاو خوشش بودی برمایونا   دقیقی
مهرگان‌آمدگرفته فالش‌ازنیکی مثال   نیك‌روزونیك‌جشن‌ونیك‌وقت‌ونیك‌فال   عنصری
آدینه و مهرگان و ماه نو   باه‌ند خجسته هرسه برخسرو   قطران
گاه‌آن‌آمدکه‌باد مهرگان لشکرکشد   دست اوپیراهن اشجار از سر برکشد
باغها را داغهای عبریان بر برزند   شاخها را چادر نسطوریان برسرکشد
زانکه سیسنبر چونمامست ونرگس شوخ چشم
هردو بد خورا همی‌در زرو در زیورکشد. . .   سنایی

۲۹ـ تاریخ بیهقی ، به اهتمام دکترغنی ودکترفیاض ، ص ۲۷۳

۳۰ـ دیوان منوچهری ، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی ص ۱۹۷ به بعد و به‌صفحات ۵۲ و ۷۱و۸۸ و۹۰و۲۱۲ نیزنگاه‌کنید.

وسرانجام قطعهٔ بسیار زیبا ومشهورمسعود سعد سلمان است :

روز مهر وماه مهر وجشن فرخ مهرگان
مهر بیفزا ای نگار ماه چهرمهربان

مهربانی‌کن به جشن مهرگان و روزمهر
مهربانی‌کن به روزمهر وجشن مهرگان

جام را چون لاله گردان‌ازنبیدباده‌رنگ
وندرآن منگرکه لاله‌نیست اندربوستان

کاین جهانرا ناگهان‌ازخرمی امروزکرد
بوستان نوشکفته عدل سلطان جهان

در « برهان قاطع » ذیل کلمهٔ مهرگان مطالبی آمده است . البته برخی ازآن مطالب مطابق معمول ازساخته ها و وجه تسمیه های عامیانه است‌که ازنقل شان صرف نظرمی‌شود ، ومطالبی ازآن که درمباحث ومنقولات گذشته نیامده ، آورده می‌شود :

هم چنانکه نوروز را عامه و خاصه می‌باشد ، مهرگان را نیزعامه وخاصه هست ، و تا شش روز تعظیم این جشن کنند ، ابتدا از روز شانزدهم وآنرا مهرگان عامه خوانند وانتها روز بیست ویکم وآنرا مهرگان خاصه خوانند . وعجمان گویند خدای تعالی زمین را دراین روزگسترانید و اجساد را درین روزمحل‌ومقرارواح گردانیدودرین‌روز ملایکه مددکاری‌کاوهٔ آهنگرکردند ، وفریدون درین روزبر تخت پادشاهی نشست ، درین روزضحاك را گرفته به کوه دماوند فرستاد که در بندکنند و مردمان به سبب این مقدمه جشنی عظیم کردند وعید نمودند، وبعد ازآن‌حکام را مهرومحبت به رعایا به هم رسید ، وچون مهرگان به معنی محبت پیوستن است ، بنابرین بدین نام موسوم گشت ۳۱ ... و اول کسی که دربن‌روز نزدیك پادشاهان عجم آمدی موبدان و دانشمندان بودندی وهفت خوان ازمیوه هم چو : شکر و ترنج و سیب وبهی و اناروعناب و انگورسفید وکُنار با خود آوردندی 32 ، چه عقیدهٔ فارسیان آن است که درین روزهرکه از هفت میوهٔ مذکور بخورد و روغنِ بانْ بر بدن بمالد وگلاب بیاشامد وبرخودودوستان خود به پاشد ، درآن سال ازآفات بلیات محفوظ باشد، ونیك است دراین ایام نام برفرزند نهادن وکودك ازشیر بازکردن ۳۳ .

۳۱ــ درگاتاها یك بار میثر Mithra دریسنا ــ های۴۶ بند ۵ آمده به معنای پیمان وپیوند وپیوستگی وبه همین معنی در وندیداد ، فرگرد چهارم بندهای یك تا پانزده وجاهایی دیگرنیزآمده است .

32- WINDISCHMANN: über Mithra. S. 57

۳۳ــ برهان قاطع ، جلد چهارم ص ۲۰۶۷-۲۰۶۵

§ آیا مهرگان راچگونه می‌توان‌توجیه و تفسیرکرد؟- مهرگان جشن رستاخیز طبیعی است ، یا جشن خاطرهٔ فتح و ظفر و پیروزی ایرانیان ، ویاجشنی‌فصلی است یا روز زایش آفتاب است ، یا جشنی دینی است ؟ . برای یك محقق ، ازنظرگاه‌تحقیق، جهت اثبات همهٔ این علل ، اسناد و مدارکی فراهم است . در آغازین بندهای این مقاله ، دربارهٔ رابطهٔ میترائیسم و قتل گاو نخستین بحثی‌شد . به موجب منابع پهلوی و اشارات اوستایی ، چون گاو نخستین کشته شد ، خونش روی زمین جاری گشت و رستاخیز طبیعت از این جریان شروع شد. جانوران پدید آمدند وگیاهان روییدند . در اساطیر سومری و بابلی ، یونانی ،مصری ،سوریایی ، ایسلندی و چینی نیز نمونهٔ این توجیه و تعلیل اساطیری در رستاخیزهای طبیعی موجود است . هم چنین رابطهٔ قتل‌گاو و میترا را در روایات و دایی متذکـر شدم . اسناد متیقن و صریحی در این باب به دست نداریم که در اروپا ، مهری دینان حتماً درفصل بهار مراسم بزرگ جشن میترا را برگزارکرده و طی تشریفاتی‌گاوکشی می‌کرده‌انـد ـ با این حال اشاراتـی نیز حاکی‌است که چنین جشنی در بهار انجام می‌شده و میترا کشندهٔ گاو، که پیروان آیین‌برای حفظ خاطره‌اش مراسم‌گاوکشی را انجام می دادند ، در زیر سر پوش‌آداب مرموز دینی، این وجه‌کنایه را ارائه می‌کردندکه باکشته شدن‌گاو وجریان خونش به روی زمین، رستاخیز طبیعت شروع می شود وگیاهان ونباتات رویش می‌یابند .

ازسویی دیگراشاره به وجه کنایه‌یی گاونیزلازم است ، چون در مقالهٔ گئوش اوروُن ـ در این باره با تفصیل وشواهدی که ارائه شد ، ثابت‌کردم که‌گاو ونقش‌گاو، اشاره است به زمستان ، درحالی که نقش‌شیر وجه‌کنایتی‌ازتابستان است. درنقوشی‌که ازایام‌کهن دراین باره به دست مانده وگاه شیری درپیکاربرگاو غلبه یافته وگاه‌گاوی برشیر ، اشاره به سپری شدن زمستان (= شیر) است ویا بالعکس [۳۴] . می‌دانیم که

۳۴ـ علاوه برمآخذی برای تصویرهاکه درمقالهٔ گئوش اورون به دست دادم ، بـرای مشاهدهٔ تصویری بسیارپرمعنی ودقیق وروشن در این‌زمینه ، که‌ازآثارسومری می‌باشد ،ودرنقش

میترا خورشید است وگاو زمستان ، و در روایات اساطیری دربارهٔ میترا ـ وی بـر گاو غلبه‌کرده وگاو را می‌کشد . البته درتحلیل وتفسیر دربارهٔ جشن‌مهرکان، برپایهٔ چنین توجیهی به اشکال برمی‌خوریم، چون هرگاه میترا (= خورشید) برگاو (=زمستان) غلبه یافته وگاو را می‌کشد ، بـرای چه این جشن ، یعنی مهـرگان که با تفسیر فوق بایستی غلبهٔ زمستان (= گاو) برتابستان باشد، درآغازماه مهر که طلیعهٔ زمستان‌است قرار داده شده ؟ ـ آیا درمفاهیم این جشن با صورمشابهش اغتشاش‌هایی رخ داده ؟ ـ دراین باره چیزی‌نمی‌دانیم.

اشاره کردم کـه سال اوستایی ازنظرگاه تقسیم فصلی ، به دوفصل بزرگ تقسیم می‌شد. تابستان و زمستان. تابستان ازآغازفروردین بود تا پایان شهریور ـ و زمستان ازآغازمهرتا پایان اسفند . این دوفصل را دوجشن بود : جشن نوروزیا جشن بهاره و جشن مهرگان یا جشن آغاز زمستان . چه بسا که ایرانیان خاطراتی درفتح وپیروزی های ملی خود را ، که در این ایام ، یا روزگاری قرین با این ایام اتفاق افتاده بوده، برای حفظ بهتر ، به این جشن منسوب ساخته‌باشند.

چنانکه در اشعارفردوسی دیدیم ، مهرگان را « سرماه مهر » می‌داند وبیرونی نیزهمین روایت رانقل‌کرده وگفته است که جهت‌جلو رفتن مهرگان، به موجب‌اهمال درحساب کبیسه‌های سال بوده است . در این باره ، توجه به این بیت دیگرفردوسی نیزجالب است هرچند که صریح نیست

همان اورمزد وهمان روز مهر　　　به شوید به‌آب خردجـان وچهر

اما به هـرحال این اشارات دربارهٔ تعیین هنگام برگزاری این جشن ، حاکی ازآن است که جشن فصلی وجشن‌آغـاز زمستان بوده است ، چنانکه نوروز یا جشن بهاره ، درست در اولین روزتابستان ، یعنی اول فروردین برگزارمی‌شده است .

جام یا گلدانی ، شیری را درحال غلبه و ازپا درآوردن گاوی نشان می‌دهد ، نگاه‌کنید به :
KRAMER. SAMUEL. NOAH: L'histoire Commence à Sumer.
تصویر ۳۱ـ روبروی صفحهٔ ۱۰۷

اما دراین که‌آیا مهرگان جشنی مذهبی بوده باشد وآفرینش انسان ویاگسترده شدن زمین درچنین روزی انجام شده باشد، اشاره ویا اشاراتی درباب ثبوت این‌اسناد در دست نیست . چون گاهنبـارها یا جشن‌های شش‌گانهٔ سال که جشن‌های آفرینش مراحل شش‌گانهٔ خلقت‌است، هیچ یك با مهرگان ، چه روزاول وچه روزهای شانزدهم تا بیست ویکم مهرمطابقت نمی‌کند . جشن‌های شش گانـه و روزهاشان عبارتند از : گاهنبار اول موسوم به مئیذیوئی زرمی Maizyoi Zaremaya روزدی بمهر (۱۵) از ماه اردیبهشت که آسمان آفریده شد ـ گاهنبار دوم مئیذیوئی‌شم Maizyoi shema روز دی بمهر (۱۵) از ماه تیرکه آب‌آفریده شد ـ پئی تیش ههی Paitish hahya روز انیران (۳۰) ازماه شهریورکه زمین آفریده شد . چون هرگاهنباری پنج روزبـه طول می‌انجامیده است ، ممکن است که روزسی‌ام شهریور تا چهـارم مهرماه جشن مذکوربوده است ، موجب ربط و اسناد آفرینش زمین درجشن مهرگان شده باشد ، و در این حال بازهم بایستی به‌آغازمهربرای تعیین جشن مهرگان متوجه شویم . ایائریم Ayâthrima روز انیران (۳۰) ازماه مهرکه گیاه‌آفریده شد ـ مئیذ یائیری -Maizy âirya روزبهرام (۲۰) ازماه دی که جانوران آفـریده شدند ـ همس پث مئیـدی Hamaspathmaidaya روز وهیشتواشت (روزآخرسال [۳۵]) آفرینش انسان .

آیا میان جشن مهـرگان وجشن مغ‌کشان (ماگوفـونیا Mâgophonia) که هرودوت دربارهٔش سخن گفته رابطه‌یی برقرار است . قبلا اشاره کـردم که به عقیدهٔ مارکوارت ، هرودوت دچار اشتباه شده است، چون به جای جشن بگیاد Bagayâda (بغیاد) جشن مغوفونیا یا ماگوفونیا را آورده‌است. بگیاد همان جشن پرستش‌میترا است اما مغوفونیا یا جشن مغ کشان ، در واقع جشنی دیگر بوده است‌که با جشن میترا به هیچ وجه شباهتی نداشته است . بـه موجب روایت هـرودوت[36]، چون داریوش و

۳۵ـ به مقالهٔ گاهَنْبار نگاه کنید

36- Herodote- III/79-80

همراهان بردی‌ی Bardiya دروغین را که یکی‌ازمغان بود به نام‌گئومات Gaumâta کشت [کتیبهٔ بیستون بند ۱۱] همراهانش نیزبسیاری ازمغان غاصب و نیرنگ باز را کشتند . آنگاه درخارج جریان کار را برای پارس‌ها حکایت کردند . پس پارس‌ها به جنبش درآمدند و از درکینه جویی به مغان حمله‌کردند . بسیاری‌شان را کشتند و هرآینه روز به شب نمی‌پیوست ، همهٔ مغان کشته شده بودند . این اغتشاش تا پنج‌روز پس ازآن ادامه داشت و روزششم اوضاع‌آرام شد. اینك این جشن بزرگ پارس‌هاست و در این ایام همه ساله مراسم باشکوهی برپا می‌کنند ومغان حق ندارند در این ایام میان مردم ظاهرشوند .

آیا دو عید مَغُوفُونیا و بغیاد یکی است ـ یا دوجشن مختلف هستندکه هنگام رویداد قتل گئومات، این جشن، یعنی بغیاد (جشن میتر) نیزبا آن مصادف شده بوده است ؟ـ هرگاه به این فرض‌گردن نهیم ، بی‌گمان بایستی به شقّ اخیرباور داشته‌باشیم که مصادف با آن ایام اغتشاش ، جشن میترا نیزبوده است و در بندهای پیشین شرح دقیق آن با حسابهای نجومی گذشت .

اما فرض دوم بسیار بعید است که هر دو جشن را یکی به پنداریم . چون در هیچ دورانی درجشن میترا ، مغ‌کشی ویا پنهان شدن آنها رسم نبوده، بلکه این مغان میترا بودند که درچنین ایامی سرپرستی مراسم جشن و اجرای مراسم وشعایر دین را برعهده داشته‌اند . ونگهی از سویی دیگر ، تکیه‌کردن به این مسأله ، موجب طرح مسأله‌یی دیگر درباب تاریخ داستانی می‌شود کـه همان یکی دانستن هخامنشیان و کیانیان است ، در حالی کـه در این جا یکی بودن پیشدادیان و هخامنشیان مطرح می‌شود . چون به شکلی که‌گذشت ، یکی ازمهم‌ترین عللی که برای برپاکردن جشن مهرگان اقامه شده ، تسلط فریدون‌است برضحاك غاصب. درجشن مغوفونیا نیزداریوش

داستان داریوش بزرگ وگوماتا در کتاب داستانهای ایران باستان ، نگارش احسان یارشاطر به‌نحو جالبی آمده است ص ۱۰۳ به بعد.

که محق سلطنت بود برضحاك که سلطنت را غصب‌کرده بود پیروزمی‌شود . پس براین اساس ، داریوش و فریدون یکی هستند و ضحاك همان بردیای دروغین و گئومات مغ می‌باشد .

§ مسألهٔ بسیارمهم وجالب توجهی که‌کریستن سن دربارهٔ میثر ارائه می‌دهد ، موازنه‌یی است میان میثر و وهومنه Vôhumanah نخستین امشاسپند : بنابر مدلول بند ۱۶- ازیسنای چهل وسوم ، ارمتی باوهومنه درپاداش دادن مردم از روی اعمال آنان همکاری نزدیك می‌کند وبنابرکتاب پهلوی داتستان دینیک (فصل ۱۴ بندهای ۲-۳) وهومنه ومیثرهردو مأمور رسیدگی به اعمال وحساب آدمیان در روزشمارند .

اما راجع به میثر در اوستای متداول بسیارسخن رفته است . لقب او - ووروگ ویوتی Vurugavyuti (قرائت معمولی این کلمه ووروگ ای ائی تی - Vurugaoy aoiti است) یعنی « دارندهٔ چراگاههای وسیع» و این عنوان خود دلیلی است بر ارتباط وعلاقهٔ آن ایزد با چهارپایان . تقریباً هرکجا که نام رامن Râman ، کسی‌که چراگاههای نیك ایجاد می‌کند، در اوستا آمده درست به عنوان معاضد وهمکارمیثر یاد شده است . گاوی که به دست دزدان افتاده و از گلهٔ خود جدا مانده است از میثریاوری می‌جوید (یشت دهم بند هشتادوششم) . درگاثاها ازفردی اساطیری یادشده است به عنوان « خالق‌گاونر » دریسنای بیست ونهم که متضمن اشاراتی دربارهٔنخستین گاو است، روان‌آن حیوان‌که ازآزار دیوان‌آزرده شده بود ازخدایان داوری‌خواست. « اورت Urta » [= اشی] خالق گاو و « مزداه » دیری با یکدیگر دربحث بودند بی‌آنکه به نتیجه برسند . آخرالامر روان گاوبه مزداه چنین خطاب کرد : « که را داری تا ما دوتن را به وساطت وهومنه برای سلامت آدمیان مواظبت کند ؟ » بعد از آن وهومنه به سخن آمد و گفت این کار بر دست زرتشت انجام خواهد شد . تیل با استفاده از این قراین چنین نتیجه می‌گیرد که [37] داستان قتل نخستین گاو با « خالق

37- TIELE: Gesch. d. Religion, II. P. 133 Sqq

گاو ، رابطه‌یی دارد ومی‌گوید ایزدی که گاو را پدید آورد وآنکه او راکشت یکی است و این بنا برآثارمهرپرستان است. یکی ازکارهای اساسی میثر داوری روانهاست بعد ازمرگ و این کاربه دستیاری سراش Sraosha و رشنو[۳۸] Rashnu ایزد عدل صورت می‌گیرد .

بنابراین مقدمات می‌توان پرسید که : آیا وهومنه درگاثاها نام جدیدی‌نیست که بدل ازمیثر خدای همگان وکهن باشد وهمین وهومنه نیست که بعدها دراوستای جدید با نام واقعی خود یعنی میثرظهورکرده و دوشادوش سمّی وتوأم خویش به وجود خود ادامه داده است[۳۸]

من قبلا دربارهٔ هفت امشاسپند وهفت آدیتی هندوان اشاره کردم . دارمستتر والدنبرگ Oldenberg هنگامی کــه از هفت خدای هند و ایـرانی که میترا جزو آنهاست گفت وگو می‌کنند ، ازمیترا سخن رانده‌اند[39] . الدنبرگ درمیان یك‌دسته ازخدایان هند و ایرانی ، که میتر ـ وارون درآن نقش جالبی داشتند ، گفت ایــن اقتباسی بوده ازتمدن بابلی ویا مللی که تمدن بابلی داشتند . پنج خدا را کـه مورد اقتباس واقع شده بودند ، از زمـرهٔ خدایان اختـری می‌دانست که وارون Vâruna (= ماه) ومیترا Mitrâ (= خورشید) وپنج سیاره بودند . پتازنی Pettazoni نیز در ترویج این عقیده کوششی کرد[40] ، مع‌الوصف تیل و میر Meyer[41] این نظر را رد کردند ، هرچند که‌گیگر Geiger دگرباره به اثرات بابلی اشاره کرده است[42]

به عقیدهٔ گونترت Guntert سراش همان میثراست‌که به نام دیگری خوانده شده
GüNTERT: Der Arische Weltkönig. II. P. 62

۳۸ـ مزدا پرستی ، ص ۴۸-۴۷

39- DARMESTETER: Ormazd et Ahriman. P. 68
OLDENBERG: Die Religion des Veda, II. P. 181

40- PETTAZONI. R: Studi Italiani di Filologia Indo Iranica. VII. P. 3

41- MEYER: Gesch. d. Altertums. 3. P. 581

42- GEIGER: Die Amesha Spentas. P. 129

و درواقع این موجب تعجب است که برای میترا ـ وارون اصل و نسبی بابلی شناخته شود . هرچند در داستان خدایان بابلی ، شمش Shamash خـدای آفتاب و سین Sin خدای ماه می‌توانند با میترا ـ و وارون وجوه تشابهی داشته باشند ـ اما دراوستا میثرخدای خورشید نیست ، بلکه نور و پرتوآن است چنانکه در ادبیات ودایی نیز میثرخدای خورشید نیست ودرمقالهٔ «هورخشئت» در این باره گفت وگوکرده‌ام. میثرـ وارون بـه هیچ وجه با شمش وسین قابل مقایسه نیستند ، ونگهی این گونـه خدایان فلکی وکوکبی ، با تغییرات اندکی درمذاهب ملل موجودند وما احتیاج نداریم کـه برای این وجوه تشابه فراوان ، جنبه های تقلیدی به سازیم[43] .

آنچه را که از صفات ، کردار ، وظایف ، کار و نگاهبانی های مهر بایستی بدانیم ، در قسمت خلاصهٔ مهر یشت آوردم . چنانکه ملاحظه شد ، ایزدانی بسیار گرد مهر را فراگرفته و از یاوران وی می‌باشند. این ایزدان عبارتند از : ایزد وات، ایزدآذر ، ایزد داموئیش اوپمن ، ایزد سراش ، ایزد نئیریوسنگه ، ایزد ورث رغن، ایزد چیستا ، ایزد هئوم ، ایزد خورشید و فرکیانی. دیوانی‌که مهرسخت برعلیه شان می‌باشد عبارتند از ویذاتو Vizâtu (=ویدتو Vidotu قرائت دیگر)که همان است ویذتو Astoviztu می‌باشد و ااشم Aeshma یا دیو خشم و دیو بوش یاست Bush-yâsta و دیوان دیو یعنی اهریمن .

برخلاف آنچه‌که تصور می‌شود ، مهر ایزدخورشید نیست ، بلکه ایزد پرتو آفتاب است‌که مطابق قول صریح مهریشت چنانکه ملاحظه‌گشت می‌باشد . وی ایزد دوستی ومودت، مهر ومهربانی وپیمان ومیثاق است. ایزد جنگ است وایزد پیروزی است . ایزد حامی شهریاری وکشور وخانواده است ووظایف فراوان دیگری نیزدارد که در قسمت مربوطه در بارهٔ آنها گفت وگوکردم .کارش ، وظیفهٔ انسانی و بشریش

43– GUNTERT: Der Arische Weltkönig. P. 172
WUNDT: Elemente der Völkerpsychologie. 2. P. 303

همگانی است . پیمان و میثاقی که بسته می‌شود چه بامزدیسنان باشد چه با دیویسنا، بایستی اجراشود هرگاه یکی از دیویسنان بایکی از مزدیسنان پیمانی به نام مهر می‌بست، اگراین پیمان ازسوی‌آن مزداپرست شکسته می‌شد، مهرازوی انتقامی‌هولناك می‌گرفت .

وصف پیکرش ، وصف گردونه‌اش ، وصف سلاح هایش ، توصیف ایزدانی که یاورش هستند و گردونه‌اش را می‌کشند ودر چپ و راست وپس وپیش وی ره‌سپرند ، توصیف جایگاه آسمانیش ، توصیف طلوعش ازبلندی‌کوه هرا ـ سروریش بر ایزدان دیگر و بسیاری از اینگونه مطالب ، در اشعار و تمثیلاتی آن چنان بدیع و زیبا و جالب بیان شده‌اند که مهر یشت را جزو چند یشت معدود بر تارك اوستا قرار داده است .

§ درروایات مورخان‌کهن دربارهٔ میثر مطالبی آمده است و این مطالب اغلب باتصریحات اوستایی موافق‌است. درروایات یونانی، مورخان ازمیثرـ باشکل‌یونانیش میترس‌Mithres یادکرده‌اند[۴۴]: کزنفون Xenophon درکتاب‌سیروپدی Cyropedie می‌نویسد که پادشاهان هخامنشی به مهر سوگند یادمی کردند . پلوتارك [پلوتارخوس Plutarchos] نیز به نوبت خودنقل می‌کند ازآنکه داریوش دریك امرمهمی‌به‌یکی از خواجگان خود امر می‌کند که‌راست بگوید و از مهر به ترسد . ازاین دو برمی‌آیدکه از قدیم مهرگواه راستی ودروغ بوده ودروغگویان رابه سزا می‌رسانید کوریتوس Curitus می‌نویسدکه داریوش درجنگ به ضد اسکندر در نزدیك اربلا Arbela از مهر استغاثه نمودکه به لشکرش نصرت دهد . این خبرنیز موافق است با آنچه دراوستا آمده‌که مهر فرشته ایست که بخصوصه در میدانهای جنگ از او یاری خواسته می‌شود . استرابون Strabon می‌گویدکه ایرانیان خورشید را به اسم‌میترس

۴۴ـ مطالبی دراین باره‌که نقل‌می‌کنم، ازجلد اول یشت‌ها ، مقاله دربارهٔ مهردرکتب مورخان قدیم ـ ازاستادپور داوود اقتباس‌شده است. ص۴۰۲ـ۴۰۰

می‌ستایند . ازاین خبر می‌توان دانست که در یك قرن پیش از مسیح مهر با خورشید مشتبه شده واین دورا یکی می پنداشته‌اند . موثق ترین خبری‌که به ما رسیده همان خبرپلوتارك می‌باشدکه می‌نویسد زرتشت تعلیم داد که هرمزس Hormozes [هرمزد] درعالم معنوی شبیه است به‌نور وفروغ وارمینیوس Armeinios (اهریمن) شبیه است به ظلمت ودرمیان این دو میترس (مهر) قرار داده شده ، از این جهت ایرانیان او را واسطه و میانجی‌می‌دانند . این خبر پلوتارك اشاره است به معنی اصلی‌کلمهٔ‌میثر که ذکرش‌گذشت وباید نیزمتذکر شویم‌که عقیدهٔ‌ایرانیان درواسطه بودن مهر بسیارقدیم‌تر ازعهد پلوتارك است‌که درقرن اول میلادی می‌زیست ، زیراکه آنچه اوراجع به‌مذهب ایران می‌نویسد چنانکه خود ذکرمی‌کند ازکتاب فیلیپینا Philippina که‌امروز در دست نیست برداشته شده است و مؤلف آن کتاب تئوپومپوس Theopompos در قرن چهارم پیش‌از مسیح، معاصرفیلیپ پدر اسکندر بوده است .

من درکتاب دیگرم ، به تفصیل ازعلل تقویت مهرپرستی در زمان هخامنشیان سخن‌گفته‌ام[۴۵]. اردشیر دوم واردشیر سوم ، چندین‌بار از مهر درکتیبه های خود یاد کرده‌اند . اردشیردوم ۴۰۵ــ۳۵۹ و اردشیرسوم ۳۵۹ ـ ۴۳۸ پیش از میلاد[۴۶]. اینك مطالب‌کوتاهی را ازکتاب مذکورنقل می‌کنم: باآنکه زرتشت پرستش خدایان«دیوان» دیگررا نهی‌کرده بود ، بااین‌همه مهر بعض‌شان دردل مردم سخت پایدار مانده بود ، ازآن جمله بود میثرو اناهیتا . مهر، ایزد روشنایی وراستی‌وداد ، جنبه‌یی‌کاملااخلاقی داشت و چنانکه به اختصار در صفحات گذشته توضیح داده شد قبل از زرتشت دارای مقام واهمیتی والابود . اما یکی ازاصول اصلاحی زرتشت پالودن پیکر بغان پرستی بودوچون مهراز جمع‌بغان دارای اهمیتی بسیاربود، اورا از مقامش فرو افکند وگفت اهورامزدا خداوند یکتاست . در این اصلاح حتا مهر درزمرهٔ امشاسپندان نیز قرار

۴۵ـ دین قدیم ایران ، جلداول ص ۲۰۶ــ۲۰۱

۴۶ـ به‌همان‌کتاب نگاه‌کنید ص۱۷۸ــ۱۷۵

نگرفت [رجوع شود به‌بندگذشته واینکه وهومنه همان میثرمی‌باشد] وچنین به نظر می‌رسدکه زرتشت برآن بوده تاتوجه خلق‌راکاملا ازجنبهٔ خدایگان بخشی آسمان و نگاره‌های آسمانی باز دارد . از برای نزدیکی به وحدت ، برافکندن مظاهر کثرت لازم می‌نمود وبه همین جهت در اصلاح زرتشت ، مجمع خدایان درهم ریخته شد و اهورامزدا خالق مهروماه و ستارگان وزمین وآسمان و... معرفی‌شد .

هرگاه توجهی‌به اجتماع و اخلاق عصرهخامنشی بیفکنیم متوجه خواهیم شدکه به‌چه جهت مهر دگرباره‌تجدید حیات‌کرد . مهرمظهر پیمان ، دوستی ومودت،شجاعت وقهرمانی، راستی و راستواری، توانایی و پهلوانی بود ـ وشاهنشاهی هخامنشی‌ومردم آن زمان به چنین خدا یاایزد نگهبانی نیازداشتند ، ایزدی‌که دسته‌های به‌هم آمده وانبوه سپاهیان‌راکه در اکثریتی قابل توجه بودند حفظ‌کند ـ چنانکه دراروپا نیزمهر پرستی‌به وسیلهٔ سپاهیان رومی‌که در آسیای صغیر بودند رواج یافت . به هر حال این آغازی بود از برای کارهای‌بعدی‌ودیگرگونی‌هایی‌که درآیین زرتشتی‌حاصل‌می‌بایستی شد ... در روایات و ادبیات‌آنقدر پاکی و صفات خوب و نیک‌را تحت سرپرستی مهر قرار داده‌اندکه علت‌گرایش تمام طبقات مردم‌را بدان توضیح می‌دهد وشرح می‌دهدکه چگونه آیینی جهانگیرشد وبه هنگامی‌که مردچگونه تمامی مواد و عناصرش را به ادیان و مذاهب دیگروام داد . ازآیین زرتشتی تاتصوف اسلامی ایرانی و هرچه که از مذاهب وادیان درمیان این دوقطب‌گذشته وپدیدآمده‌اند ، از مهرگرایی عناصری به وام‌گرفته‌اندکه در صورت تحقیق روشن می‌شوند .

چنانکه اشاره‌کردم ، دوپادشاه هخامنشی، مستقیماً وآشکاراً ، ازاناهیتا و میثر، درکنار اهورامزدا یادکرده‌اند . اردشیر دوم درکتیبه‌یی می‌گوید به یاری اهورامزدا واناهیتا ومیثر، این‌کاخ راکه پیش ازمن ویران شده بود ساختم . درجایی دیگر نیز همین مضمون را تکرارکرده . درکتیبه‌یی از اردشیرسوم ، می‌گوید اهورامزدا ومیثر واناهیتا ، مرا، واین‌کشوررا ، وآنچه‌که‌کرده‌ام نگاه دارند[۴۷].

§ پیش‌ازآنکه به مبحث میترائیسم به پردازم ، وآیین میترارا درنیمی بیش ازجهان‌کهن بازگویم، ابتدا لازم‌است تافشرده‌یی ازکتاب مجعول‌سیاحت نامهٔفیثاغورس را دربارهٔآیین میترا بیاورم . تحلیلی ازاین‌کتاب را ازتحقیقات ویندیشمن وگیگر،در کتاب «عصر اوستا» آورده‌ام و در مقالهٔ زرتشت نیز بدان اشاره کرده‌ام در این کتاب فیثاغورس با راهنمایی زابراتاس Zabratas به معبد زیر زمینی میترا می‌رود . به مجعول بودن این‌کتاب ، وآنکه با اشارات متن‌که مربوط به حوادث سه تاچهار قرن پس‌از فیثاغورس می‌شود ، کاری ندارم ، چون قبلا ازاین مباحث دریکی از نوشته‌هایم تحت عنوان (رساله اندرباب تحقیق وندیداد) سخن گفته‌ام . امااز نظر گاه مطالبی دربارهٔ آیین میترا، برای تحقیق و مقایسه، این فصل ازکتاب سیاحت‌نامه جالب توجه است [۴۸]. اینك متن فصل مذکور را می‌آورم :

بیرون شهر درمدخل غاری تاریك حاضرشدم ، ازغرابت تعیین این‌محل برای برپاداشتن جشن درخشنده‌ترین ستارگان[= خورشید ، میترا] متعجب بودم . باتنی چند از تماشاچیان بدرون رفتم ، آنقدر اعمال وشعایر ومراتب ستایش ازپیش چشمم گذشت‌که حافظهٔ درستکار من توانایی بیان‌آن ندارد . واقفان اسرار را دیدم پیرامون چشمهٔآب روان‌بدن‌را می‌شستند وپاکیزگی روان‌وخردرا ازیزدان درخواست می‌کردند [مقایسه بایشت ۱۰ بند ۱۲۲] زرتشت وظایف پیشوای مذهب را به‌جا می‌آورد [۴۹] ،

۴۷ـ نگاه شود به تمدن هخامنشی، جلد اول ۲۲۱ـ۲۱۸ وبه‌کتاب ویسباخ
WEISSBAGH : Die keilinschriften der Achämeniden

۴۸ـ سیاحت نامهٔ فیثاغورس درایران ـ ترجمهٔ یوسف اعتصامی‌ص۷۶ـ۶۶

۴۹ ـ کسی‌که درترجمهٔ فارسی‌زرتشت‌آمده وبرخی مورخان‌قدیم نیزاورا زرتشت معرفی کرده‌اند ، زابراتاس نام‌دارد . دراین‌جا بایستی به این نکتهٔ حایزاهمیت اشاره‌کنم، اوبولوس Eubulus روایت کرده که آورندهٔ آیین میترایی زرتشت بود و بدون شك نظرش زرتشتی جز زرتشت معروف است بایستی وجه یگانگی میان زرتشت فیثاغورس وزرتشت موردادعای اوبولوس قایل‌شویم . وی می‌گوید روایات دربارهٔ مهر،آن است‌که درکوه ومغاره‌یی مأواداشته که ازکنارآن چشمهٔ آب روانی می‌گذشته وپوشیده ازگل وگیاه بوده‌است . ازنظر مهری‌دینان این‌غارکنایه ازجهان مادی است و درآن انواع جانوران و پرندگان ، درکنار تندیس مهر دارای نقوشی‌هستند چون‌مار، عقرب،کلاغ ، شیر، سگ وجانورانی دیگرکه درآیین‌اسرارآمیز میترایی وجوهی‌کنایه‌آمیزهستند.

و علامتی زوال ناپذیر برسینهٔ حضار می‌گذاشت . ازحصول این مرتبت غروری دراین اشخاص به وجودآمد.هریك نانی‌خوردند وظرفی‌آب‌آشامیدند، این نشانهٔ بعثت یارمز مرور به حیات جدیدبود، چونانکه خورشید درسال نورابه جهانیان وجهان‌می‌کشود. همین‌را در سرود یزدانی ودعاهای خودگفته ومی‌خواندند .

یك نفر روحانی زیردست‌که اوراکلاغ مقدس می‌نامیدند تاجی‌آویخته به نوك تیغ‌به‌آنان تقدیم‌کرد ، نپذیرفتند وبه لحن خاص‌گفتند «مهرتاج من است». درعمق دخمهٔ مرموز به تشخیص نمایندهٔ مهرموفق شدم ، این مجسمه نبود ، جوانی‌بود دلیر وزیبا برگاو نشسته وشمشیرآریس Ariéce به‌دست‌گرفته ، اشارتی‌مخصوص‌به‌آفرینش. شاه‌را به‌صورت شیری دیدم [به بندهای بعد، عنوان درجات و مقامات روحانی نگاه کنید]که زنبوری‌دردهان‌داشت .گروه درباریان درصور عقاب وشاهین وسگ‌وکرکس ازعقب وی حرکت می‌کردند . محبوبه های شاه [= داریوش بزرگ] وارد شدند ، همه صورت کفتار بر چهره نهاده و به همین اسم موسوم بودند . جملگی از تنگنای امتحان گذشتند . راه تاریك وپرپیچ وخم‌را به‌اکراه پیمودند . برپاره‌های برف ویخ ساختگی پای برهنه راه رفتند . بردوش عریان شان پانزده چوب زده شد که نامش تازیانهٔ میترا یاآفتاب بود [مقایسه شود بابند ۱۲۲ از یشت ۱۰ ـ و تازیانه نواختن برپشت مهری دینان درمراسم مذهبی] .

به مساعدت جامهٔ پشمین خویش‌که مانندهٔ جامهٔ حاضران بود توانستم به پیکر مقدس میترا نزدیك شوم، به مثابه‌یی‌که چگونگی‌آنرا دریابم . خدای جوان‌که‌نامش یگانهٔ جاوید است می‌کوشد تاگاونر زورمندی را مقهور سازد وبه‌کشد . تاج‌ایرانی شبیه افسرشاهان برسر، نیم‌تنهٔ‌کوتاه وزیرجامهٔ‌فراخ ایرانی‌درتن وبه سازجنگ‌ایرانی مسلح .گمانم‌آنکه بالاپوشی بردوش وی مشاهده‌کردم . دوپیکرهمراه او اگرچه‌همان جامه راداشتند اما ازقسمت روبین‌محروم بودند. یکی ازاین دویاوران مشعل‌افراشته ودومی مشعل واژگون به دست‌گرفته‌بود.[=کنایه از طلوع وغروب آفتاب] جنسیت

آنها معلوم نبود ، گفتند اشارتی است به توالد و تناسل . از گلوی گاو مجروح چند قطره خون جاریست . حروف اطراف آنرا برای من چنین معنی کردند : ژالهٔ آسمان [= باران ، چون باکشتن گاو مقدس، خونش برزمین جاری شده وگیاهان می‌رویند]. درمتن این لوحه اشکال خرد حیوانات زنده که در تقویم ایران آفتاب وماه و سیارات وصور نجومیه را معرفی می‌کنند مشهود می‌گشت [ازخون گاو مذبوح، جانوران نیز پیداشدند] . نیکوتر و جاذب تراز همه‌رسوم وقواعد سوگندی است که هرمردوزن از آگاهان وخواص به تناوب یادمی‌کنند ومهررا مخاطب‌خویش‌قرارداده چنین‌می‌گویند: «برافزایش شمارهٔ آفریدگان خردمندکه زمین‌را معمور ومسکون می‌دارند سوگندیاد می‌کنم برکشتن هرحیوان زیانکار [این اصلی اوستایی‌است درآیین زرتشتی که‌کشتن جانوران مضر «خرفستر Khrafstra » پسندیده است، امادرآیین‌میترا چنین‌مفهومی وجود ندارد ، چه‌بسا جانوران موذی‌که دراوستا اهریمنی وکشتنی‌هستند ، امادرآیین میترا بالعکس ، چون ماروکژدم] ، سوگند یادمی‌کنم برشیارکردن وزارعت یك‌زمین وکاشتن یك درخت میوه [این نیز فریضه‌یی است در آیین زرتشتی نه‌آیین میترا ـ نگاه‌شودبه وندیداد فرگردسوم‌آیه‌های ۶ـ۳]،سوگند یاد می‌کنم برجاری کردن آب خنك درخاك‌خشك وعمارت یك‌راه سوگند یاد می‌کنم . راضیم پس‌از مرگ ازجایگاه نیك‌بختان رانده شوم اگر دراثنای زندگانی این‌فرایض مقدسه‌را انجام‌ندهم» .

دانستم‌که زرتشت ازروی مجاملت وموافقت بامیل‌شاه و اتباع وی‌آزمایش های حقیقی بزرگ را درحق آنان روانداشته . درباریان و زنان ناز پرورد را چهل‌روز از طعام‌های لذیذ بازداشتن ، مدت دوروز تازیانه زدن، بیست روز روی توده های برف راه رفتن ، ناگهان میان چندکانون اخگر سوزان قرارگرفتن کاری بس‌دشوار بود[در بارهٔ آزمایش‌های دشواری‌که میان طالبان وصول‌آیین میترا معمول بود ، دربند های بعدی سخن خواهم‌گفت].

از خواص هیچ‌کس‌به درجات هفت‌گانهٔ سیارات ارتقاء نیافت وبه‌آخرین‌مرتبهٔ

کمال نرسید . برای اختتام مراسم موافقت‌کردند شاه ومقربان حضرت پس ازآگاهان اندکی بادهٔ ممزوج درقدح زرین بیضی‌شکل بیاشامند . مرا اجازت دادند نزدیك‌رفته این ساغرظریف را تماشاکنم . میان نقوش مختلفه برزیگری نیمه عریان و به عبارت نیکوتر خدایی‌چون پریاپ Priape مشاهده‌کردم‌که مانند مردی نیرومند و قوی‌بنیه در مزرعه بذرافشانی می‌کرد[۵۰] .

بانظام و تربیتی‌که درخور احترام واحتشام امرمذهب‌است ازدخمه خارج‌شدند مردم پاره‌یی آبگینه به دست در بیرون منتظر بودند . جوانی زیباچهر سوار اسبی سپید ، بادزن پر دردست راه را بازکرد. جمعیت به دنبال رفتند و خردهٔ آبگینه براو انداختند ، رسم دیرین‌که معنای‌آن جز برعارفان رموز و حقایق بردیگران پوشیده است . درموسمی بودیم‌که سورت زمستان به پایان رسیده بود ، اما درچندناحیه‌سپاه دی برمقدم زیباترین فصول‌حمله می‌کرد... [تعیین چنین هنگامی، یعنی‌پایان‌زمستان برای این مراسم ، وجهی معمول است ، چون سخن از جشن مهرگان نیست ، سخن ازمراسم عبادت وآداب دینی‌میترا می‌باشد] .

ایرانیان در نیایش ومناجات به میترای سه‌گانه توجه داشتند . بدین‌گونه گاه روشنایی‌وحرارت وزمان راکه ازمواهب آفتاب‌است اراده می‌کنند وگاه دانش‌وتوانایی ونیکوکاری راکه ازخصایص ارجمند طبیعت است می‌ستایند . رقص‌هایی‌که حاکی از حرکات سالانه وروزانهٔ آفتاب بود جشن‌مقدس را به انتها رسانید، لکن نه چنانکه درهلیوپولیس Héliopolis [شهرآفتاب ، شهرقدیم مصردر یازده‌کیلو متری قاهره] دیده‌بودم ، درساحل نیل‌ساعات وفصول را مجسم‌کرده بودند.

۵۰- پریاپ Priape در اساطیر قدیم یونان ، پسرباك خوس Bacchos (باکوس) رب‌النوع شراب وزهره الاههٔ جمال‌که خود نیز رب‌النوع باغ و بوستان بوده . اورا عموماً به صورت یکی‌از خدایان رم باشاخ بزنروگوش بز ماده نشان می دادند وتاجی از برگ زر برسر داشت. اقتدار حاصل‌خیزکردن مزارع وباغها وررویانیدن چمنزارها خاص اوبود. درعیدپریاپ دختران شیر وشراب وجو بو داده به معبد وی می‌بردند. دربهار صورتش را باگل سرخ ، در زمستان با خوشهٔ‌گندم ، در پاییز باشاخهٔ تاك برگدار ودرزمستان بااوراق زیتون می‌آراستند.

[درآغاز فصل فوق، هنگامی‌که زا براتاس فیثاغورس‌را برای جشن میترادعوت می‌کند ، سخنانی می‌گویدکه جالب است] فیثاغورس گوش کن ، اگرچه مرا بعضی سخنان ازموافقت بازمیدارد ، اما از دعوت تو به جشنی شگرف دریغ نمی‌کنم . اگر اقوام بیگانه درحین مقایسهٔ این جشن با جشن های خویش بخواهند کیفیت آنرا به صورت دیگر درآورند توگواه ماخواهی‌بود . تاسه روز برای دیدن‌آیین مقدس میترا مهیاباش . این جشن تورا خرسند خواهد داشت . من‌درآنجا رجعت آینده یااقتران آفتاب را وارتفاع یا عبور آنرا از برج حمل به‌برج ثورکه نشان تازگی طبیعت است تقدیس می‌کنم . دخمهٔ میترا نمایندهٔگیتی است ، اشیایی‌که آنجا در فواصل ثابته از یکدیگر نهاده شده، رموز اقالیم وعناصررا به‌تو عرضه میدارند ...

§ این فصلی‌بود ازکتابی مجعول به‌نام سفرنامهٔ فیثاغورس . اما آنچه که مهم است دربارهٔ آیین میترا ، برای‌ما حاوی آگاهیهایی است ، آگاهیهایی‌که درمباحث بعدی،کم‌و بیش بدان برخواهیم خورد . اصلاحی‌که زرتشت درآیین روا داشت، میترا را ازمقام بلندش درردیف یکی از ایزدان‌کوچك پایین‌آورد . اما درزمان‌هخامنشیان دوباره توجه وانظار به‌سوی این‌خدای پیشین جلب شد . پس از داریوش ، درآسیای صغیر، شهرت این خدامیان مغان بسیار بود . مغان درنواحی این منطقه مراسم‌پرستش آیین مهری را ، باتمام دقایقش به‌جا می‌آوردند وبه‌همین جهت‌اغلب مورخان‌یونانی، چون ازاین منطقه دیدار می‌کردند وسخن می‌گفتند ،آیین میترا رانادانسته به جای آیین زرتشت معرفی می‌کردند ،گواین‌که آیین میترا سخت باآیین زرتشتی‌درآمیخته بود . ازهمین آسیای صغیربود که‌آیین میترابه وسیلهٔ سربازان رومی، به ایتالیا رفت واز ایتالیا درتمام خطهٔ مغرب زمین پراکنده شد واین حادثه درسدهٔ یکم پیش‌ازمیلاد درصورت قطعی‌اش انجام‌گرفت . امااین میترایی‌که ازآسیای صغیر به روم وجهان‌غرب راهی‌شد ،آن میترایی‌که درآیین مزدایی ودر اوستاست نبود . اما در صورت دقت ، بسیاری ازاجزای متشکلهٔ این‌آیین درهمین دوران ، پایه‌هایی ایرانی داردکه با آن

اصول ایرانی، درفرهنگ دینی‌ایران مهجور بوده ویاچنان دستخوش تغییر شکل‌شده که بنیاد ایرانیش فراموش شده است .

§ نخست بایستی به چگونگی منابع مطالعه‌مان دربارهٔ آیین میترا، معرفتی داشته باشیم . این معرفت وشناخت از چند راه حاصل می‌شود . نخست شناخت میترا دردوران هندوایرانی وهم‌چنین هندواروپایی. دوم مطالعاتی دروداها ، به‌ویژه ریگ ودا و سایرمتون کهن سانسکریت . سوم مطالعاتی دربارهٔ مهر یشت و به طور کلی مهر اوستایی. چهارم مطالعاتی اندرباب منابع پهلوی . پنجم‌گرد آوری و شناخت روایاتی که به وسیلهٔ مورخان قدیم، ازسدهٔ سوم‌پیش ازمیلاد، تاسدهٔ پنجم میلادی برایمان‌باقی مانده است . ششم توجه و شناخت نسبت به مهرابه‌هایی‌که دراروپا به ویژه و برخی نقاط دیگرجهان پیدا شده . کتیبه‌ها ونوشته‌هایی دراین مهرابه‌ها ، بسیار اندك است واز همین اندك نیز دربارهٔ آیین میترا، فهم قابل توجهی حاصل نمی‌شود ، بلکه تنها از روی نقاشی‌های دیواری ، تندیس‌ها ونقش‌برجسته های این مهرابه‌ها دربارهٔآیین میترا اطلاعاتی حاصل می‌شود . هفتم توجهی تازه بادیدی متفاوت از گذشته ، دربارهٔ آثار باستانی ایران وبرخی ازآتشکده‌ها و برجسته کاریهای روی سنگ و کتیبه ها . هشتم مطالعاتی دربارهٔ ادبیات وعرفان و تصوف اسلامی ایرانی . نهم شناخت برخی از اجزای اساطیری یونانی ، رومی ، مصری و سوریایی . دهم مطالعاتی دربارهٔ برخی ازفرق مذهبی ، چون‌آیین زُروانی،دهریه، وبه ویژه آیین صبی‌ها. یازدهم مطالعاتی دربارهٔ آیین عیسوی وشخص عیسا یا مسیح وزمان او وتوجهی‌به شناخت برخی ازفرق یهودی پیش از عیسویت به ویژه اسن Essene ها .

§ به همین جهت است که نوشتن کتاب یا مقاله یی مدون ، از محققان و نویسندگان مختلف دربارهٔ میترااوآیین میترا ، وتقدم وتأخرحوادث وترتیبی درفصول مورد بحث نمی‌تواند اساس مشترکی داشته باشد . امااغلب محققان به کارهای ارزندهٔ

فرانزکومن Franz Cumont نظرداشته و از روی کارهای او ، ترتیب فصول و ابواب را می‌دهند[۵۱]. به همین‌جهت نیز دراین‌جا ، به طورکلی‌نه ، اما اغلب از ترتیب‌کومن درنقل ترتیبی مسایل استفاده می‌کنم .

ازسویی دیگر، پیش ازآنکه در بارهٔ مسایل فوق، بحث‌شود ، ازدیدگاه روایات کهن مورخان لازم است تااین استنباط حاصل شودکه‌آیین میترا چگونه به اروپاراه یافت ، ودراغلب نقاط جهان متمدن باستان راه‌پیداکرده منتشرشد . در سراسر جهان باستان ، از خاور دور ، ازچین وژاپن تاشمال آفریقا ، ازشمال اروپا ، از انگلستان تارم ، از جنوبی‌ترین نقاط ایران تاکرانه‌های فرات و بسیاری جاهای دیگر ، آیین مهری شایع بوده و رواج داشت . درزمان ما پرستشگاههای مهری دینان در سراسر نقاط مذکور ، به‌فراوانی یافته شده است . هرزمانی درجایی مهرابه‌یی یافت می‌شودو بر اطلاعات ماکم و بیش دراین باب می‌افزاید . دراروپا کلیسا به ویران کردن آثار ومعابد میترایی پرداخت ودر مبارزه‌یی سخت ، آیین میترا و مؤمنان بدانرا پراکنده ساخت و معابد مهری ، به‌کلیسا تبدیل‌گشت . درایران این مبارزه از زمان ساسانیان شروع شد ومهرابه‌ها به آتشکده بدل‌شد ، همان آتشکده‌هایی‌که دردوران تسلط سیاه تازیان به مسجد تبدیل‌گشت . پس‌از کومن ، ورمازرن Vermaseren در دوجلد در بارهٔ بقایای مهرابه‌ها ووابسته‌های‌آنها کتابی جامع فراهم کرده‌که در سال های اخیر به‌چاپ رسیده است [52].

۵۱ ــ دواثر برجستهٔ‌کومن دربارهٔ مهر، یکی‌دربارهٔ آیین میترا یك جلد ودیگری‌متن وشرح بقایای‌آثار مهری است . همهٔ محققانی که دراین زمینه‌کار می‌کنند ، ازآثار وی‌استفاده می‌کنند وتاکنون این‌آثار اهلیت خودرا حفظ‌کرده‌اند :

CUMONT, FRANZ : Les Mystères de Mithra.

CUMONT, FRANZ : Textes et Monuments Figurés relatifs aus Mystères de Mithra

52- VERMASEREN : Corpus Inscriptionum et Monumentorum Religionis Mithriacae

پلوتارخوس ، مورخی‌که درسدهٔ یکم میلادی زندگی می‌کرد ، روایت کرده‌که رومی‌ها ازآیین میترا به وسیلهٔ دزدان دریایی یکی‌از نواحی‌آسیای صغیرآگاهی‌پیدا کردند . البته درصحت روایت پلوتارخوس می‌توان تردید کرد ، به ویژه‌که مورخانی دیگر، دراین باب روایاتی دیگر نقل‌کرده‌اند . آنچه از یافته های باستانی از آیین میترایی‌که یافته شده، ازسدهٔ یکم میلادی متقدم تر نیست. باحجم‌جالب توجه‌یافته‌های باستانی، هرچند این‌حدس وگمان چندان نیرومند نیست‌که بقایای تاریخ دار و قابل توجهی متعلق‌به دورهٔ پیش ازمیلاد به دست‌آید ، اماچنین انتظاری مستبعد نیز نیست ، چون دوران اکتشافات بقایای مهری ، بسیار جوان است و هنوز شاید بیش از مقدار ناچیزی ازبقایای آیین میتراکه دین‌رسمی‌جهان باستان‌بود به دست نیامده‌است .

§ چنانکه اشاره‌کردم ، مجموع اطلاعات ما دربارهٔ میترا ، افسانهٔ زندگی و آداب ورسوم مهری ، براساس تندیس‌ها ، نقاشی ها ونقش برجسته هایی مرتب شده است‌که ازمهرابه‌ها یاپرستش‌گاههای مهری‌دینان، به‌ویژه درکشورهای اروپایی‌حاصل شده است . همهٔ‌آثار مکتوب‌که به شکل‌کتیبه در مهرابه‌ها به‌دست‌آمده ، شایدمتجاوز ازچند صفحه نشود واغلب این نوشته‌ها ، نام ونشان سازندگان مهرابه ها و آنانی‌که مهرابه‌ها رابه خدای میترا تقدیم‌کرده‌اند وتاریخ این بناهاست. به همین جهت‌آنچه راکه دربارهٔ میترا می‌دانیم ، بخش جالب توجهی از آن ، از روی همین بقایای غیر مکتوب مدون شده‌اند .

امروز در زبان پارسی ، برای پرستشگاههای میترا که در زبانهای اروپایی Mithraeum ودر لاتین و یونانی Mithraion عنوانی معمول بود، مهرابه باب‌شده است . بنابرعقیدهٔ‌کومن ، نام شهر«میلان» در ایتالیا ، بر اساس توسعه و انتشار آیین میترا درآن سامان بوده است . البته هرگاه اطلاعات مادربارهٔ مشتقات و ساخته های میترایی، (منظور نامهای مذهبی است‌که باتوجه به‌نام میتراساخته می‌شد) وسعت‌یافته وتکمیل شود ، شاید نام شهرهایی قابل توجه را در ازمنهٔ باستانی که دوران رواج و

وانتشار آیین میترایی بوده دریابیم .

به موجب روایات تصویری، کشتن گاو به وسیلهٔ مهر ، درغاری روی داده بوده است .کشته‌شدن گاو به دست مهر ، ممیزهٔ اساسی این آیین است و بدون استثنا در تمام مهرابه‌ها ، در انتهای آن ، نقش کشته‌شدن گاو به دست مهر، چه به وسیلهٔ نقاشی و چه به وسیلهٔ نقش برجسته وجود داشته است . مهر ناجی مردم بوده ، و برای رهایش آنان گاو را می‌کشد و خود با حواریونش به آسمان بالا می‌رود . به همین جهت مهری دینان یا مهرابه‌ها را درغارهایی طبیعی برپا می‌کردند ، یا برای ساختن مهرابه، غارهای مصنوعی زیرزمینی می‌ساختند و دهانهٔ این غارها را به شکل طبیعی درمی‌آوردند .

مهرابه عبارت از تالارمستطیل شکلی بودکه تاق ضربی به شکل قوسی داشت. چون این غارهاکنایه از گیتی و جهان بود ، برخی اوقات سقف را با نقش ستارگان می‌آراستند. مهم‌ترین قسمت یك مهرابه، مهراب آن بودکه انتهای تالار قرار داشت و عبارت از رواق‌کوچکی بود . این رواق اغلب به مقداری از سطح زمین بلندتر بنا می‌شد و مجدداً شکل دهانهٔ غاری را مجسم می‌ساخت . در زمینهٔ دیوار آن ، کشته‌شدن گاو به دست میترا نقاشی می‌شد. دوآتشدان دوطرفش قرار داشت واطراف آنرا تندیس‌ها و نقش برجسته‌ها و نقاشی‌هایی محاط می‌ساخت . میان مهراب و در ورودی ، به صورت راهرو یا دالانی در می‌آمد که دو طرف آن سکو های بلند و یکسره‌یی ممتد می‌شد . مهری دینان روی این سکوها می‌نشستند و میز هایی اغلب از سنگ جلوشان قرار داشت‌که طعام مقدس را روی آنها قرار می‌دادند . بالای سکوها ، در دو طرف ، نقش‌هایی بسیار بودکه صحنه‌هایی از زندگی مهر را نشان می‌داد. هم‌چنین درگوشه وکنار تندیس‌هایی ازخدایان مختلف یونانی و رمی ومصری قرار می‌دادند . در ورودی مهرابه با پله‌هایی به سوی پایین ، ابتدا به اتاقك هایی چندمی‌رسیدکه مراسم ابتدایی دینی را در آن اتاقك‌ها انجام داده و بعد به تالار

وارد می‌شدند. البته وصف مهرابه‌های بزرگ مکشوفه ، ازحوصلهٔ این مقاله بیرون است ، لیکن به طورکلی ، اختلافات مهرابه های گوناگون ، در طرح کلی و شکل اساسی‌شان نیست ، بلکه این اختلافات مربوط است به امور تشریفاتی ، بزرگی و کوچکی پرستشگاهها و جنبه‌هایی‌که بیشتر جهت تزیین به‌کار می‌رفت .

§ آیین میترا ، آیین اسرار است. اسرار این مسلك با پافشاری و اصرارحفظ می‌شد و برای معدودی‌که در درجات عالی ترقی می‌کردند مکشوف می‌شد . به همین جهت نوشته‌یی از آنان در زمینهٔ اسرار دین به دست نیامده است و تنها به جای نوشتن ، به نقاشی ، تندیس‌گری و نقش برجسته سازی اکتفا می‌کردند . یکی از نخستین ابواب این داستان ، مسألهٔ زاده شدن میتراست‌که نقش هایی از آن برای ما باقی مانده است .

در میان‌پیروان آیین میترا ، روز بیست و پنجم دسامبر ، روز تولد مهر بود که آنرا جشن‌می‌گرفتند. مسألهٔ زایش مهر ، با توجه به سابقه های اساطیری ، در واقع امری شگفت است . صخره‌یی آبستن می‌شود ، و میترا از دل آن صخره زاده می‌شود . بیرون‌آمدنش از دل سنگ ، با برهنگی است . اماکلاه شکستهٔ مهری بر سر و به دستی خنجر و به دستی دیگر مشعل دارد . نقاشی‌ها و نقش‌های برجسته‌یی از این صحنه ، متفاوت است . وجود تفاوت در نوع زادن میترا نیست ، چون درهمه حال از سنگ زاده می‌شود ، بلکه در چگونگی لحظات پس از زایش می‌باشدکه به جای شمشیر و مشعل ، چیزهایی دیگر به دست دارد که همه کنایه‌آمیز می‌باشند . گاهی تولدش از سنگ با شرار های آتش همراه است و گاه به دستی‌کرهٔ زمین و به دست دیگر خنجری دارد . جایی دیگر درحالی‌که از صخره متولد شده ، به دستی خوشهٔ انگوری گرفته و دست دیگرش روی سنگ می‌باشد و روی سنگ پیکانی و کمانی و خنجری حك شده است . هنگامی که مهر زاده می‌شود ، دو چوپان برای پرستش وی می‌آیندکه برخی‌آندو راکوتس Cotes وکوتوپاتس Cotopates می‌دانند

که دوطرفش با دومشعل ایستاده‌اند . یکی مشعلی سوی‌آسمان‌گرفته ودیگری مشعلش به سوی زمین سرازیر است . بیرون‌آمدن میترا از دل سنگ اشاره به تولد خورشید است. آنکه مشعل‌سوی‌آسمان داردکنایه‌ازطلوع وآنکه مشعلش به سوی زمین نگون است‌کنایه ازغروب می‌باشد .

میترا چون زاده شد ، ابتدا با برگ های درخت انجیر خود را پوشانید و با خنجری‌که داشت از میوه‌های آن درخت تغذیه‌کرد تا برومند و نیرومند شد. آنگاه برای توفیق درکارهای خود، با خورشید به مبارزه برخاست . خورشید را مغلوب‌کرد وخورشید،هاله‌یی از نورگرد سر وی نهاد ومتحد اوگشت . این روایت بایستی‌دارای ریشه‌یی قدیم وکهن بوده باشد و صرفاً اتحاد سل Sol خدای خورشید رمی با میترا نباشد . چون بنا بر ادبیات کهن سانسکریت ، کریشنا Krishna نیز مظهر چنین افسانه‌یی است . وی با وارون Vâruna خدای آسمان مبارزه‌کرد ، بروی فایق‌شد و وی را ازآسمان به زیرکشید . وارون وی را تعظیم‌کرد و او را نگاهبان و سرور رمه‌هاکرد[53].

§ آنگاه به اساس‌آیین میترایی بازمی‌رسیم وآن مسألهٔ‌کشتن‌گاواست به دست میترا . در بند های اولیه دراین باره درحد مقدور توضیحاتی دادم . هرگاه‌برمجموع نقوشی‌که موضوع‌آن‌گاو و میترا وگاوکشی است بنگریم، داستانی پرداخته ، و پررمز و استعاره فرادست می‌آید .

افسانهٔ‌کنایه‌آمیز و تمثیلی چنین است : میترا به‌گاو نخستین حمله‌کرد . پس از کشمکش فراوانی ، گاو خسته و فرسوده گشت میترا بر پشت گاو در حالی‌که شاخهایش را گرفته بود ، به غاری رفت . اماگاو درهنگامی مناسب‌گریخت . مطابق روایتی دیگرکه از نقوش برمی‌آید ، میترا پس از تسلیم شدن‌گاو ، حیوان را تا غار

53 – HILLEBRANDT: Vedische Mythologie.
OLDENBERG: Die Religion des Vedas
REITZENSTEIN: Die Hellenistischen Mysterien Religionen

بردوش خود حمل‌کرد . اما چنانکه اشاره‌کردم ، در هنگامی مناسب گاو گریخت و به بیشه‌زاری که چراگاهش بود رفت . میترا از این چراگاه‌کوهستانی آگاه نبود . به همین جهت خورشید پیك خود را که شاهین و یاکلاغ بود ، نزد میترا فرستاد و برپنهان‌گاه‌گاو آگاهش ساخت . پس میترا دگربار به تشویق خورشید و پیکش ،گاو را دستگیر ساخته و برخلاف میلش به اکراه در حالی‌که انگشت در بینی‌گاوکرده ، سرش را به پس‌کشیده و با خنجر پهلویش را می‌درد .

در تحلیل نخستین‌که در بندهای اولیهٔ مقاله انجام دادم ، مشاهده شدکه میترا به ناخواه و به اجبار در قتل سوم Soma شرکت می‌کند . به موجب روایات کهن هندو ، خدایان آسمان پیمان می‌بندند تا سوم را به‌کشند . سوم در اوستا هئوم Haoma خدای ماه ، ماه و با گاو متحد و گاه یکسان است . در مقالهٔ ماونگه Mâwngh [= ماه] وگئوش‌اورون Geush Urvan دراین باب به حدکفایت بحث شده است . چون خدایان پیمان می‌بندند و از میترا به همکاری دعوت می‌کنند ، میترا نمی‌پذیرد ، اما به اجبار او را وادار به قتل سوم [= گاو] می‌کنند .

در تصاویر ونقوشی‌که موضوع آن‌کشته‌شدن گاو است ، به روشنی اکراه میترا از چهره‌اش و حرکاتش آشکار می‌شود و اغلب هنگام ذبح ، سرگردانده است . در اساطیر هند وایرانی‌گاو وماه یکسانند . هر دو درامرآفرینش و تکوین نقشی‌دارند. در اوستا و پس از آن در منابع پهلوی به وضوح این کنایات در تفسیرهاشان نموده شده‌اند . در آیین میترا نیز وجوه تشابه در صورت تعمق روشن می‌شوند . در یکی از نقش‌ها ،گاو پیش از دستگیری ، در زورقی فراز مهرابه قرار دارد و میترا برفراز صخره‌یی با خنجر آخته درصدد دستگیری اوست . آیین میترا ، پیش از اشاعه در اروپا ، با اسرار مغان‌کلدانی ، به ویژه در قسمت نجوم و ستاره نگری آمیخته شده بود. زورق کنایه از ماه است وگاوکه نطفهٔ تکوین وآفرینش است در میان آن واقع است.مهرابه‌کنایه از خورشید است . پس‌گاو در زورق برفراز معبد ،کنایه ازحضور

ثور در برج خورشید می‌شودکه معرف آغاز بهار است . بهار نشانهٔ رستاخیز طبیعت و تجدید حیات و آفرینش مجدد است . بی‌گمان انگیزهٔ اصلی مراسم قربانی‌گاو در آیین میترا که آغاز بهار است برهمین پایه استوار می‌باشد ، چون براثر کشته شدن گاو ، خونش برزمین جریان پیدا می‌کند و براثر آن گیاهان می‌رویند و جانوران پدید می‌آیند .

چون میترا گاو را می‌کشد ، معجزهٔ تکوین به وقوع می‌پیوندد و از بدنش خوشه‌های‌گندم و درخت تاك و انواع‌گیاهان بیرون می‌آید . آنگاه یك عقرب ، یك مورچه و یك مار روی آلت تناسل گاو پدیدار می‌شوند تا خون و نطفهٔ حیوان را به مکند . آیا این حیوانات موذی و اهریمنی که نام‌هاشان در اوستا جزو خرفستر Khrafstra (خرفستران) یعنی جانوران زیان‌رسان اهریمن آفریده می‌باشد در این‌جا بنابر وظیفهٔ اهریمنی‌شان ، در صدد قطع کردن سر چشمهٔ زندگی و آفرینش می‌باشند ؟ ــ هر گاه چنین باشد ، مار در آیین میترا یك جانور اهریمنی نیست ، چون در اغلب نقش‌ها دیده می‌شود. هم‌چنین سگ و مار باهم خون گاو را می‌لیسند و درحالی‌که می‌دانیم به موجب وندیداد ، مقام سگ و انسان یکسان است وگذشته از وندیداد، درآیین مزدایی ، سگ حیوانی‌است اهورا آفریده ویار ومددکارانسان.

§ در حالی‌که این روشن ترین قسمت سرگذشت میتراست، با این‌حال‌سراسر پوشیده از رمز واستعاره می‌باشد . دراین‌که مسألهٔ‌کشتن‌گاو ، اشاره است به رستاخیز طبیعت‌در بهاروتجدیدحیات، نمی‌توان‌شك‌کرد. اماکراراً من‌توضیح داده‌ام‌که‌گاوکنایه اززمستان‌است.زمستان‌فصلی‌است‌که‌مرگ طبیعت‌درآن فصل روی‌می‌دهد ودرآغاز بهار رستاخیزوتجدید حیات‌روی‌می‌دهد.هرچنددرنقش‌هایی‌میتراگاورامغلوب‌ومقهورساخته وبرای‌کشتن‌آنرابه‌روی‌شانه‌حمل‌می‌کند. اما در نقشی‌نیز برپشت‌گاوجهیده‌ودست‌هایش راگردگردن‌گاواستوارساخته‌وگاودرحال فرار‌است.میترا‌خورشیدمی‌باشدوخورشیدخود فی‌نفسه‌کنایه‌از بهاروتابستان‌است.آیا توجیه‌کنایه‌آمیز این‌نقش،غلبهٔ بهار بر زمستان



شمایل مهر روی لوحه‌ای از رم



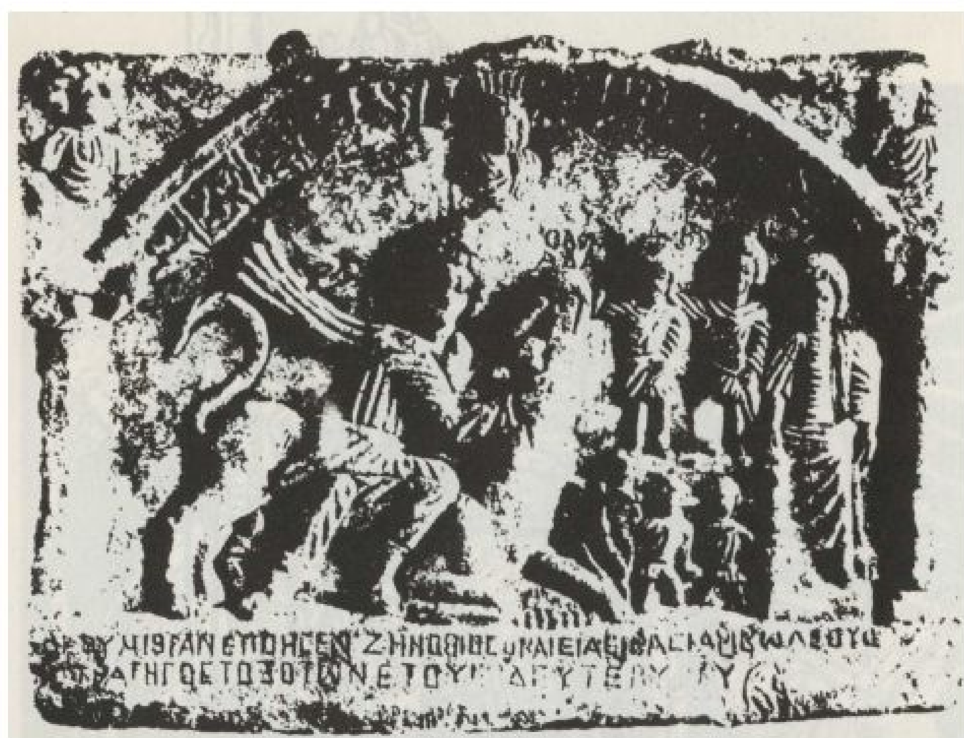
مهر در مهرابهٔ سه دیر



مهر و آنتیوخوس

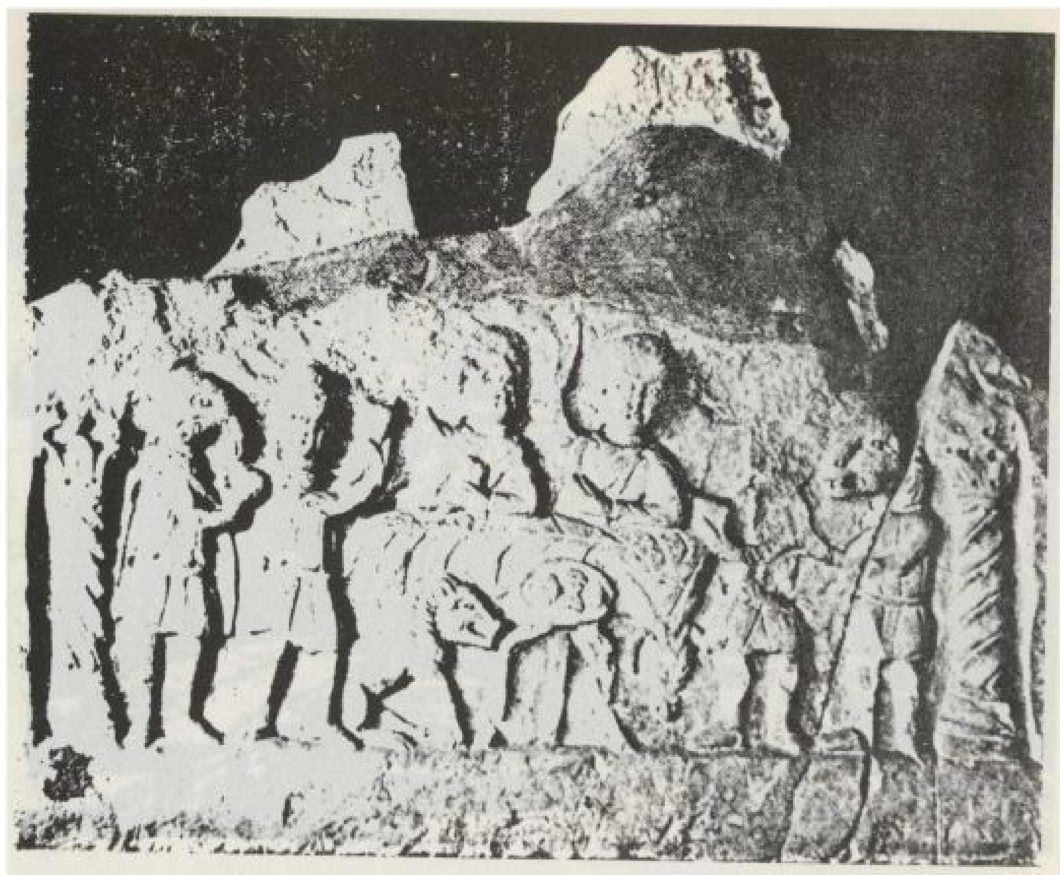


صحنه هایی از زندگی مهر ــ به ویژه گردونهٔ وی در آسمان که با مهریشت منطبق است.

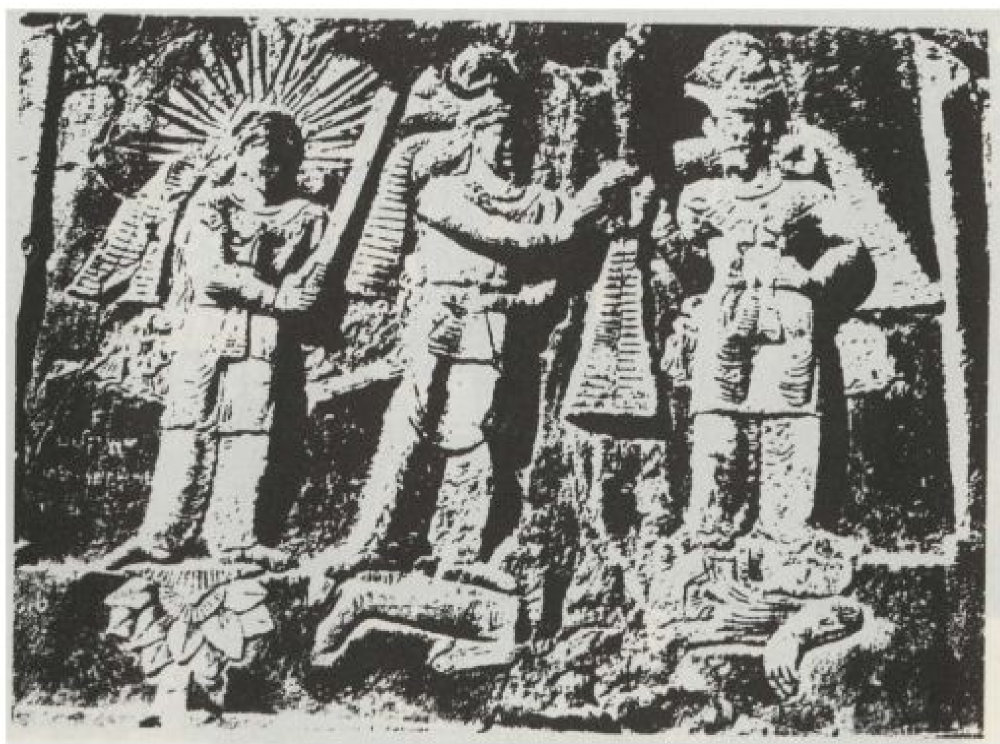




صحنهء قربانی گاو به دست مهر از مهرابهء سه دیر



شام آخر مهری دینان ــ نقشی از یوگوسلاوی

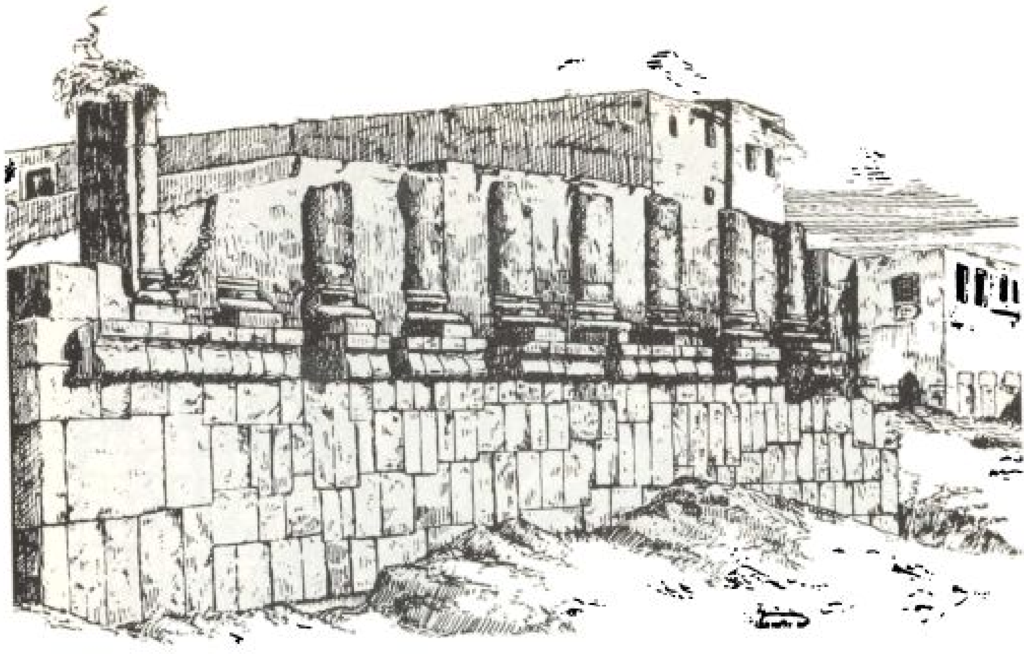




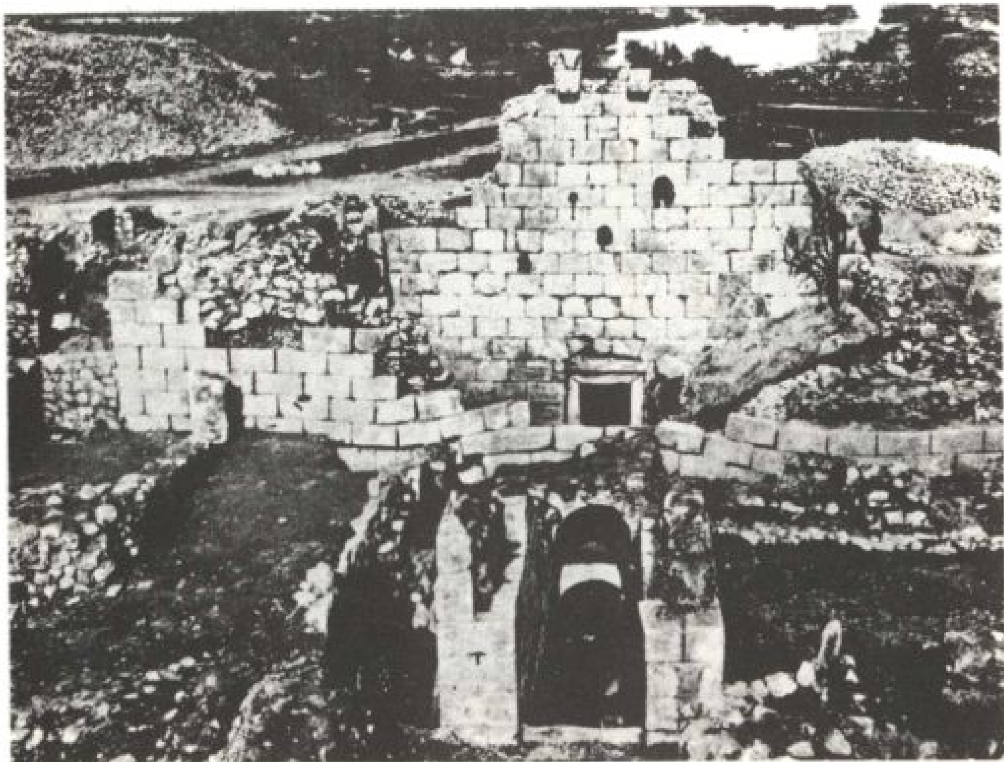


مهراب مهرابهٔ زیر کلیسای سانتاپریسکا در رم

مهرابه زیر کلیسای سانتاماریا در کاپوآ ـ ایتالی



ویرانهٔ مهرابهٔ بزرگ کنگاور به نام ناهید.



مهرابهٔ بیشاپور فارس



موزهٔ لندن ، گاوکشی‌ی بغ مهر که ازجای دشنه
سه خوشهٔ‌گندم روییده است .



درمهرابهٔ Dura—Europos در سوریه کنار رودخانهٔ فرات .
بغ مهر درشکارگاه (روی مهراب) .





نشانه های هفت پایهٔ آیین مهر

نشان کلاغ ۱۱ ـ نشان

نشان نامزد

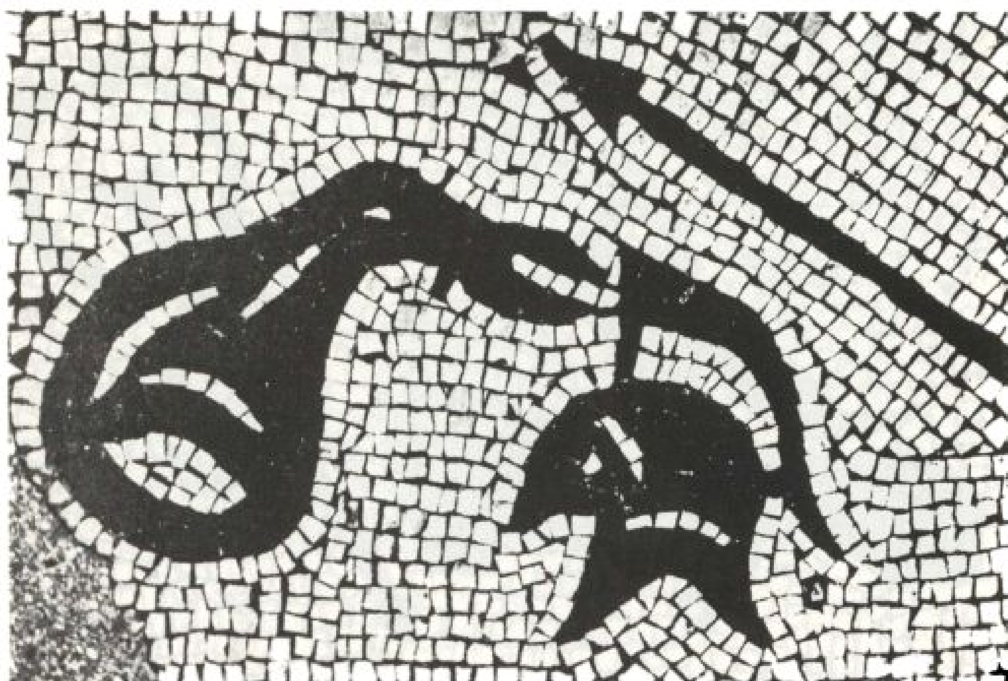
نشان جنگی

نشان شیر

نشان پارسی

نشان مهرپویا

نشان پدر



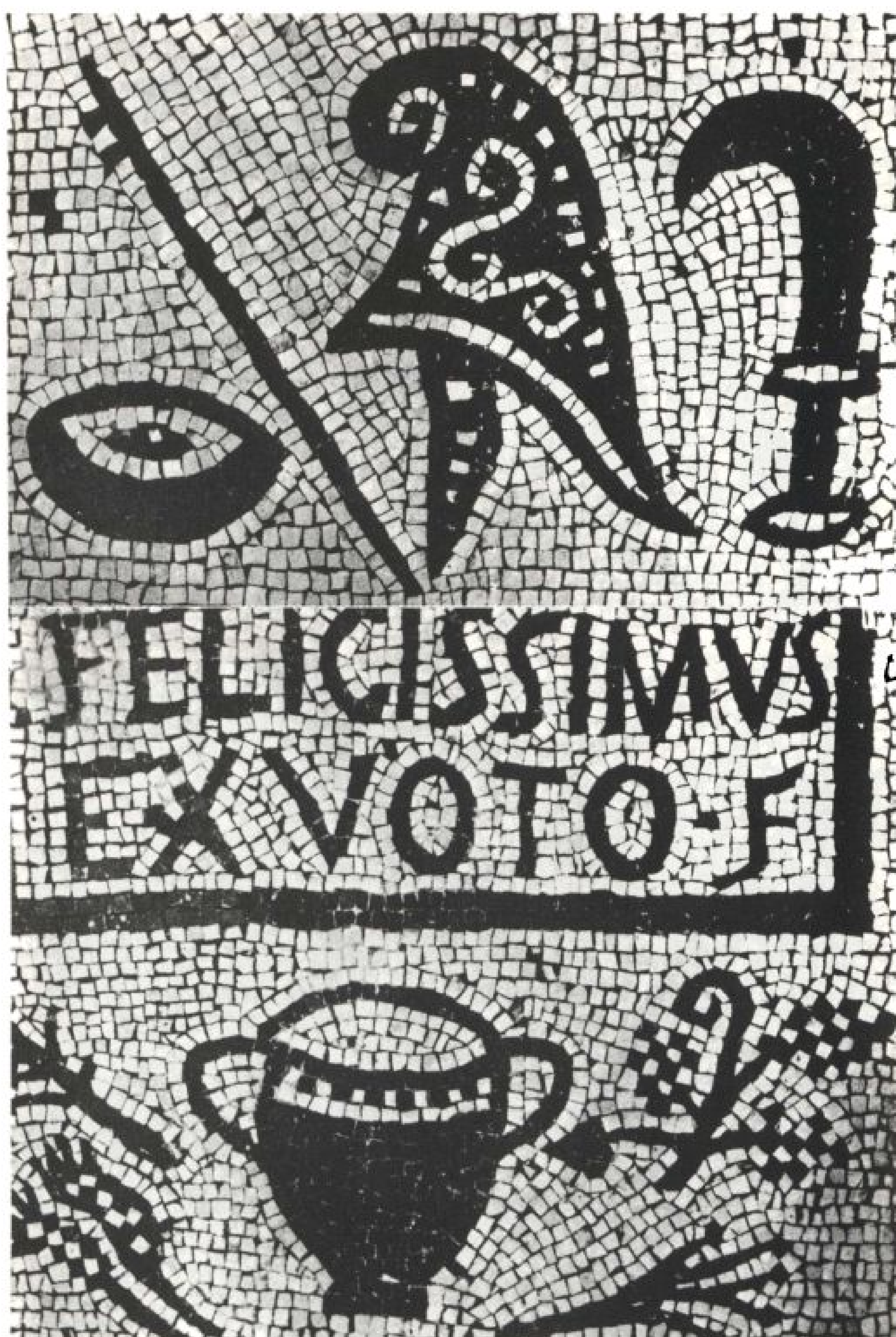
١٣٠





١٣٢




FELICISSIMVS
EXVOTO F

است برای رستاخیز و تجدید حیات درطبیعت ؟ ـ اماچنین نمی‌تواند باشد، چون گاو در این جا سرچشمهٔ حیات است واز خون اوست وازلاشهٔ اوست‌که تجدید حیات رخ می‌دهد . اما بازهم می‌توان بر حدس فوق تکیه‌کرد ، ـ چون بهار بـرزمستان فایـق می‌شود وزمستان مجبور می‌شود تا نطفهٔ حیات در طبیعت راکه درخود محبوس ساخته است بیرون ریزد.

در بارهٔ غار ووجه‌کنایتی آن اشاره یی‌گذشت . اوبولوس Obulus می گویـد بنا بر اعتقاد پیروان میترا ، وی سرور وپدر همهٔ موجودات است . جایگاه‌عبادت وی در غارهای طبیعی‌کوه‌هاست . اطراف ودهانهٔ غار منظرهٔ دلپذیری دارد وسرشار است ازگل وگیاه وگذر آب روان . غارکنایه است ازجهان مادی‌که مهر ازبرای‌جانداران آنرا آفریده است. جانداران‌کوه ودشت ، چون سگ ومار ومورچه وزنبور وکژدم، که‌هریك مورد تأویلی دارند ، در غارگردمی‌شوند . به این جهت بودکه‌مهری‌دینان بعدها پرستش‌گاههای خود را درغارهای طبیعی و یا مصنوعی برپا کردند . روحانیان آیین میترا ، مغ خوانده می‌شدند . درشهرکاپادوکیه Cappadoce درکتیبه‌یی‌این امر تصریح شده است‌که در مثل فلان‌کس به مقام مغی (= موبـدی) در آیین میترایی مشرف شد. البته بحث دربارهٔمغ و مغان و این‌کلمه ، ازحدود این مقاله بیرون‌است. اما روحانیان آیین میترا نیز مغ خوانده می شدند . همان مغانی‌که در آسیای صغیر فراوان بودند ومورخانی چون استرابون از آنها ومراسم قربانی‌گاووقوچ‌شان‌به‌تفصیل سخن‌گفته است . اوبولوس در بارهٔ میترا وآیین میترایی دارای چندین‌کتاب بوده‌است که از میان رفته اند وتنها به وسیلهٔ مورخان بعدی ، اندکی از نقل قول ها یش به ما رسیده است . وی اشاره به سه دسته از مغان آیین میترا می‌کند . دسته‌یی از عـالی‌جاهان‌که‌ریاضت پیشه داشته و از خوردن‌گوشت به‌کلی‌امتناع ورزیده ومجردمی‌مانند. دسته‌یی‌ازگوشت جانداران بامحدودیتی استفاده می‌کنند،اماهیچ‌جانداری‌رانمی‌کشند، دستهٔ سوم از این قیودآزادند ودر مرحله‌یی ازروحانیت هستندکه این‌آزادیهارادارند

که ریاضت نکشند ومتحمل محدودیت ها نگردند. مرشد و بزرگ مهری‌دینان ، بزرگ مغان و«پیرمغان» بوده است و به احتمال قریب به یقین، منظورحافظ نیز از«پیرمغان» اشاره است به یکی از روحانیان بزرگ میترا درآن زمان ، ودر این‌باره‌سخن‌خواهم گفت. همین مغان بودندکه‌آیین زرتشتی را تغییر دادند و بـه صورتی جز آنچه که بود در آوردند و به‌همین جهت است‌که‌پورفیریوس می‌گوید من در بارهٔ آیین زرتشت تحقیقات‌فراوانی‌کرده‌ام‌وحاصل آن‌تحقیقات‌رادرچندین‌کتاب نوشته‌ام. اما بایدبگویم آنچه که در این‌عصر(یعنی‌سدهٔ‌سوم میلادی) به نام‌آیین زرتشتی شناخته می‌شود ، در واقع آیین زرتشتی نیست، بلکه‌آیینی است‌که‌مغان آنرا به‌این‌شکل در آورده اند .

از سویی دیگر، مذاهبی‌که در ایران پس‌اززرتشت‌پیداشدند،روحانیان‌شان‌مغ ومغان خوانده شدند، چنانکه پیش از زرتشت نیز چنین بود و گروه روحانیان مغان بودند . آیا جریانهای دینی ایران پس از زرتشت ، انشعاباتی زرتشتی بـود و همه مذاهب آن دین بودند . دراین اصل که تردیدی نیست . اما اینك به نقل یك روایت می پردازم‌که هرچند مهجور ومتروك است ، اما شایان توجه می‌باشد . پلی‌نی‌بزرگ در اواسط سدهٔ اول میلادی ، از مورخی به نام هرمی‌پوس Hermipus سخن‌گفته‌که او از زرتشت‌ودیانت زرتشتی به خوبی آگاهی داشته است . از اونقل‌کرده‌که‌زرتشت کتاب خود را در دومیلیون ۰۰۰/۰۰۰/۲ بیت شعر سروده بوده است. اماچون‌عصرش بسیار دور بوده ، مؤمنان سروده های مقدس را سینه به سینه نقل‌کردند تا سر انجام مکتوب شد . جانشینان زرتشت پس از اوپشت‌هم مقام پیشوایی دین‌داشته اند ، امـا شهرتی به دست نیاوردند . چندنفری از آنان‌که‌شهرتی دارند ، اینانند : اپوس‌کروس Apuscorus اپوسوروس Apusurus ، زرت اشتر Zaratashtra که مادی بود، مرمروس Marmarus و ـ اربان تی فکوس Arbantiphocus ، البته این املا و تلفظ یونانی است و با این توجه‌آیا مرمروس همان میترا نیست ؟ ــ آیا میترا صرفاً بایستی جزء اساطیر دینی وروایات افسانه‌یی طبیعی مطالعه شود ؟ ـ یا میترا شخصیتی

خارجی داشته است که‌در آیین زرتشتی انشعابی پدید آورده ؟ـ هرچند هر نوع بحثی در این باب به نتیجه نخواهد رسید ، اما در صفحات بعدی در باره اش بحثی کوتاه خواهم‌کرد .

§ گفت‌وگو در بارۀاساس‌آیین میترایی، یعنی‌قربانی‌گاو، نقش‌کنایه‌یی‌جانوران موذی ومسألۀرستاخیزحیات درطبیعت بود . پرده‌های‌نقاشی درمهراب همۀ مهرابه‌ها، با تغییراتی جزیی ، نقش قربانی‌گاو را مجسم می‌ساختند . غار باسقف نیلگون‌وتزیین ستاره‌یی ، کنایه ازآسمان‌وکل‌جهان بودو به همین جهت محل ورود وحواشی غاررا با گل وگیاه تزیین می‌کردند و جریان‌آبی را به داخل مهرابه جهت غسل و شست و شو برمی‌گرداندند یا درغار چشمۀ آبی وجود می‌داشت. درآغاز بهار باتفصیلی که‌گذشت قربانی‌گاو انجام می‌شد . خون‌گاو بروی مزارع ودشت ها وبیشه زار ها می ریخت و طراوت وفراوانی در طبیعت از سر گرفته می‌شد . دم‌گاودارای نقش مؤثری است ، چون چنانکه اشاره‌کردم ، خوشه‌های‌گندم ازآن تولید می‌شد. این بیان‌کنایه‌آمیزی بود در طبیعت . پس از رستاخیز بهار وگذرتابستان وپاییز، ناگهان زمستان همه‌چیز راتباه‌می‌کرد. بهار، سبزی وطراوت وشادابی‌وزندگی طبیعت خاموش و راکد می‌ماند . اما در آغاز طلیعۀ بهار ، قتل‌گاو ، منجر به آفرینش مجدد حیات بروی‌زمین‌می‌شد.

در مقالۀگئوش اورون ، در امرمقایسه ، موارد متعددی را ارائه کردم‌که‌همه حاکی از همین مسألۀ کنایت آمیز بود . در بابل ، سومر ، چین ، ژاپون ، سوریه ، رم، یونان، مصر، هند وجاهایی دیگر این‌روایت وهمانند آن موجود بود. دراساطیر ایسلندی‌نمونۀبارزش‌آمده‌است.همیشه ازقتل‌یك موجود افسانه‌یی ابتدایی که‌صورت‌و شمایل‌انسانی‌ندارد، آفرینش‌درطبیعت آغازمی‌شود.اماهمانگونه‌که‌درآفرینش‌ورستاخیز سالیانۀطبیعت‌نمونه‌والگویی وجودداشت، براساس‌این‌الگوی‌طبیعی، ذهن ناپختۀ انسان کهن،افسانه‌هایی ساخت تادیگرگونی درطبیعت راتعلیل‌کند. به‌همین جهت قهرمان جوان ، پهلوان وزیبا و نامبرداری در اساطیر قهرمانی ودینی ملل‌کهن‌به وجودآمد.

این قهرمان باخصایل جوانی ، گُردیوپهلوانی وزیبایی فزون ازاندازه، ناگهان ناپدید می‌شد و این ناپدید شدن انواع گوناگونی داشت که‌یك‌نوع آن صعود به‌آسمان بود ، یا موضوع کشته شدن وقتلش مطرح می‌شد و چون چنین می‌شد ، گروه مردم برای‌وی عزاداری‌می‌کردند . به‌یاد بودش مراسمی برپا می‌کردند. اما می‌دانستندکه‌این‌قهرمان بازگشتنی‌است و برخواهدگشت . چون‌زمسان سپری می‌شد ، در آغاز فصل‌بهار ،جشن های باشکوه بهاره برپا می‌کردند ، چون دراین هنگام قهرمان دوباره زنده می‌شد ، به زمین باز می‌گشت وزندگی از سر می‌گرفت .

توجیه و تحلیل این موارد را ، با ذکر شواهد و امثلهٔ فراوان ، در کتاب دوم تاریخ ادیان ، تحت عنوان « می‌ثولوژی ، افسانه‌ها واساطیرآورده‌ام» . اما دراین جا دگر باره از تذکر این نکته ناگزیرم که در آیین باستانی ایران ، موضوع قتل گاو نخستین و رستاخیزطبیعت، یا درتوجیهی روشن ، تفسیرگردش فصول‌آمده است، و در مقالهٔ گئوش اورون ومقالاتی دیگردربارهٔ آن سخن‌گفته‌ام. به موجب بندهش و برخی دیگر از منابع پهلوی چون مینوخرد، جاماسپ نامه و دینکرد ، اهریمن به نخستین آفریدهٔ اهورامزدا درنبرد میان خیر وشر دست یافت وگاوکشته شد . آنگاه ازخون و پیکر گاو انواع گیاهان و جانوران در بسیط زمین به وجود آمدند . آنگاه چون اهریمن درصدد ازمیان بردن نطفهٔگاو برآمد، نطفه به‌کرهٔ ماه انتقال یافت. به‌همین جهت رویش گیاهان و ازدیاد نسل جانوران با ماه پیوند یافت و در یشت هفتم موسوم به « ماه یشت » این تصریح منعکس است ، و در مقالهٔ ماونگه (= ماه) ازآن‌گفت وگو کرده‌ام . همهٔ این موارد ، با تحلیل و تفسیر اندکی، با موارد ودایی قابل قیاس و تطبیق است و از ایران به اروپا رفت ، اما رازها و ابهامات تازه یی بر آن افزوده گشت .

آیا مهر و گاو یکی است ؟ ـ آنچه که جالب توجه و مسلم است آنکه مهر نیز درآغاز بهارتجدید حیات می‌کند .کشته شدن‌گاو به وسیلهٔ او، منجربه تجدید حیات

درطبیعت می‌شود . آنگاه درآغاز زمستان ناگهان ناپدید می‌شود ، سوار بر ارابه‌اش شده و به آسمان بالا می‌رود .

مسأله‌یی که بسی شگفت می‌باشد ، زایش میتراست . چنانکه‌گذشت میترا از پاره سنگی زاده می‌شود . اما نقشی یافته شده‌که میترا را درحال تولد ازیك درخت نشان می‌دهد . ابتدا دربطن درخت است ، اما بعد شاخه‌یی شکفته ومیترا چون‌گلی ازآن متولد شده است . این تولد ازدرخت، آنهم درخت سرو که کنایه از بهاراست، گویای اصل و اساسی است در توجیهی‌که انجام شد .

افسانه های بسیار پرمعنی آت تیس Attis ، آدنیس Adonis و اسی ریس Osiris چه شباهت عمده وجالب توجهی با اسطورهٔ مهر دارند . آت تیس یکی از خدایان آسیایی بود که بعد ها به اروپا راه یافت و در اساطیر « یونان ـ رم » اهلیت پیدا کرد . آت تیس معرف بهار و طبیعت سرسبز و شاد است . وی پسر آژدیس تیس Agdistis یکی ازالاهه‌های رودخانهٔ سان‌گاریوس Sangarios معرفی‌شده. مادرش [=زمستان] به وی عشقی شدید دارد ومی‌خواهد او را تصاحب‌کند[غلبهٔزمستانی]، اما آت تیس خود را اخته می‌سازد و آژدیس‌تیس نمی‌تواند او را تصاحب کند . این مطابق است با ورود خورشید دربرج عقرب‌که آغازپاییز است . دراین هنگام‌آت‌تیس می‌میرد و در آسیا مراسم سوگ برای این خدا برپا می‌شود وطی آن عده‌یی خود را اخته می‌سازند . اما با قرارگرفتن خورشید دربرج ثورکه‌آغاز بهاراست ودرطبیعت تجدید حیات آغاز می شود ، آت تیس نیز دگر باره زنده شده و به صورت گلی از خاك می‌دمد، واین هنگامی است‌که جشن‌های بهاری به افتخارش برپا می‌کردند.

اسطورهٔ اسی‌ریس نیز در مصر چنین بود ، و هم‌چنین بود اسطوره‌هایی در بارهٔ آدنیس.منشأ اغلب افسانه‌ها و اساطیر بی‌بدیل یونانی ، آسیایی است ، و شگفتاکه این قوم برگزیدهٔ جهان باستان، ریشهٔ حیاتی‌اش ازشرق ، ازآسیا و ازخاورمیانه‌بود:

در بارهٔ سرگذشت آدنیس به اندازه‌یی روایات مختلف و گوناگون وجود

دارد که جمع آمدن و گرد شدن آنها، خود رساله‌یی بسیط را شامل می‌شود. به موجب مشهور ترین این روایات، تئی‌یاس *Thèias* پادشاه سوریه دختری داشت می‌را (*mirâ*) *Myrrha* نام که بر اثر خشم آفردیت *Iphrodite* مجبور شد با پدر خود هم آغوشی وزنا نماید. برای نیل به این منظور می را با دستیاری دایهٔ خود هی‌پلیت *Hippolitè* مدت دوازده شب درنهانی با پدر خود درآمیخت، اما سرانجام درشب واپسین، سلطان سوریه دریافت، زنی که دوازده شب نهانی ودرتاریکی به آغوشش می‌آمده، جز دخترش کسی نبوده است. پس درشب دوازدهم که از این رازوقوف یافت قصد کشتن دختررا نمود. اما می‌را موفق شد که فرارکرده‌وبه‌خدایان پناه برد. خدایان نیز بروی رحمت کرده واورا به‌شکل درخت‌مر *Myrrhe* درآوردند. ده‌ماه گذشت آنگاه‌دردرخت‌شکافی‌ایجاد شده وپسری‌ازآن زاده شدکه‌آدنیس‌نام گرفت آفرودیت که اززیبایی پسر به شگفت‌آمده بودوی را درپناه‌خودگرفته و پرسفن *Persephon* را مأمورپرورش اوکرد. پرسفن نیزکه سخت از زیبایی کودك‌خوشش آمده بود، اورانزدخود نگاه داشته واز باز پس دادنش دریغ نمود. پس اختلافی میان آنان‌درگرفت که کالی یوپ *Kalliope* یا به روایتی زئوس *Zeos* برای‌حل‌آن‌اقدام‌کردند. بنا براین‌داوری‌قرارشدکه آدنیس یك سوم سال را با آفرودیت و یك‌سوم سال راباپرسفن و یك‌سوم دیگررا به‌دلخواه خود بگذراند. آدنیس ترجیح دادکه یك سوم دلخواه را نیز با آفرودیت بگذراندو به این ترتیب دوسوم سال‌را با آفردیت‌ویك سوم را با پرسفن می گذراند.

این‌روایت کاملایك‌اسطورهٔ‌طبیعی است‌که بابهار ورستاخیز طبیعت ورویش گیاهان وابستگی‌دارد. آدنیس دوسوم سال راباآفرودیت الاههٔ شادابی‌وعشق‌و مظهر بهارروی‌زمین می‌گذراندویك‌سوم سال باپرسفن زیر زمین به‌سر می‌برد. در این اسطوره رویش گیاهان، تولد آدنیس ازدرخت، زندگیش در دوسوم سال روی زمین و یك سوم زیر زمین کاملا روشن است.[54]

داستان اسی‌ریس‌دراساطیر مصر باستان‌نیز‌بسیارجالب‌توجه‌است. ای‌سیس Isis همسراسی‌ریس‌بودو مادر هرس Horos خدای‌خورشیدبه‌شمارمی‌رفت. ست Set خدای

۵۴ ـ برای تمام مقایسات مذکوردر فوق، ازسه‌کتاب ذیل استفاده‌کرده‌ام:
تاریخ ادیان، کتاب دوم، می‌تولوژی، افسانه ها واساطیر، ص۷۹۱ به‌بعد ـ به‌ویژه بخش چهاردهم

FRAZER. SIR. JAMES: The Golden Bough
FRAZER. SIR. JAMES: Adonis. Attis. Osiris

تاریکی و ظلمت اُسی ریس را که مظهر بهار و رستاخیز زندگی بود می کشد . هرس Horos (= خورشید) به انتقام قتل اسی ریس ، با ست نبرد می کند. آنگاه ایزیس به سوگ و ندبه پرداخته و با یاری خدایانی دیگر پاره‌های پیکراسی‌ریس را یافته و دفن می‌کند . آنچه که بسیار حایز اهمیت است آنکه ایزیس، همسر اسی ریس را به صورت ماده‌گاوی با علامت هلال ماه مجسم می‌کنند. اسی‌ریس پس ازمدتی ، در آغاز بهار دوباره زنده شده و تظاهر می‌یابد . تظاهر وی درآغاز بهار به‌صورت روان و حرارتی است‌که درگیاهان ونباتات دمیده می‌شد و به همین جهت درمصر ویونان ، آغاز بهار را برای وی جشن می‌گرفتند .

بازهم‌آن چه بیشترمهم است،آنکه اسی‌ریس خدای جهان زیرین وداورارواح است . به موجب بهمن‌یشت واشارهٔ یشت دهم ومآخذی درمنابع‌پهلوی واوستایی، میثر نیز داور ارواح است. داستان وافسانهٔ دیونی‌سوس Dionysos نیزدرمقایسه‌بسیارشگفت است . وی‌نیز مظهر بهار ورستاخیزطبیعت می‌باشد . تولد ومرگش بارویش‌گیان‌بابهار وزمستان درآمیخته. هرساله درآغازبهار به صورت‌گل وگیاه می‌روید وتولد مجددش را جشن می‌گرفتند .

هرگاه با دقت وتعمق در این روایات مشابه ژرف نگری شود و نکات مشترك آنها را در مقام مقایسه ونتیجه گیری قرار دهیم، بنیان افسانه‌های مشترك اقوام وملل گوناگون را در می‌یابیم ۰ از این راه است‌که به قدمت و کنه میترائیسم دست خواهیم یافت ودرشناخت اساطیر ایرانی توفیق پیدا خواهیم‌کرد .

§ درواقع این روشن ترین قسمت آیین میترا و زندگی میتراست‌که ملاحظه می‌شود خود تا چه حد حاوی اسرار وتفسیر وتأویل می‌شود. اعماق زندگیش چنانکه اشاره شد ، در نقاشی ها وتندیس‌ها ونقش برجسته‌ها برای ما به صورت‌گنگی‌محفوظ مانده است . یکی از برجسته ترین سلاح های میترا ، کمان و پیکانش مـی باشد . چنانکه اشاره‌کردم در یکی ازسنگ‌کنده ها،کـه زایش‌میترا از تخته سنگ نمایان

است ، یك‌خنجر ویك‌کمان ویك‌پیکان در برابرش نقش است . در بند های‌گذشته که فشردهٔ یشت دهم را نقل‌کردم، ملاحظه شدکه تعداد بیشماری از ممتاز ترین‌کمانها و پیکانها و شمشیرها درگردونهٔ مهراست . میترا مطابق با یافته های باستانی ، ازکمان و پیکانش برای معجزه‌یی استفاده‌کرده است و آن درآوردن وجاری ساختن آب است از صخره .

درمهریشت ملاحظه شدکه مهرفروریزندهٔ باران از ابراست . مهری دینان در هنگام‌کمبودآب ، از وی طلب آب می‌کردند و او بودکه باران می باراند . پس این نقاشی ها و پرده هایی‌که مربوط به‌آوردن آب به وسیلهٔ میتراست ، نبایستی موجب تأویلاتی گردد تا برایش ریشه‌یی غیر ایرانی یافته شود . حتا با متون ودایی دربارهٔ سوم Soma و میترا نیز سازگار است. نقوش چندی ازاین معجزهٔ میترا یافت شده‌است که‌با اختلافاتی جزیی ، تیرانداختن میترا برتخته سنگ وجاری شدن آب را نشان می‌دهد. دریکی ازاین‌نقوش میترا را می‌بینیم‌که تیر را برکمان‌نهاده و برتخته سنگ می‌زند. ازتخته سنگ‌آب جاری است وفردی زانو به زمین زده وازآن می‌نوشد ـ در حالی‌که مردی دیگربرابر میترا باحالت خضوع وسپاس زانو زده است.

این‌نقوش حاکی ازهنگامی است که‌خشك سالی‌کارزندگی‌را‌برمردم سخت‌کرده بوده است . به همین جهت‌گروه مردم به ستایش مهر پرداخته اند [=مردی‌که برابر مهر به استغاثه وتضرع زانوزده]، مهر نیز به ابرهایی‌که‌باران را درون خود محبوس کرده بودند ، تیر می‌زنند و ابرها [در اسرار میترایی تخته سنگ یا صخره‌کنایه از آسمان است و تیر زدن میترا بر تخته سنگ ، در واقع تیر انداختن به ابراست] باران را آزاد می‌سازند و مردم از خشك سالی و بی‌آبی‌آزاد می‌شوند [مردی‌که‌آب جاریِ از صخره را می‌نوشد] . در اساطیر ودایی نیز مشابه این روایت آمده است‌که با تیرانداختن به ابر، باران جاری می‌شود . درمقالات فریدون ، اژی دهاك وجمشید این همانندیها آمده است .

آب درآیین میترا دارای اهمیت فراوانی است . یکی از آداب مهری دینان شست و شو و غسل بود وچنانکه درخلاصهٔ مهریشت‌گذشت ، برای شرکت در مراسم ستایش مهر، افراد ملزم بودند تا مدت چند شبانه روز، مطابق با آدابی‌خود را شست و شو دهند ومتحمل ضربات تازیانه‌گردند . درمهرابه ها یا چاه‌آب وجود داشت و یا چشمه های جوشان . به همین جهت کف مهرابه ها جوی حفر می‌کردند . آیا میان این اندیشه ها و آداب ، باتقدس آب دریاچهٔ کیانسیه Kyânsih یا هامون که نطفهٔ زرتشت میان‌آن قرار داشت تا دوشیزهٔ باکره‌یی ازآن بار بردارد و موعود زرتشتی از او متولدگردد ارتباطی برقرار است ؟

در چندین مقاله ، به ویژه درمقالهٔ کس ای Kasaoya که نام دریاچهٔ هامون سیستان است ومقالهٔ استوت ارت Astvat ereta در این باره سخن‌گفتم . اما دراین جا اشاره به یك موضوع درخور اهمیت می‌کنم . در رسالهٔ « سد در بند هش » آمده است که نطفهٔ زرتشت در آب دریاچهٔ کانفسه (= کیانسیه Kyânsih ، کس ای Kasaoya ، زره ، هامون) قرار دارد. مقدراست‌که ازاین‌نطفه به فاصلهٔ هرهزاره‌یی، یکی ازسه موعود مزدایی به وسیلهٔ دوشیزهٔ بهدینی‌که درآن‌آب شست و شو می‌کند ، بار بردارد و موعود ازآن باکره متولدگردد . نزدیك دریاچه‌کوهی است و درآن‌کوه مقامی است‌که کنار چشمه‌یی عده‌یی از مردان خدا زندگی می کنند . طی هر سالی دونوبت ، این مردان خدا ، ازآن‌کوه‌که‌موسوم‌است به‌کوه خدا ، دوشیزگان را می‌فرستند تا در آب دریاچه غسل کنند وآن دونوبت ، نوروز و مهرگان است . آنگاه پس از تفصیلاتی ، سه موعود به فاصلهٔ هر هزار سالی ، ازسه دوشیزه متولد می‌شوند.

اینك با اطلاعات ومراسم میترایی ، روایت فوق را مورد توجه قرار دهیم . میترا از دوشیزهٔ باکره‌یی متولد می‌شود . عده یی از زاهدان بالای کوهی ، زندگی می‌کنندکه‌چشمه‌یی جوشان دارد. بی‌گمان اینان عده‌یی ازمهریان می‌باشندکه‌نزدیك مهرابه شان درکوه‌که غاری است زندگی می‌کنند . هرسال دوبار دوشیزگان خود را

برای غسل وشست وشو به دریاچه می‌فرستند به این امیدکه توفیق نصیب شان شود و دخترشان به شرف مادری یکی از سه موعود مشرف‌گردد این دو بار نوروز است و مهرگان ـ وقبلا به تفصیل‌توضیح دادم که‌نوروز ومهرگان دوعید وجشن طبیعی‌هستند مربوط به میترا . میترا (= بهار) در نوروز رستاخیزمی‌کند وآغاز زمستان می‌میرد، صعود می‌کند ، به آسمان بالامی‌رود تا دگرباره درآغاز بهار (= نوروز) پایین‌آید،ـ ودر این روز است‌که دوشیزگان درآب دریاچه شست وشو می‌کنند . ازسویی دیگر مزدائیان منتظر سه موعود بودند [۵۵] و میترا نیزخود تنهانیست ، بلکه میترائیسم‌تثلیثی است . همواره در دوطرف میترا ، دومشعل دارنمایانند: یکی‌کوتس Kotes ودیگری کوتوپاتس Kotopates .کوتس مشعل افراشته در دست دارد وکنایه از طلوع آفتاب است .کوتوپاتس مشعلداری است‌که مشعلش را به طرف زمین سرازیرگرفته است و کنایه از غروب آفتاب است و میترا که خود در میان ایستاده ، کنایه از نیمروز و خورشید ظهراست .

البته گذشته ازاین مقایسه ،که سه موعود(= هوشیدروهوشیدرماه وسوشیانت) که با تثلیث میترایی مقایسه می‌شوند ، بایستی‌اشاره‌کنم‌که دو یاور میترا که درسوی چپ و راست وی می‌باشند ، دو ایزدایرانی و مزدایی هستندکه درخود مهریشت نیز از آنان یادشده و در بند های بعدی ، ضمن مبحث تثلیث میترایی، درباره شان سخن خواهم‌گفت

من ازاین مسأله‌که اصل‌واساس مسیحیت برآیین‌میترائیسم‌استواراست ، درضمن مباحث ، هم جهت اختصار وهم دوری از طرح مباحث ابتدایی ، خودداری‌کردم. آیا درجهان اصولا عیسا یا مسیح و یا عیسویت ومسیحیتی‌وجودداشته است ؟ـ مشکل‌بتوان پاسخی مثبت به این پرسش داد . فقط ممکن است که میان یهودیان مردی به دعوی اینکه مسیح است بر خاسته ومدت زمانی مردم را سرگرم کرده باشد . آنگاه مدتی

۵۵ ــ سد در نثر وسد در بندهش. به اهتمام Dhabhar در ۳۵ ازبندهش ص۱۰۲ به بعد

پس از مرگش ، پیروان وی روایات واسنادی را از ملل گوناگون جمع وتلفیق کرده و به نام وی جا زده‌اند وخاطره‌اش با مظلومیتی‌که برایش در نظر گرفتند واصولی‌که‌برای قشرمحروم وواخورده وگناه‌کارآن قرون سازگاربود ، جاودانی‌شده ـ و در این میان سدی نود اقتباس ازآیین میترا اقتباس شد و میترا را به نام مسیح جا زدند و از یك خدای جنگاور و دلیر و آزاد ومردم دوست ، یك خدا زادهٔ ذلیل و بــرده و ناتوان ساختند

مسیحیان روی بدنهٔ تابوت هاشان ، صحنهٔ جـاری شدن آب از چشمه ، بـه وسیلهٔ موسا را حك می‌کردند و روشن است‌که به‌کجا توجه داشته‌اند . درسفرخروج داستانی آمده است‌که یهودیان پس از خروج از مصر ، دچار بی‌آبی شدند . با موسا معارضه‌کردند . موسا به خداوند متوسل شدکه این قوم مرا سنگسار خـواهند کرد ، اندیشه‌یی به ساز . خداگفت عصایت را به صخرهٔ هوریب Horib به‌کوب تاآب‌روان شود وموسا چنین‌کرد[۵۶]. بعد هنگامی‌که برای قـدیسان اسلامـی ، روایتی در معجزه ساختند ، بیرون آوردن آب از زمین یا سنگ ، از معجزات متداول‌گشت .

§ شست و شویی کن و آنگه به خراباب خرام

غسل تعمید ، ظرف آب متبرك درکلیسا، سقاخانه درمدخل مسجد ها، حوضچه هایی‌که درمدخل‌تکیه ها ومسجد ها برپا می‌کنند، همه ازیادگارهای‌آیین‌میتراست. درمهریشت نیز به روشنی از غسل و شست و شو در آیین میترا یاد شده است . افروختن شمع درکلیسا ها ومسجد ها نیز یکی از یادگارهای‌آیین میتراست . درهمهٔ مهرابه‌ها ، آتش مقدس در دو مجمر یا آتشدان در دو طرف مهراب روشن بود . در قسمت های بعدی خواهیم دیدکه‌آیین مسیحیت چگونه‌ازآیین میترامتولد شد وکشیش‌ـ ها چگونه مهر یا مسیحا را مسیح وعیسا معرفی کردند وبرای پیش‌برد مقاصد خود ، چگونه سدی هشتاد یانوداز آیین میترا را به نام مسیحیت درآوردند .

۵۶ ـ تورات ، سفرخروج 17/۷ـ۳

در مهرابه ها ، یا چاه آب وجود داشت یا چشمهٔ آب ، و بدان وسیله گروه مؤمنان شست وشو وغسل داده می‌شدند . درمتن مهریشت نیز با صراحت آمده است که‌کسانی که‌می‌خواهند در مراسم ستایش مهر شرکت‌کنند، بایستی در دونوبت ، نوبت اول مدت سه شب وسه روز ونوبت دوم دو شب و دو روز چندین بار خود را شست و شو دهند . در نقش‌هایی‌که یافته شده ، مرشد مهری ، یا مغان میترا در حال تعمید مؤمنان ملاحظه می‌شوند . در مدخل مهرابه ، حوضچه‌یی قرار داشت . اما به نظر نمی رسدکه ازاین حوضچه های‌کوچك برای غسل دادن تازه واردان استفاده می‌شده است . مراسم غسل درحالی‌که مغان درآن نظارت مستقیم داشتند در اتاق های وابسته به تالاربزرگ انجام می‌شد .

علت اصلی‌اهمیت فوق‌العاده‌یی‌که برای شست وشو در رم قایل می‌شدند، همین اعتقاد به‌آیین میترا بود . در رم گرمابه های بسیاربزرگ وباشکوهی وجود داشت . در زمان کاراکالا امپراتور رم،که خود ازپیروان پرشور میترا بود،گرمابه های‌فراوانی ساخته شدکه در بزرگی وشکوه شهره اند . دسته های انبوه جنگاوران رمی ، برای ورود به مهرابه ها، وعبادت میترا، نخست به این‌گرمابه ها داخل شده ومراسم وآداب غسل وشست وشو را به جا می‌آوردند .

ماهی یکی ازنشان های مسیحی بودکه در قرون ابتدایی، برای شناسایی‌هم ، چون رمزی ازآن استفاده می‌کردند . این نیزچون غسل تعمید ، نشان و رسمی بوده از آیین میترا . دریکی ازمهرابه های اروپا ، برابر پای میترا ، یك ماهی نقش شده است. آیا این ماهی با اصل اوستایی قابل تطبیق است؟ آیا می‌توان با ماهی‌کر Kara [به مقالهٔ کر نگاه‌شود] آنرا مقایسه‌کرد.آن چه‌که مهم‌است بسیاری از رموز واسرار آیین میترا ، برخلاف آنچه‌که مشهور شده ، اصل و بنیان ایرانی خود را حفظ کرده است . ماهی نیز بایستی چنان باشد . هنگامی این‌گمان تقویت وبلکه بدل به یقین می‌شودکه ، نقوشی برروی‌کاسهٔ‌کشف شده ازتپهٔ حسنلو را درنظرآوریم . در قسمتی‌از نقوش تحتانی‌کاسه ، نقش یك ماهی دیده می‌شود . درقسمت های فوقانی ، ارابه‌هایی

به‌نظر می‌رسند که گردونه رانانی آنها را هدایت می‌کنند. این گردونه ها و نقش سلاح‌ها وکسانی که گردونه را می‌رانند و بسیاری دیگر از تصاویر، باآنچه که دربارهٔ مهر از روی مهریشت می دانیم قابل انطباق است.

آنچه‌که امروزه به نام غسل تعمید میان مسیحیان باب است، چون بسیاری از مراسم وآداب دیگر که از آریاها به وسیلهٔ یهودیان اقتباس شد، درزمان اقتباس میان اقوام آریا بسیارکهنه و سالدار بود. در هند، تبت، میان رومی‌ها، یونانی‌ها، مصریها وبه‌ویژه ایرانیان غسل تعمید از ایام‌کهن رایج بود. حتا میان سرخ پوستان‌امریکایی وسیاه پوستان افریقایی نیز این مراسم جاری بود.

در تبت، چون چند سالی ازتولدکودك می‌گذشت، درمعبد طی مراسمی برابر آتش به غسل تعمیدکودك اقدام می‌شد. به‌نام خورشیدکودك را درحالی‌که سرودهای مقدس می‌خواندند، سه باربه زیرآب فروبرده و بر او اسمی می‌نهادند. درایران، یونان، مصر، هند و رُمانی این مراسم مشترك بود و حتا قرنهایی پیش ازمسیح علامت صلیب نیزمرسوم بودکه بر سینهٔ تعمید یافتگان نقش می شد. نکتهٔ مشترك آن بود که دراین مراسم، به نام خورشید، خدای خورشید متوسل می شدند و غسل تعمید همواره درکودکی انجام نمی‌شد، بلکه درسنین بلوغ نیز جوانان را غسل می‌دادند تا ازگناهان وآلودگی‌ها بری شوند و این غسل عنوان تولد مجددی داشت.

میان زرتشتی‌های قدیم، وایرانیان پیش از زرتشت نیزغسل تعمیدکودکان در مهرابه‌ها وآتشکده‌ها مرسوم‌بود. درمهرابه‌ها، مقابل‌آتش، به‌نام خدای‌خورشید، مغان کودکان‌را درآب فروبرده وپس‌ازآن، نام‌گزاری می‌شد. غسل تعمید با مفهومی‌همراه بودکه ازآن زایش تازه یا تولد مجدد اراده می‌شد. یعنی غسل تعمید انسان را از آلودگی ها وگناهان گذشته پاك می‌کرد، چنانکه تازه متولد شده بودند. به همین جهت هنگامی‌که جوانان می‌خواستند میان جماعات‌قدیم، به معبد وارد شوند ومراسم دینی انجام دهند، آنانرا مجدداً غسل تعمید می‌دادند. دیوگنس‌لائرتیوس Diogenes

laertius دربارهٔ مراسم غسل تعمید اقوام قدیم روایات جالبی نقل‌کرده است . در زمانی غسل تعمید نشان مبرا شدن ازگناهان و تولد مجدد بود . درسوئد ونروژ این رسوم جاری بود . اقوام ژرمن نیز همین مراسم را انجام می‌دادند . درمکزیك میان مایاها وآزتك ها ، غسل تعمید رسم بود ، چنانکه بسیاری دیگر ازرسوم و معتقدات مسیحی نیزرایج بود ، ازآن جمله اقرار به‌گناهان وآمرزش‌گناه . در مراسمی،کاهن کودك را سوی مشرق ، برابرآفتاب نگاه می‌داشت. پس ازخواندن ادعیه‌یی برای دو نیمه خدا به نام های کوکول‌کن Kukulcan و کواتزال‌کوآتل Quetzal coatl با انگشتان خود، دهان وسینهٔ کودك را ازآب مقدس‌تر می‌کرد وپس ازآن‌کودك را در آب فرومی‌برد .آن چه‌که جالب توجه است ، دونیمه خدای مذکوربا میترا ازدیدگاه افسانه های زندگی همانندی داشتند . آنها نیزخدایانی بودندکه پس از اعمالی ، از میان مردم غایب شده بودند تا دوباره بازگردند[۵۷] .

§ اساس تثلیث مسیحی نیزمبتنی است برتثلیث هایی‌که ازهند وایرانیان اخذ کردند . اما اساطیر بسیار زیبای هند و ایرانی در مسیحیت به خدمت مسایل الاهی گماشته شد و ازآن معجونی ساختند که حتا خودشان در فاصلهٔ یك قرن بعد به آن تاختند و موجب فرقه سازیهای بسیاری میان‌شان شد . در این مختصر گنجایش آن نیست تا از سوابق تثلیث سخن‌گویم[۵۸] .

۵۷- برای‌آگاهی ازاین مراسم میان ملل واقوام‌گوناگون ، نگاه‌کنیدبه‌کتابهای ذیل:

AMBERLY: Analysis of Religion belief. P. 16
HIGGINS: The celtic Druids. II. P. 69
BUNSEN: The Angel Messiah. P. 42
LILLIE: Buddha and Early Buddhism. P. 55, 134
PRESCOTT: History of the Conquest of Mexico. P. 302
DOANE: Bible Myths and their parllels in otker Religions. P. 320

۵۸- جهت مباحثی دراین باب ، نگاه‌کنید به‌کتاب :

کاظم زادهٔ ایرانشهر: اصول اساسی روانشناسی، ص۸۱-۵۳

تثلیث میترایی عبارت است ازمیترا وکوتس Kotes و کوتوپاتس Kotopates کوتس و کوتوپاتس ـ یاکوت وکوتوپات نقش دوجوانی است که هنگام تولد میترا از صخره حضور دارند . این دو را دو شبان می‌دانند ، چون در برخی نقوش مجسم به هیأت شبانان می‌باشند. دراغلب نقش‌هایی ازمیتراکه یافت شده ، این دوحاضرند. یکی در سوی چپ میترا و دیگری در سوی راست . هر یکی مشعلی‌دردست دارند. مشعل‌کوت، رو به سوی آسمان افراشته است وکنایه ازطلوع‌آفتاب می‌باشد . مشعل کوتوپات به‌سوی زمین سرازیر است وکنایه ازغروب آفتاب است. میترا خوددرمیان، خورشید است به هنگامی‌که میان آسمان می‌درخشد .

درمبحث خورشید نیایش یامهرنیایش متذکرشدم‌که مهرنیایش را درسه هنگام از روز می خواندند . درهاونگاه Hâvangâh یا بامداد ، هنگام طلوع خورشید ، هنگامی که میترا طلوع می‌کرد (= کوت) ، در رپیتن گاه Rapitangâh یـعنی نیمروز، زمانی که خورشید دراوج‌آسمان می‌درخشید (=میترا) ، ودر اوزیرنگاه Uzirengâh یعنی غروب، هنگامی‌که خورشید افول می‌کرد (= کوتوپات)

دنیس‌آرئوپاژی Denis Areopagie درسدهٔ چهارم میلادی می‌گویدکه میترا و دو خدای حامی‌که مشعل در دست دارند ، خدایان‌سه‌گانه مهری دینان می‌باشند. درمبحث‌گذشته، ضمن شرح افسانه‌هایی در بارهٔ تولد میترا، ملاحظه شدکه به موجب برخی‌ازنقوش، میترا ازکاج زاده می‌شود . تفسیر این وجه‌کنایت‌آمیزگذشت. درخت کاج یا سرودرختی است‌که ویژهٔ خورشید می‌باشد ، درختی‌که همیشه سبز وبا طراوت است . درنقشی دیگر ، از درخت سروی سه شاخه روییده است . سر هرشاخه یی از میان کاجی ، سری نمودار است که میترا ودوجلوهٔ مذکوری وی را نمایانگراست .

من معتقدم که بایستی به وجوهی دیگر در تفسیر و توجیه این دو نقش توجه کرد . در متون اوستایی و منابع پهلوی ، میترا ایزدی است که با حادثهٔ رستاخیز و مسألهٔ سنجش اعمال درروز واپسین و داوری درکار ارواح دخالت دارد. حتا درخود

مهر یشت چنانکه گذشت وی داور ارواح و مردگان است. در بهمن یشت وارداویراف‌نامه وجاهایی دیگر نیز این وظیفه‌اش کراراً بیان شده‌است . اینك پیش از نتیجه‌گیری، بر اصلی دیگر در اوستا توجه‌کنیم. درخود مهر یشت همواره عده‌یی از ایزدان گرداگرد وی می‌باشند . در سوی راستش ایزد سروش (سر اوشا) روان است و در سوی چپش ایزد رشنو Rashnu[۵۹]. در مقابلش ورث رغن Verethraghna ، یـا ایزد بهرام ، ایزد جنگ وپیروزی ، به صورت گرازی دژم وخشمگین روان است .

اینك به همین سه نکته توجه کنیم . در نقشی که منظره یی از شکار میترا را نشان می دهد ، در جلوش گرازی خشمگین و دژم در حال تاخت است . میترا ایزد جنگ است و بهرام ایزد پیروزی که همواره در نقش گرازی به‌حالت حمله توجیه‌می‌شود. به‌همین جهت در نقاشی‌های اروپایی، همین اشارهٔ اوستایی است که منعکس شده، چون طبیعی است که این کنایه از آن است که پیروزی همیشه درمقابل جنگ که نماینده‌اش میترا است روان بوده. همین مفهوم در یشت دهم نیز به روشنی آمده است که ایزد بهرام به صورت گرازی درجلو میترا روان است[۶۰].

دو ایزدکه درجانب راست وچپ میترا روانند و به‌هیأت کوت وکوتوپات معرفی شده‌اند ، همان ایزدان ایرانی هستندکه تغییر شکل پیداکرده‌اند . دربند های ۹۹ و ۱۰۰ - از یشت دهم آمده است، هنگامی که مهرسوار برگردونهٔ خـود، تازان از افق نمودار می شود ، طرف راستش سروش و سوی چپش رشن قرار دارنـد .کوت و کوتوپات همین سروش ورشن می‌باشند. البته مزید بردلایلی چند، نقش خروس سپید نیز درنقاشی‌های میترایی ، خود دلیلی است که سروش ، همان ایزد یا خدایی است که درنقاشی‌های اروپایی درکنار میترا می‌باشد ، چون در اوستا میان خروس سپیدو ایزد سروش روابطی بسیارمحکم موجود است .

میترا داور ارواح و مردگان است . در اوستا و منابع پهلوی ایزدرشن و ایزد

۵۹- یشت دهم 100/25   ۶۰- 70/18

سروش نیز درکاررستاخیز و ارواح نقش هایی دارند ، به ویژه ایزد سروش . کوت و کوتوپات که همین سروش ورشن می باشند، درواقع چه بسا که دوایزد ویا دوفرشتهٔ هدایت ارواح به بهشت و دوزخ باشند . در اغلب نقاشی‌هایی که‌کوت و کوتوپات با روشنی وصراحت بیشتری نمایانند ، کوت با چهره‌یی روشن و منبسط نمایان است ، درحالی که کوتوپات دژم و با چهره‌یی منقبض تصویرشده . کوت ایزد هادی ارواح نیکوکاران است به آسمان وبهشت . به همین جهت با مشعل به‌سوی آسمان افراشته، ارواح‌را با چهره‌یی شاد وخوش به‌جایگاهشان هدایت می‌کند.کوتوپات ایزدراهنمای ارواح شریران است به دوزخ ، به زیر زمین ـ و به همین جهت با چهره‌یی دژم و گرفته ، مشعل را واژگون به سوی زمین نگاه داشته و ارواح شریر را به دوزخ راهنمایی می‌کند .

ایزدانی‌که در مهر یشت از همراهان و یاوران میترا هستند ، در انتشار آیین میترایی در اروپا و جهان باستان ، تغییر شکل و شمایل دادند و خدایان مصری ، یونانی ، رمی ، سوریایی و خدایان اقوام و ملل دیگرجای‌گزینشان شدند . دریکی از نقش های اروپایی ، وصف کامل بندهای ۹۹ و ۱۰۰ مهر یشت را می‌یابیم . مهر سوار برگردونه درحال تاختن است درحالی‌که دوایزد،سروش ورشن در جانب راست و چپش برگردونه سوارند . در نقاشی اروپایی ، مهرسوار گردونهٔ چهاراسبهٔ خودش درحال تاخت است و دو خدارا درجانب راست‌وچپش‌به جای دوایزد مذکور اوستایی نقاشی کرده‌اند . اما در جانب راست به جای سروش هرمس ـ مرکور Mercur را گذاشتداند ، چون عصایی از چوب غار به دست و تاجی با دو بال افراشته به سردارد واین نشان خدای مذکور است .

سل Sol خدای خورشید دررم به جای خورشید اوستایی(هورخشئت ـ Hvare khshaeta) قرارگرفت . در اوستا میترا و خورشید بهم بسیار نزدیکند وخورشید از ایزدان یاور مهرمی‌باشد . به همین جهت یونانیان خورشید خود هلیوس Helios

و رُمیان نیزسل را به خدمت مهر گماشتند. البته بسیاری ازخدایان وعناصراساطیری مصر و بابل و سوریه و رم و یونان به خدمت میترائیسم گماشته شد ، اما به طورکلی فقط فروع عوض شد، یعنی‌شخصیت‌های ایرانی‌اطراف میترا را یونانی و رمی‌کردند و اسماء در واقع تغییر یافتند نه اصول اساسی . در بند های بعدی اجمالا به ذکر و بحث در بارهٔ این خدایان پرداخته می‌شود .

اینك دگرباره توجهی به‌کوت وکوتوپات معطوف داریم. در یکی ازمهرابه‌ها به نام سانتاپریسکا که در رم کشف شده و بسیار مشهور است ، در دو سوی مهراب ، دو تا قنما موجود است . یکی از آن کوت با رنگ لیمویی که کوت با خروسش به همان رنگند ـ و دیگری به رنگ آبی غیرشفاف با رنگی مرده که ویژهٔ کوتوپات می‌باشد وکوتوپات حزین وگرفته و غمزده است . نقش خروس‌که باکوت یك‌جا و به یك رنگ آمده ، هر نوع شکی را ازبین می‌برد که‌کوت همان سروش است . خروس پیك سروش است (به مقالهٔ پرودرش نگاه شود) وپرندهٔیی مقدس می‌باشدکه دریونان باستان به نام (پرندهٔ ایران) شهرت داشت . همکار سروش است و دشمن اهریمن و دیوان و در مقالهٔ مذکور ، در این باب با تفصیل‌گفت وگو کرده‌ام . در اوستا آواز خروس است که دشمنان ، دیوان و تاریکی را می‌راند و مردم را به کار و کوشش دعوت می‌کند. هی‌پولیت Hippolyte روایت‌کرده‌که پیروان‌آیین میترا ، به هنگام سحر ، آنگاهی‌که خروس بانگ می‌کرد غسل تعمید داده می‌شدند .

§ پس‌از قربانی‌کردن‌گاو ، وظیفهٔ زمینی میترا تمام شده و آمادهٔ معراج و به آسمان بالارفتن می‌شود . اما پیش‌از معراج ، مجلس ضیافتی برپا می‌شود و این شام آخر ، در بسیاری از مذاهب اسرارآمیز قدیم وجود داشت . این ضیافت در واقع به شکرانهٔ پیروزی میترا وتودیع او با یاران انجام‌گرفت. دراین مجلس سل Sol خدای خورشید رمی و میترا به شکل برجسته‌یی مصدرکارند ، و از گوشت گاو قربانی شده می‌خورند . البته به نظر می‌رسدکه‌گاو ذبح شده را پس از طبخ به مجلس می‌آورند.

در این مجلس که در نقش‌های یافته شده دربارهٔ آن ، رموز و اسرار فراوانی موجود است ،گروهی از پیروان آیین نیز شرکت می‌کنند تا در طعام و شراب مشترك حضور داشته باشند

گروهی از پیروان ، در مدارج آیین ترقیاتی کرده‌اند ، به پذیرایی مشغولند. قرص نان و شراب (درئون Draona - هئوم Haoma) می‌گردانند ، میترا و سل در حالات گوناگونی مشغول صرف طعام و یا استراحت می‌باشند . در برخی از صحنه‌های نقاشی مؤمنان عالی‌مقام که دارای درجات و مناصب مذهبی هستند ، در جامه وسلوك با میترا همسانی یافته و در گفت وگو و صرف طعام اشتراك یافته‌اند . در یك پردهٔ نقاشی می‌بینیم که میترا وخدای رمی (= سُل) وگروه مغان پشت‌گاو ذبح شده قرار دارند . آیا معانی این تصاویر چیست ؟ - به صراحت و آشکارایی مقام همسانی را ملاحظه می‌کنیم که میان برادران دینی برقرار شده است و از سویی دیگر جماعت مؤمنان با این مراسم می‌خواهند نیرو وقدرت و روحانیت حیوان ذبح شده را درخود جذب کنند. فهم بی‌خدشهٔ این تصاویر ومراسم ، بدون فهم دقیق توتمیسم Totemism امکان‌پذیر نخواهد شد ، چون همین مبحث است که تحلیل منطقی این مراسم را توجیه می‌کند .

رابطهٔ انسانی با جهان نباتی وگیاهی از سویی و با جهان حیوانی از جانب دیگر موجب اندیشه‌هایی برای بشر در امر دیانت می‌شد . میان اقوام کهن بشری ، در امر پرستش، توتمیسم مرحله‌یی خاص است . مردم معتقد به توتم Totem بودند. توتم عبارت بود ازحیوان و به ندرت گیاه و یا جمادی که گروهی از مردم باآن نسبتی برقرار می‌کردند . در مثل میان کنعانیان باستان ، خوك توتم بود . به این معنی که کنعانیان معتقد بودند نیای اصلی و مشترك‌شان خوك بوده است و بدین‌سبب همهٔ گروه باهم نسبتی مشترك داشته و خویشاوند هم بودند . این نیای مشترك بایستی قدرت و نیروی فراوانی داشته باشد که چنین گروهی را به وجودآورده . به همین جهت خوك

را حیوانی مقدس می‌شمردند. ازگوشت و خونش استفاده نمی‌کردند و از این حیوان هیچ‌گونه انتفاعی نمی‌بردند. اما هرچندگاهی یك بار مراسم مذهبی برپا می‌کردند و در این مراسم ، خوك قربانی می‌کردند وطی تشریفاتی‌گوشت و خون حیوان مقدس را مصرف می‌کردند. در این مراسم جذبه‌آور وخلسه‌آمیز ، معتقد بودندکه به وسیلهٔ خوردن‌گوشت و نوشیدن خون خوك ، نیروی مقدس و سازندهٔ نیای مقدس را درخود جذب کرده‌اند ـ ونکهی این تأکیدی بود برای سوگند اخوت ، چون همهٔ افراد از این نیرو و جذب آن استفاده می‌کردند و باهم برادر و یکسان بودند .

در جهان باستان ، از این مراسم و همانند آن چه بسیار می‌توان یافت . در میان آریاها و برخی از اقوام اصلی آریایی ، گاو حیوانی مقدس بود که استفاده از گوشتش و هرنوع انتفاع از آن تحریم می‌شد . میان هندوها با شدتی بیشتر ، میان ایرانیان با تعدیل، چنانکه هنوزمیان زرتشتیان ذبح‌گاو واستفاده ازگوشتش مکروه است. دراساطیر اسکاندیناوی، که بااساطیر ایرانی شباهت و همانندی بسیاری دارد، نسل اولیهٔ بشری از قبل موجودی اساطیری‌که گاو نخستین بوده است می‌باشد .

به همین‌جهت است‌که‌گروه مؤمنان به میترا ، درمهرابه یکسان بودند. اخوت به شدت برقراربود . لباسی یکسان داشتند و در مجالس صرف طعام مقدس ،که اقلام اساسی غذایی آن ،گوشت و خون‌گاو بود ، پیر ومرشد باگروه سالکان و پویندگان در یك ردیف قرار می‌گرفتند و نقش آنان به روی‌گاو ، نشانگرآن است‌که باگاو ، با حیوان مقدس ، و با توتم خود یکی شده‌اند[61] .

۶۱ ـ برای آگاهی از مسألهٔ توتمیسم که درك صحیحش برای فهم مسألهٔ مورد نظر بسیار لازم است ، با ذکر شواهد و امثال ، نگاه‌کنید به :

اصول روانکاوی ، تألیف و ترجمهٔ نگارنده ـ چاپ اول ص ۲۱۶ به بعد تاریخ ادیان ، جلدچهارم بخش سوم تحت عنوان راز توتم ، ص ۲۰۵ به بعد و :

FREUD. SIGMUND: Totem et Tabou (trad. fr) Paris payot. 1925

ROBERTSON. SMITH: kinship and Marriage in Early Arabia

در مجلس ضیافت ، که بعدها پیروان آیین برای نگاهداشت خاطرهٔ آن ، به برپا نگاهداشتن آن همت‌گماشتند ، اقلام دیگر غذایی نیز مصرف می‌شد . از جمله انواع میوه‌جات وگوشت برخی از جانداران دیگر و نان و شراب . بعدها در مراسم یادبود دینی ، هرگاه تهیهٔ‌گاو مقدور نبود ، اضطراراً به قربانی جاندارانی دیگراقدام می‌شد. هرگاه آنهم مقدور نبود ، نان وشراب مصرف می‌کردند . مصرف نان وشراب حتا در میترائیسم نیز چیزی تازه نبود ، چون در آیین مزدائیان صرف نان مقدس که دران Draona نامیده می‌شد و شراب‌که هئوم‌بود رواج داشت .

متأسفانه نقاشی‌هایی دراین باره بیش ازسایر پرده‌های نقاشی در قرنهای‌چهارم و پنجم میلادی صدمه دیده‌اند . چون مسیحیان متعصب و کوردل ، که جهالت ناشی از تعصب ، شعور انسانی‌شان را زایل ساخته بود ، هنگام انهدام مهرابه ها و تعقیب پیروان آیین میترا ، این صحنه‌ها را بیش از دیگر پرده‌ها آسیب رسانیدند ، چون مشاهده می‌کردند که مراسم اوکاریستی Eucharistie مقدس‌شان ، با همان شکل و مفهوم، اصل و اساس‌آیین میترایی است . ترتولیان Tertulien ، آن‌کشیش متعصب با شتاب و عجله داوری می‌کند که این مراسم را مهری دینان به شکلی شیطانی از مسیحیان اقتباس‌کرده‌اند .

همانگونه‌که قربانی‌گاو ، موجب رستاخیز در طبیعت می‌گشت ،گیاه از زمین می‌رویید و جانوران چراگاه می‌یافتند ، موجب رستاخیزی در روان و درون بشرنیز می‌شد . نوشیدن خون و خوردن گوشت گاو ، روان را نیرومند می‌ساخت و تصفیه

ROBERTSON. SMITH: Lectures on the Religion on the Semi - tices

BOAS. FRANZ: The Origin of Totemism (American Anthropo- logist Vol, 18-1910. no. 2

LANG. ANDREW: The secret of the Totem.

امیرحسین آریان‌پور - در دو کتاب : در آستانهٔ رستاخیز و فرویدیسم با اشاراتی به ادب و عرفان .

می‌کرد و آدمی را آماده می‌ساخت تا بهتر بتواند در رستاخیز شرکت کند و موفق شود . حتا خود میترا و خورشید نیز با اکل و شرب خون وگوشت‌گاو ، برآن بودند تا با حیوان مقدس همسانی یابند .

مسیحیان چون بسیاری ازموارد دیگراین رسم را نیزبه خود منتسب ساختند. مراسم اوکاریست Eucariste یا مراسم عشاء ربانی و شام مقدس ،که در آن عیسای مسیح با حواریون خود شام خورد و پس از آن به آسمان صعودکرد ، شکل منحطی است از مراسم فوق‌الذکر . این سخنان در شام آخر از عیسا است :

من [= عیسا] نان حیات هستم، پدران شما مرا خوردند ، این نانی است‌که ازآسمان نازل شد تا هرکه از آن بخورد نمیرد من هستم آن نان زنده‌که ازآسمان نازل شده ــ اگرکسی از این نان بخورد تــا به ابد زنده خواهد ماند، و نانی‌که من عطا می‌کنم جسم من است‌که‌آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم پس یهودیان با هم مخاصمه‌کرده می‌گفتند : چگونه این شخص می‌تواند جسد خودرا به ما دهد تا بخوریم . عیسا بدیشان گفت آمین آمین ، به شما می‌گویم اگر جسد پسر انسانرا نخورید و خون او را ننوشید در خود حیات ندارید ، و هرکه جسد من خورد و خون مرا نوشد ، حیات جاودانی دارد ومن در روز آخراورا برخواهم خیزاند ، زیرا که جسد من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است ، پس هرکه جسد مرا می‌خورد، در من می‌ماند ومن در او ، چنان‌که پدر زنده مرا فرستاد ومن به پدر زنده هستم ، هم‌چنین‌کسی که مرا بخورد ، او نیز به من زنده می‌شود. (انجیل یوحنا ، باب ششم ، آیه های ۴۹ تا ۵۸) .

پس از این شام مقدس است که میترا به آسمان صعود می‌کند . وسیلهٔ صعود گردونهٔ چهار اسبهٔ اومی‌باشد . در نقاشی‌های بازیافته ، سل ــ هلیوس Sol-Helios گردونه را می‌رانند. در آسمان نیزمیترا ازیاری به مردمان وآنانی‌که مؤمن‌به‌آیین باشند خود داری نمی کند . ارواح پیروان را برای گذراندن از هفت طبقهٔ آسمان راهنمایی می‌کند تا به طبقهٔ هشتم L'ogdoade که جایگاه نوروآرامش مطلق است برسند البته این کنایه‌یی است ، چون افراد بایستی طی مراحل هفت‌گانهٔ تزکیه و

تصفیهٔ روح ، درهر مرحله‌یی آنقدر ترقی‌کنند و ازعلایق آزادشوند تا با سبك‌باری بتوانند به مرحله و درجه‌یی دیگر برسند وپس ازطی هفت مرحله است‌که به نورمطلق وکمال دست می‌یابند واینك بنگریم‌که‌آن هفت مرحله ،کدامند .

§ آیا ما مجاز هستیم تادر تحقیقاتی نوین درآیین میترا ، با شیوه‌هایی جز آنچه که تاکنون به‌کار رفته کاوش‌کنیم ؟ ـ اشارات موافقی که در تأیید نظرات من هستند قابل توجه است . امابایستی متوجه این‌نکته باشیم‌که آیین میترا،آیین اسرار است . آیا منظور از مدارج روحانی که با نام حیوانات نام‌گزاری شده‌اند چیست . کلاغ ، شیر ،کرکس دارای چه مفهومی هستند . خبری از شخصی به نام اگوس تین دروغی Pseude Augustin در دست است که پیروان آیین میترا ، در مهرابه‌ها ، مراسمی برپاکرده وبه هیأت شیروکلاغ در می‌آمدند . چون شیر می‌غریدند و چون کلاغ بال بال زده وجست وخیز می‌کردند و ازصدایش تقلید می‌کردند . در تأیید این خبر نقش‌هایی است‌که در مهرابه ها به دست‌آمده‌که عده‌یی از پیروان آیین را درهیأت‌کلاغ‌وشیر نشان می‌دهدکه باچهره‌پوش ولباس‌خودرا بدان صورت‌هاآراسته‌اند. ألبته بااین نظربایستی به صورت یك فرضیه نگریسته شودکه‌آیا میترائیسم در اروپا مبدل به شکلی از توتمیسم شد ـ یاآنکه عناصر توتمیك دراین آیین وارد شده و این چنین مقام و اهلیتی پیدا کردند ؟ ـ در این رشته مطالعه ، برای نتیجه گیری شایسته تر، بایستی مراسم قربانی‌گاو و خوردن و نوشیدن‌گوشت و خون حیوان را نیز برای جذب نیرویش و تصفیهٔ روان و نیرومند شدن در نظر گرفت ، چون این رسوم بانتایج‌آشکاری که داشته ، رسومی است وابسته به شیوهٔ توتمیسم ، و در این باره باز سخن خواهدآمد

مدارج روحانی درآیین میترا ، هفت درجه یاهفت منصب و مقام است . بحث دربارهٔ این مناصب ، واین‌که چگونه و تحت چه شرایطی، یك مهری دین ، از مقام اول‌به مقامات بالا ترقی‌کرد ودر هرمرحله‌یی چه اعمالی انجام میداد وچگونه‌روانش

منزه وتصفیه می‌گشت وچگونه به اسراردین وقوف‌می‌یافت و بسیاری ازمسایل دیگر، برای ما در پرده‌بی ازتاریکی قرار دارند. اماآنچه‌که دراین‌باره بحث وگفت‌وگوشده است ، اغلب برمبنای استنتاج‌هایی شخصی وذوقی است نه براساس واقعیاتی صرف بر اصول مستند ؛ چون چنین اصولی دردست نیست

هفت درجه یاهفت مقام ، در سلسله مراتب میان محققان جزیك مورد اختلافی به وجود نیاورده است وآنهم مقام دوم است‌که درباره‌اش توضیح خواهم‌داد . هفت‌مقام روحانی به ترتیب عبارتند از : نخست مقام‌کلاغ Corax که‌آنرا پیك نیزمی‌گفتند. دوم مقام‌کری فی‌اس Cryfios یاکریپ توس Cryptus یاپنهان وپوشیده. سوم‌مقام سرباز Miles . چهارم مقام شیر Leo . پنجم مقام پارسی Persis – Perses . ششم مقام‌خورشید Heliodromus . هفتم مقام‌پدر Pater یاپدرپدران Pater Patrum.

باید متذکرشوم‌که زبان دینی پیروان میترا ، زبان یونانی بوده است. در نام‌گزاری این‌هفت مقام نیز اززبان یونانی‌استفاده‌کرده‌اند . درکتیبه هایی نیزکه‌ازآنان باقی است زبان یونانی مورد استفاده بوده است . برخی‌از محققان درمقام دوم‌اختلاف دارند ، چون به جای مقام‌کری فی‌اس به مقام نمف Nymphe یانمفوس Nymphus که‌ازآن زوجه وهمسراراده شده معتقدند. نمف‌ها Nymphes دراساطیر یونانی‌دارای داستان وخصایصی هستندکه می‌شود به آسودگی ازآنها برای اساطیر میترایی استفاده کرد . درمقام دوم ، ازدو مقام مذکور یك‌جا سخن خواهم‌گفت .

قبلا اشاره‌کردم‌که میترا پس‌از کشتن‌گاو وضیافت مقدس ، با گردونهٔ آفتاب به آسمان صعودکرد . موافق بارروایات وی دگرباره هنگام رستاخیز به عنوان یك نجات دهنده ، سوشیانت Soshyant به زمین‌باز خواهدگشت . حتا درآیین مانی‌نیزمیترا نجات بخش‌جهان دررستاخیز، پیش‌از اشتعال جهان‌معرفی شده‌است میترا درآسمان هدایت‌کنندهٔ ارواح مؤمنان است . ارواح بایستی‌از هفت سپهر بگذرند در هرفلکی یکی ازعناصر فانی‌را ازخود دورکنند تا سرانجام در فلك هشتم منزه وپاك وارد نور

محض به وسیلهٔ اهورامزدا شوند[62].

این کنایهٔ آسمانی درواقع مصداقی داشت به روی زمین ازبرای مؤمنان . برای طی مدارج ترقی، لازم بود تا دورانهای تصفیه وتزکیه را بگذرانند . در هرمقامی به سوی ترقی ، ریاضات و دشواریها و شکنجه هایی وجود داشت که مریدان و سالکان بایستی نیروی تحمل نشان می‌دادند . کسانی که ازمرتبهٔ ششم ، یادرجهٔ ششم گذشته و به مقام هفتم یاپتر Pater می رسیدند ، بسیار اندك بودند ، اما هم اینان بودند که به وسیلهٔ خود اهورامزدا و میترا در فروع جاودانی و آخرین پایهٔ آسمانی جای می‌گرفتند .

§ مقام اول ، مقام کلاغ است . مطابق با روایت پرفی ری اس Porphyrios مقام‌اول، مقام خدمت‌گزاران مهرابه بوده‌است .کسانی‌که می‌خواستند در زمرهٔپیروان در آیند ، تحت نظر پدر مقدس ، به جرگهٔ مؤمنان پذیرفته می شدند . رأی مورخ مذکور بایافته‌های باستانی سازگار است ، چون دربرخی ازپرده های نقاشی ، کسانی که خودرا به شکل‌کلاغ درآورده‌اند ، سرگرم پذیرایی در مجلس صرف طعام مقدس جهت شرکت کنندگان می‌باشند . کسانی‌که می‌خواستند به جرگه وارد شوندوتشرف حاصل‌کنند ، ناگزیر ازانجام یك رشته مراسم وتشریفات بودند این مراسم کروینا Corvina یاکراسی‌نا- ساکرا Corasina Sakra خوانده می‌شدکه دربارهٔآن‌اطلاع چندانی‌نداریم، بلکه از روی قراین ونقاشی‌ها کم وبیش می‌توان با توجه به اساطیر یونانی، مطالبی فهم‌کرد. هنگامی که‌این مراسم‌پایان می‌یافت ، پدر [= پیر]مقدس آنانراکلاغ مقدس Ieros Corax خطاب می‌کرد واین‌نشان‌آن بودکه مقام‌شان رسمی شده است واز این هنگام بودکه در مهرابه اینان ملبس‌به پوشش‌کلاغ می‌شدند و در

62 - CUMONT. F: Oriental Religions in Roman Paganism. P. 158

مقالهٔ هانری شارل پوئش Henry Charles puech درکتاب تمدن‌ایرانی، ترجمهٔ دکترعیسا بهنام ص۱۴۵

پاره‌یی تشریفات از صدا وحرکاتش تقلید می‌کردند و درواقع این پست ترین‌مقام در مقامات آیین میترا بود .

در درجهٔ دوم مقام‌کری فی‌اس Kryfios می بود . برخی این را مقام کرکس معرفی‌کرده‌اندوآنرا تحریفی‌از کلمهٔ یونانی Grops گرپس می‌دانند به معنی‌کرکس. اما بایستی این را مقام مستوران و پوشیدگان بدانیم . مقام‌گروهی‌که چون درمدارج ابتدایی هستند ، حق شرکت در مراسم آیین را ندارند و هنوز بایستی تعالیم لازم را فراگیرند تادرخور ترفیع مقام شوند .

اما هرگاه درمقام دوم متوجه نمفوس شویم ، دربحث و نتیجه‌گیری دچار نکات مبهم فراوانی خواهیم شد . منظور ازنمف Nymphe یانمفوس Nymphus ونمفوس‌ها Nymphues همسران و زوجگان می باشند . تصویرهایی که از این همسران یافته شده ، چهره پوش هستند . پاره‌یی اوقات تشخیص اینکه از جنس مذکر هستند یا مؤنث ممکن نیست ـ اما برخی اوقات در می یابیم که از جنس مذکر می باشند برخی معتقدندکه همسران کسانی می‌باشندکه به اسرار دین و رموزآن آگاه شده‌اند وبه وسیلهٔ پدران مقدس ، به عقد میترا در آمده‌اند و این عقد و ازدواج ، کنایه‌یی است عرفانی ازخداوند و بندهٔ مقربش. در تصوف وعرفان اسلامی ایرانی ، این یکی از درجات سلوك است ، یکی از درجات عالی سلوك‌که به اتحاد خالق و مخلوق تعبیر می‌شود . آیا وجهی دیگر در تفسیر وجود دارد ؟ ـ این وجه موجود است وبه آن با اعتماد بیشتری می‌توان نگریست ، تفسیرآنکه این گروه در واقع خود را وقف میترا می‌کرده‌اند . همواره ویااغلب اوقات در مهرابه می‌ماندند واموِر مهرابه به وسیلهٔ‌آنان سرپرستی می‌شد .

درآیین میترا زنان را راهی نیست . اشاره و نشانه‌یی تاکنون یافت نشده‌که با صراحت ، آن‌چنانکه قانع‌کننده باشد دلیل برثبوت راه داشتن زنان در آیین میترا باشد . مع‌الوصف اشارات کوتاه ، صریح ومقطع ترتولیان Tertulian در این باب

جالب است . وی می‌گوید رئیس بزرگی داشتندکه برمراسم وتشریفات روحانی نظارت می‌کرد . مردان مجرد وزنان دوشیزه را برای خدمت، وقف‌میترا می‌کردند تادرمهرابه به سر برند[63]. درواقعیت این روایت نمی‌توان داوری‌کرد وتا زمانی‌که مدارك مثبتی دراین زمینه بازیافت نشود ، بایستی‌به قید احتیاط آنرا تلقی‌کرد. آیا در مهرابه‌ها نیز چون معابد وستا (= خدای آتش دررم) وستالیس Vestalis وجود داشت ، یعنی دوشیزگانی‌که سوگند یاد می‌کردند وقف خدای‌آتش بوده و تا پایان زندگی هم چنان دوشیزه باقی‌ماندند ؟ـ

اشاره‌کردم‌که نمفوس‌هایی‌که درپرده‌های نقاشی‌ویابه احتمال درنقش برجسته‌ها مشاهده شده است ، چهره‌هاشان‌پوشیده می‌باشد. ازسویی دیگرمقام‌کری‌فی‌اس‌نیزمقام مستوری وپوشیدگی بوده‌است .اغلب‌کسانی‌که دراین مقام منسلك می‌شدند، نوجوانانی بیش نبودندکه طی مراسمی‌به وسیلهٔ پدرمقدس به میترا معرفی می‌شدند .آنگاه ازآن پس درمهرابه ملزم بودند تا چهره هاشان را بانقاب به پوشانند و مادامی‌که در مهرابه بودند، مجاز نبودند تاچهره‌پوش رابردارند. آیااین مستوران درواقع همان نمفوس‌ها می‌باشندکهٔ به‌گفتهٔ ترتولیان وقف میترا شده‌اند، وچون این جوانان مجرد وقف‌میترا می‌شدند ،کسانی دیگرحق نداشتند بدانان بنگرند ؟ـ

اینك اشاره‌یی به برخی از خصایص اساطیری نمف ها Nymphes در روایات افسانه‌یی یونان می‌کنم ، چون بااصول میترائیسم سازگاری دارد وآشکار است که به این روایات توجهی بوده است . نمف‌ها زنان جوانی بودند پری‌گونه ونیمه خداکه در

63–DILL. SIR. S: Roman Society From Nero to Marcus Aurelius. P. 601, 623

برای آگاهی از وضع زنان درآیین میترایی ، دربندهای بعدی بحث می‌شود . نگاه کنید به

OTTO SEEMANN: Mythologie der Griechen und Romer. S.125 – 126

واقع روح‌مزارع‌وکشت زارها به‌شمارمی‌رفتند. میترانیزروح مزارع‌وکشت زارها بود. وجودش باگاو پس‌از قربانی یکی‌می‌شدواز خون‌گاوکه چون روانی درگیاهان‌می‌دمید، در طبیعت رستاخیز به وجود می آمد و اسطورهٔ ای سیس Isis و اسی ریس Osiris نیز چنین نکات روشنی را ارائه می دهند . همرس Homeros آنانرا دختران زئوس Zeos معرفی کرده است ، اما دراشعار اغلب منشأ طراوت و تازگی گیاهان هستند . نمف ها همواره درغارهای کوهستانی زندگی می‌کردند وکارشان رامش وآوازه خوانی بود . ازمورخی به‌نام فیرمی‌کوس ماترنوس Firmicus Maternus درباب‌آیین‌میترا نوشته‌یی مختصر ومبهم باقی‌است‌که درکلماتی به‌صورت دستورآمده «به‌خوان‌نمفوس». چنانکه‌گذشت دراساطیر یونانی جایگاه نمف ها در غارهای کوهستانی است و اینان همسران خدایانند ودرغارها به آوازه خوانی سرگرمند .آیا در مهرابه‌ها (=غارها) نیز نمفوس‌ها دارای همین مفهوم و وظیفه بودند ، همسران میترا بودندکه در مهرابه زندگی کرده و نوازندگی و خوانندگی می‌کردند . ظواهر امر همه حاکی از چنین مقایسه‌یی است ، به ویژه‌که می‌دانیم درمراسم مذهبی میترا ، سرودخواندن ونواختن موسیقی نیزمرسوم بوده است .

هنگامی‌که سرودهای دینی درمهرابه‌ها خوانده می‌شد، بایستی دستهٔ‌همسرایان و نوازندگان همین نمف‌ها بوده باشند . در پایان سرود خوانی ، زنگ زده وصدای ناقوس را بلند می‌کرده‌اند . نواختن زنگ نیزاز ایران همراه میترا به اروپا رفت ، چون یکی‌ازمراسم زرتشتی‌که درآتشکده‌ها انجام می‌گرفت نواختن زنگ بود وهنوز نیز درآتشکده‌ها ، درمواقعی ویژه زنگ می‌نوازند. ترتولیان می‌گویدکه اوج‌مراسم هنگام صرف‌نان وشراب مقدس‌بود وبرای نشان اوج تشریفات درچنین هنگامی‌زنگ می‌نواختند[64]. مراسم صرف نان وشراب درآیین میترای اوستایی نیزآمده است و در

64 – DILL. SIR. S: Roman Society From Nero to Marcus Aurelius. P. 623

ریگ‌ودا ـ و اوستا، مراسم صرف طعام با فشردهٔ هئوم Haoma ازمراسم اصلی بودکه طی تشریفاتی برگزار می‌شد. نان‌مقدس‌دراوستا دران Draona بود چنانکه‌شراب‌شیرهٔ گیاه سوم یاهئوم محسوب می‌شد . اما در اروپا چون این‌گیاه وجود نداشت تا از آن شیره‌کشی‌کنند ، ابتدا آب مصرف‌کردند ـ اما چون آب‌آن نیروی وجدآور وشادی‌ـ انگیزرا فاقد بود ،آب انگور یاشراب مصرف‌کردند ودرنقشی هنگام زاده‌شدن‌میترا از تخته سنگ [= ابر ،آسمان] در دستش خوشهٔ انگوری است‌که اشاره به همین اصل می‌باشد .

سومین مقام، منصب سرباز است. درمتن اوستایی مهریشت، میترا خدای‌شکست ناپذیرجنگ است . سربازان وجنگاوران در آوردگاه از اویاری می‌جویند و میترا نیز به سرعت یاری‌شان می‌کند. جنگاوران مهرآیین ، همواره به پیروزی‌شان معتقد بودند و این نیروی روحی‌شان بود که مهر ویارانش نیز درکنارآنان می‌جنگند و به پیروزی‌شان می‌رسانند. برعکس رقیبانشان ازهیبت این خداکه چنان‌جرأت وجسارتی به‌آنان می‌بخشید ، به ترس وتردید دچارمی‌شدند . دربندهای اولیه ، درفشردهٔ مهر یشت، مقام سرباز و روابطش را با میترا وچگونگی حمایت میترا را از وی می‌توانیم مطالعه کنیم .

علامت ونشان سرباز ، کوله پشتی وکلاه خود ونیزه است . سربازان میترا در دوجبهه می‌جنگیدند . یکی جنگ‌های معمولی برای حفظ کشور وتوسعهٔ آن وآنچه که مهم تربود جنگ با نیروهای شر و اهریمنی . اصولا بنابر استنباط و درك صحیح کومن‌Cumont،آیین‌میترا صرفاً براساس‌اخلاقیات مبتنی‌بود.موظف‌بودند تابه‌هرشکلی که هست با شروبدی مبارزه کنند . کسانی که وارد مقام ومنصب سربازی می‌شدند ، رسماً ازپیروان موظف بودند . ورود به مرحلهٔ سربازی ، دارای تشریفات فـراوانی بود . اصولا سرباز در رموزآیین میترا ، کنایه ازعنصرخاك است، چنانکه شیرکنایه ازعنصرآتش وکلاغ کنایه ازعنصرباد ونمفوس کنایه ازعنصرآب است . درپایان همین

بنـد ، از مقامات دوازده گانهٔ آیین میترا بـر اساس تقسیم بندی عنصری گفت و گو خواهم کرد .

برای داوطلبانی که خواهان تشرف به مقام سربازی بودند ، مراحل دشواری وجودداشت. مجبور بودنداز آزمایش‌های‌دشواری‌پیروزوکامیاب‌بدرآیند. این‌آزمایش‌ها، عبارت می‌شد ازگورخوابی . درمهرابه‌ها گودالی به سان تابوت دیده شده است کـه داوطلبان لازم بوده است تا با تحمل‌گرسنگی وظلمت وهول وهراسی‌که بر ایشان‌ایجاد می‌شد ، درآنها بخوابند . دربند بعدی ازاین مباحث تحلیلی خواهد شد. سربازچون برای مدتی درتابوت مصنوعی ، چون مرده‌یی می‌خوابید ، خنجری به خون آلوده و یا تاجی راکه ازنوك شمشیری‌آویزان بود مقابلش قرارمی‌دادند. سالك‌آنرا می‌پذیرفت اما برسرقرارنمی‌داد . بلکه بروی شانه نهاده ومی‌گفت « میترا تاج من است » دراین مراسم هرگاه درست تعمق شود ، مراسم سوگند سربازی یاد می‌شود . افراد غیرمسئول درمذهب ، از این پس مسئول وموظف شناخته می‌شوند. اینان سربازان شاخص میترا هستند . مراسم تشرف آنان در واقع بسیارمفصل است . يك سلسله شکنجه‌های سخت را متحمل می‌شوند . در شرایط سختی با گرگ می جنگند . دست هاشان را با رودهٔ جوجه بسته و درگودال آب می‌افکندند . این کسان لازم بود تا با دست بسته به هر نحوی که هست خودشان را نجات دهند . درهوای سرد ، بروی برفاب ویخ لازم بود تا با پای برهنه راهروی کنند ومتحمل گرسنگی وتشنگی شوند .

باری ، واپسین مراحل ، چنانکه گذشت ، آزمایش تقدیم تاج بود ، تاجی‌که ازشمشیری‌آویخته بود. این مراسم درسردابهای تاریك و وهم انگیزی انجام‌می‌گرفت. سربازان تاج را واپس می‌زدند ومی‌گفتند میترا تاج سرشان می‌باشد . این‌جا مرحلهٔ پذیرش سالکان صحه‌گزاری می‌شد . روح نوینی درشان دمیده می‌گشت . آنانـرا یکایك درآب فرومی‌بردند . چون ازآب بدرمی‌آمدند ، در واقع مجدداً متولد شده بودند . گذشته‌شان مرده ومحوشده ویك سربازمیترا زاده می‌شدند . اینان لازم بود تا

وجه ممیزه و مشخص داشته باشند . به همین جهت پیشانی شان را با مُهـرمهِـر داغ می‌کردند . ترتولیان نیز از این مراسم یاد کرده ، آنجا که می‌گوید میترا برپیشانی سربازان خود داغ می‌زند. پس ازداغ پیشانی ، واپسین مراسم سوگند انجام می‌گرفت واین مراسم را ساکرامنتوم Sacramentum می‌گفتند .

یادگارهای میترایی ، امروزه درسراسرجهان ، به نحوپراکنده‌یی موجوداست، حتا همین داغ پیشانی . چنانکه گذشت داغ پیشانی ، نشان بندگی داغ داران‌نسبت به خداوند میترا بود . امروزه میان مسلمانان هنوز این رسم باقی است. یا می‌کوشند تا بر اثرممارست درعبادت وساییدن پیشانی برسنگ درپیشانی علامت ونشان پدیـد آورند ویا به وسیلهٔ داغ‌کردن، و این نشان بندگی خداوند وعبادت نزدآنان می‌باشد ودر واقع همان رسم میترایی است کـه اصلش فراموش شده وبه شکل سنتی ، رسمش باقی مانده است .

§ چهارمین مقام ، منصب شیراست . شیربا آتش روابطی دارد . دربارهٔ آتش ونقش آن‌درآیین میترا،آگاهی های بسیارمحدودی داریم. هم چنین است این‌آگاهی هایمان دربارهٔ مقام ومنصب شیر . درپرده‌های نقاشی و سنگ برجسته های منقوش ، نقش شیرفراوان است . گاه درحال خدمتگزاری هستند وگاه درحال‌اهدای هدایا به حضور میترا ـ و درهرحال با میترا بسیارنزدیکند .

بی گمان طالبان تشرف به منصب شیری، نیزناگزیر ازگذراندن آزمایش‌هایی بودند ، اما این آزمایش‌ها دیگرمربوط به متحمل شدن ریاضات وشکنجه‌های بدنی نبود ـ ، بلکه سالکان بایستی ورزیدگی‌های روانی، شایستگی‌های اخلاقی ،وحدت ذهنی ، وفهم اسرار را ازخود به منصهٔ ظهورمی‌رساندند . چنانکه گفته شد شیرکنایه ازآتش است . روایات رمزی میترایی ، حاکی ازآن است که در واپسین روز از عمر جهان ، آتش سوزی بزرگی رخ خواهد داد . در این آتش سوزی ناپاکان خواهنـد سوخت وپاکان چونانکه درچشمه‌یی شست‌وشوکنند، آسایش خواهند داشت . آیااین

کنایه‌یی از وظیفهٔ شیران است که در رستاخیز ، قیام کرده وجهان را ازشر و پلیدی پاك می‌کنند ؟ -

پنجمین درجه ،منصب‌پارسی بوده‌است.مقام پارسی گذشته‌ازوجوه‌رمزی،کنایه‌یی است‌که با طبیعت وروپش گیاهان پیوند دارد ، میان پیروان‌آیین میترا، نشان‌آزادی وآزادگی بوده است . بی گمان مهری دینان ، آزادی وآزادگی و دلیری را یکی‌از وجوه مشخص ایرانیان می‌دانستند که‌آنرا به مقام پارسی اسناد کردند. کسانی را که به این مرحله می‌رسیدند ، طی تشریفاتی ، دستانش را با عسل تطهیرمی‌کردند و بر- سرش کلاه فریژی که میترا بر سر داشت و کنایه از آزادی و آزادگی بود می‌نهادند. یکی ازنشانهای ویژهٔ پارسی هلال ماه و داس است . در واقع این هردوبا درو و دروگری مناسبت دارد ، وبا کشاورزی‌که اساس‌معاش و اقتصاد ایرانیان رافراهم وتأمین می‌کرد. ایرانی [= پارسی] مستقیماً ازنتیجهٔ کارمیترا بهره برداری‌می‌کرد، چون با قربانی گاو ، گیاهان وساقه‌های نباتی می‌روییدند، پارسی با داسش ساقهٔ‌های خوردنی را دروکرده وبرای تأمین معاش انبار می‌کند . ازسویی دیگر در صحنه‌های نقاشی دیواری ، یکی دیگر ازنشانه‌های رمزی پارسی ، هلال ماه است . اشاره‌کردم که درمراسم تشرف پارسی به منصب خود ، دستهایش را با عسل تطهیر می‌کردند ، این کنایه از وجود خیر وبرکت ، ثروت و نعمت در وجود ایرانیان بود . مطابق با زمینهٔ اعتقادی در ایران باستان ، ماه سرچشمهٔ عسل بوده است. پس ازکشته شدن‌گاو نطفه‌اش به ماه رفته و درآنجا تطهیرمی‌شد و همین نطفه بودکه موجد قوام و رویش گیاهان وسلامت و ازدیاد چاپاریان می‌شد . پس ماه در واقع آن گونه‌که به صراحت در اوستا و نامه‌های پهلوی اشاره شده، حافظ‌گیاهان و چارپاریان است ونشان ویژهٔ مقام پارسی است و سرچشمهٔ عسل است . هنوز در ایران این عقیدهٔ کهن ، به ویژه میان کشاورزان باقی است که نورماه در رویاندن وبه ثمر رسانیدن گیاهان ومیوه‌ها تأثیرقاطع دارد .

مقام ششم مقام خورشید است، اما در واقع بایستی آنرا پیك ونمایندهٔ خورشید یا سل Sol دانست یا پیك هلیوس Helius . سل خدای خورشیدمیان رمیان وهلیوس خدای خورشید در اساطیر یونان باستان است . درمقالهٔ هورخشئت (= خورشید)از این هردو گفت وگو شده است . چون در اوستا ، به ویژه یشت دهم که ویژهٔ میثـر (= مهر، میترا) می باشد، میترا وخورشید روابط بسیار نزدیکی با هم داشته ودرواقع متحدهم هستند وآنقدر نزدیکندکه مهر، پرتو وانوارخورشید معرفی شده است. آنگاه آیین میترا چون به اروپا راه یافت وشایع شد، رمیان خدای خود را به جای خورشید ایرانی نهادند . سل خدای خورشید بود ودریونان هلیوس برای برقرارکردن این ارتباط و دوستی ومودت ، افسانه‌یی به وجود آمد که مشروح آن گذشت . میتراپس ازتولد ، همهٔ موجودات وعناصر را رام کرد . آنگاه با خورشید زورآزمایی کرد و خورشید را به زیرفرمان‌آورد. روابط شان بسیارصمیمی و دوستانه شد و این نخستین پیوند آیین میترا با آیین رمی بود . پس ازکشته شدن گاو، درمجلس تودیع وضیافت، میترا وسل (= هلیوس) درکنارهم ، میان گروه پیروان گوشت وخون گاو (= نان و شراب) را صرف کردند وپس ازآن با گردونهٔ خورشید عروج کردند .

اگر پارسی معرف و نمایندهٔ عنصرمشخصهٔ ایرانی در مناصب هفت گانه است ، هلیودرموس Heliodromus نیز شاخص عنصر رمی است ، چون وی پیك خورشید است . اونمایندهٔ سل ـ هلیوس است درمجمع مهری دینان . درصحنه‌هایی ازنقاشی‌های بازیافته که هلیودرموس (پیك خورشید) وسل هردوحاضرند ، درلباس شباهت‌تام دارند ونقاش برای رنگ آمیزی ، ازهردو ـ رنگ‌های مشابهی به کاربرده است .

مقام ومنصب هفتم ، عالی ترین مرحلهٔ تشرف برای یك سالك میترایی بود . این مقام را مقام پتر Pater یا پدر و پدر پدران Pater Patrum می نامیدند . پدران در واقع عالی‌ترین مناصب را درآیین میترایی داشتند. همین لقب را عیسویان چونانکه سدی هشتاد مراسم میترایی را اقتباس کردند ، به خود وابستند . بزرگ ـ

ترین منصب روحانی‌شان پاپ (پدرپدران) شده و کشیشان را پدر گفتند . میان فرقهٔ باطنیه یا اسماعیلیه ، هفت منصب روحانی وهفت مقام برای تکمیل مدارج ارتقا ، تقلیدی ازهمین بنیان میترایی بود . میان صوفیه نیزهفت وادی سلوك ، براساس همین هفت مرحلهٔ میترایی بنا پیدا کرد . در این مقایسه به ویژه مقام « پیر » یا هفتمین مرحلهٔ سلوك که سالك به مقام پیر (= پدر) می‌رسید جالب توجه است.مقام پیر درتصوف وعرفان، بایستی الگوی بی خدشه‌یی ازمقام پتر (پدر) درآیین میترایی باشد . برای نمودن اساس استنباط خود، متذکرمی‌شوم. درآیین میترایی ، مقام‌پیر ، یا پدر ، با اسناد « عقاب » نیزشناخته می‌شد. به این معنی‌که نهایی‌ترین مقام‌ارتقای میترایی ، مقام عقاب بود . اینك هرگاه به معتقدات و اصطلاحات صوفیه بنگریم ، وبه « منطق الطیر » عطارتوجه کنیم متوجه می‌شویم که سیمرغ یا عقاب نهایی ترین مدارج کمال صوفیه بوده است [۶۵]

مقام‌پدرپدران که بسیارپارسا Pientissimus بود وعالی ترین مقام Dignissimus را درمدارج میترایی داشت ، در ادبیات پارسی ، به ویژه در اشعار حافظ « پیرمغان » شد . مطالعهٔ اشعارحافظ دربارهٔ تأثیرات آیین میترایی در وی وهم‌چنین نظر حافظ دربارهٔ آیین میترا و چگونگی اجمالی آیین میترا در عصر حافظ بسیار جالب است :

حلقهٔ پیرمغانم ز ازل درگوش است | برهمانیم که بودیم وهمان خواهدبود

حافظ اشاره به‌آیین خود می‌کند . وی اشاره به ایران گذشته می‌کند. هنوز همان نیروی راستی و ایمان ودرستی ایران باستان در وی بیدار است واشاره می‌کند

۶۵ـ اصطلاحات صوفیه ــ نسخهٔ خطی درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه. ازکتابهای‌اهدایی سید محمد مشکوة ــ شمارهٔ ثبت ۸۵۴ ریاض العارفین ، تألیف رضا قلی خان هدایت ، ص ۴۰ فرهنگ مصطلحات عرفاومتصوفه وشعرا ــ تألیف سید جعفر سجادی ، ص ۲۸۰و ۲۲۸ منطق الطیر ـ به اهتمام سید صادق گوهرین ص ۴۱ و ۳۱۰ وبه مقالهٔ « سئن » نیزنگاه شود

که تدلیس‌هاوسالوس‌های عصر وصوفی بازی وخانقاه نشینی و راهبی که از مشخصات آن عصرشده بوده ، در وی وهمراهانش بی تأثیر است ، چون : (برهمانیم که بودیم‌و همان خواهد بود) دربندهای گذشته متذکرشدم که روحانیان وبزرگان آیین‌میترایی نیزمغ خوانده می‌شدند وکتیبه‌هایی درتأیید این مورد موجود است . پیرمغان همان پتر (= پدر) مغان ، یعنی پدر مغان ، پیر مغان، و بزرگ و سرور روحانیان آیین میتراست .

گرمدد خواستم‌ازپیرمغان عیب‌مکن　　　　پیر ماگفت‌که در صومعه همت نبود

در این‌جا بحث ازاین بیشترجایز نیست. تنها به نقل یك غزل حافظ می‌پردازم که با حسرت ازبرای سپری شدن سلطهٔ آیین مهرگفت وگو می‌کند :

یادباد آن‌که نهانت نظری بامابود　　　　رقم مهر تو بر چهرهٔ ما پیدا بود

در این بیت اشاره است به نشان مهـر که برپیشانی مهری دینان ، در مدارج معینی داغ می‌شد و در این باره قبلا بحث شد و دربند بعدی نیزگفت وگویی خواهم کرد و « رقم مهرتوبرچهرهٔ ما پیدا بود » اشاره است به همان نشان مهر (رقم مهر) که برپیشانی داغ می‌شد .

یادباد آن‌که چوچشمت به‌عتابم‌می‌کشت　　　　معجز عیسویت در لب شکر خـا بـود

در این بیت با نام‌بردن از عیسا در واقـع از مهر (= مسیحا) یادمی‌کند و دلایل این‌امر امروزه‌واضح ومشهود می‌باشد.البته برای‌آن‌گروهی‌که دربارهٔ مهرومسیح مطالعاتی داشته باشند [۶۶].

یادباد آنکه‌چویاقوت‌قدح خنده زدی　　　　در میان من و لعل تو حکایت ها بود

و این نیز بـه یاد مراسم میزد [۶۷] مهری و نوشیدن شراب و مجلس انس و صفا

۶۶ـ تقویم وتاریخ درایران ـ نوشتهٔ استاد ذبیح‌بهروز ص ۹۴ به‌بعد

۶۷ـ در جایی دیگر دربارهٔ میزد گفت‌وگو کرده‌ام . در اوستا Myazda و در پهلوی Myazd و میازد Myâzd و در سانسکریت Nieza می‌باشد .

HORN. P: Grundriss der Neupersischen Etymologie. S. 1007
HUBSCHMANN. H: Persische Studien. S. 1007

در مهرابه‌هاست ، و بیت بعدی

یادباد آنکه‌صبوحی‌زده‌درمجلس‌انس　　　جز من و یار نبودیم وخدا باما بود

اما این مراسم در کمال ادب و با توجه به وقار و اخلاق خاص مهری برگزار می‌شده است و ازآن صوفی مآبي و درویشی که همراه باکثافت‌کاری اخلاقی و ایجاد خلسه ونشأه بود بدور می‌بود

یادباد آن‌که درآن بزمگه خلق‌وادب　　　آن‌که او خندهٔ مستانه زدی صهبا بود

ودر بیت بعدی به‌کلاه فریژی ، یاکلاه شکستهٔ مهری اشاره می‌کند. این‌کلاهی است‌که از قسمت فوقانی به‌سوی جلوبرگشته وبه اصطلاح شکسته است و مهری‌دینان برای تشخیص به پیروی از میترابه سر می‌نهادند . هم‌چنین به پیك خورشید در قالب «مه‌نو» اشاره می‌کند :

یادباد آن‌که نگارم چوکله بشکستی　　　در رکابش مه‌نو پیك جهـان پیما بود

شکی نیست‌که این‌غزل را حافظ با توجه به‌آیین میترا که خود ازسالکان‌آن بوده سروده است . دربارهٔ این‌غزل وسایر غزلهای حافظ‌که اشارات صریحی در این باب دارد ، جای مطالعه بسیار است [۶۸].

درمهرابه، هنگام‌برگزاری‌تشریفات ومراسم، پدر یاپیر، یاپیرمغان‌که‌درپارسی بهترین برابر برای اصطلاح یونانی آن می‌باشد ، به لباسی همسان لباس میترا ملبس می‌شد وکلاه شکستهٔ مهری بر سر می‌نهاد . نشان ویژه اش عصایی وحلقه‌یی‌بود .وی دانای اسرار، مرشد اعظم وروحانی‌بزرگ به‌شمار می‌رفت. همهٔامور مهرابه ازنظرش می‌گذشت . تازه واردان وسالکان تازه با نظروی پذیرفته می‌شدند . ترفیع درجات وآزمایش‌های راهروان طریق بانظارت او انجام می‌گرفت . اومغان‌مغ ، و مغ‌اعظم Magister Sacrorum بود . نمایندهٔ میترا محسوب می‌شد و اعمال عالی دینی را شخصاً انجام میداد . اما با این‌حال میان این مردمان ، یعنی پیروان آیین میترا ،در

۶۸ ــ نگاه کنید به‌کتاب «حافظ» با تصحیح و مقدمهٔ مجید یکتایی ص ۱۶۹ تا ۱۸۱ ومقالهٔ ذبیح بهروز ص۱۹۲ تا۲۱۵

مهرا به اخوت‌ومساوات برقرار بود . این برادری و برابری ازمشخصات مذاهب اسرار در آن دوره وقرنی پیش از میلاد به‌شمار می‌رفت. همهٔ مؤمنان برادران بودندواغلب پیر مغان نیز در پرده های نقاشی ، یکسان میان گروه مؤمنان مشاهده می شود ، چنانکه میتراوسلSol را نیز چه بساکه این‌سان‌نشان داده اند .

آیا منظور ازچوبدستی یا عصا وحلقه‌که نشان‌کنایه‌یی‌از برای پیرمغان نمایانده شده چیست. خوب می‌دانیم‌که این‌نیز اصل ومنشأ قدیم ایرانی دارد. عصانشان‌سلطنت وفرمانروایی است وحلقه نشان معرفت وحکمت وروحانیت و مهربانی و عطوفت. در ویدیودات (فرگرد 11/۱۸و۱۴) ملاحظه می‌کنیم‌که جمشید دارندهٔ همین عصاوحلقه است . در هنگام سختی وتنگنای‌گرفتاری ، به وسیلهٔ همین‌عصا وحلقه است‌که درکار خودموفق شده وپیروز می‌شود . در فرمانروایی ، مشکلاتش به خوبی‌گشوده می‌شوند درحالی‌که ملاحظه می‌کنیم عصا وحلقه اش‌نقشی دارند. چون سرزمین مسکونی‌آریاها درعصر جمشید برای سکونت‌گروه تنگ می‌شود، جمشید باعصازمین راسوراخ‌می‌کند (برزمین می‌نوازد) وباحلقه برخاك می‌افشرد و از سپندار مذ(امشاسپند موکل‌زمین) می‌خواهد تا زمین آن‌چنان فراخ وگسترده شودکه‌وی وقوم انبوه وگله ها و رمه های فراوان‌شان در آن جای‌گیرندو سرانجام موفق می‌شود باکامیابی بر این‌مشکلات‌پیروز شود . عصایش نشان شهریاری وفرمانروایی است ، چنانکه پس از آن درایران‌ومیان بسیاری از ملل واقوام عصا وچوبدست زرینه نشان سلطنت بود . اما حلقه‌نشان‌ریاست روحانی اوست . نشان خرد وحکمت اوست . در اعصار کهن، یك شاه ،سالاریك‌قوم، اغلب هم روحانی بزرگ‌به‌شمار می‌رفت‌وهم‌فرماندهٔ بزرگ. درمقالهٔ‌جمشید (ییم‌خشئت Yima Khshaeta) این‌موضوع‌راکاملا نشان‌دادم. اما برای‌حلقه،وجه دیگری در تعبیر وجوددارد که‌منافاتی‌نیز با نظرمذکوردرفوق‌ندارد. عصا نشان‌سلطنت‌است‌و نشان‌فرمانروایی وقدرت‌تحکم. اما این قدرت وتسلط لازم بود تا ازروی‌معرفت وخردبرای‌بهبودآسایش وضع وحال مردم مصروف شود . درکنار عصا حلقه‌قرار داشت . حلقه گذشته از مفهوم

خرد وحکمت ومعرفت، نشان مهر ومحبت وسازگاری واتحاد وپیمان بود. هم‌چنانکه در یك دایره سروتهی و بالا وپایینی وجود نداشت ، میان یك فرمانروا باگروه مردم نیز تفاوت و اختلافی نبود . همه باهم برادر وبرابر بودند که یکی را به‌موجب خرد وقدرتش برمی‌گزیدند تا راهبریشان کند . حلقه‌یی‌که به فرمانرواسپرده می‌شد ،در واقع فرمانروا با قبول آن سوگند پیمان و اتحاد می‌بست . تمام ذرات یك حلقه بهم پیوسته بودند ویك‌حلقه یك کل ویك واحد به‌شمار می‌رفت . بعدهااین دو در ایران کنایه ازنشان شهریاری شد . در بسیاری از نقوش باز یافتهٔ ساسانی ، ملاحظه می‌شود که عصای سلطنت وحلقهٔ پیمان و اتحاد ، از سوی یك روحانی بزرگ که بی‌گمان بایستی موبدان موبد عصر بوده باشد ، ویا از سوی یکی از ایزدان ، به ویژه مهر ، به شاه اعطا می‌شود و این در واقع نشانگر مراسم تاج گزاری یا مراسم سوگند شاه می باشد .

در آیین میترا ، حلقه نشان پیمان واتحاد ووابستگی است. چون پیمانی بسته می‌شد ، حلقه‌یی ردوبدل می‌گشت . همانگونه‌که یك حلقه هیچ نشانی از گسستگی نداشت ، آن پیمان و اتحاد نیز به‌هیچ وجه قابل گسستن نبود . میترا نیز یکی‌ازاَهمّ وظایفش ، سرپرستی‌میثاق وپیمان بودوکسانی‌راکه‌به نام‌وی سوگنددروغ یادمی‌کردند وعهدمی‌شکستند ، به‌شدت تنبیه می‌کرد . از سویی دیگر حلقه‌که‌نشان ویژهٔمیترابود بی‌گمان بایستی ازهالهٔ نور خورشید اخذ شده باشد . دایره‌یی از نورکه ایزد مهررا محاط می‌ساخت ، چون وی ایزد نورو‌روشنایی بود .

نشان حلقه از ایران به اروپا رفت . هنگامی‌که آیین میترا به صورت‌یکی از مذاهب اسرار در آمد ، عصا وحلقه نشان ویژهٔ روحانی بزرگ مهری دینان‌شد . اما کماکان مفاهیم آن باقی ماند . اشاره‌کردم‌که پیرمغان نماینده و جانشین میتراست ، پس حلقه وعصا نیز ویژهٔ میترا و نماینده اش می‌باشد . عصانشان فرماندهی و قدرت پیرمغان بود وحلقه نشان معرفت وروحانیت وپیمان مقدس واتحاد و یگانگی اش .

دررم مهری دینان هنگامی‌که پیمانی می‌بستند به‌نشان وفاداری شان به پیمان، حلقه یی ردوبدل می‌کردند . این‌رسم کم‌کم عمومیت‌یافت و نمی‌دانیم که‌چگونه‌به‌طورقطع نشانواره‌یی از برای پیمان زناشویی شد. امابی گمان درهمان‌زمان انتشاردررم،مهری دینان به‌هنگام ازدواج از آن استفاده کرده‌اند . هنگامی که می خواستند ازدواج کنند ، چون درواقع پیمان مقدسی‌می‌بستند،مطابق عادت،حلقه‌یی‌ردوبدل می‌کردند. کم‌کم چون رسمی بسیارشایسته بود و با توجه به انتشار آیین میترا در قسمت اعظم جهان متمدن باستان ، وهم‌چنین پراکنده بودن سپاهیان رمی‌که میترایی آیین بودند در بسیط زمین ،حلقه به عنوان نشان پیمان‌در ازدواج ، رسمی جهانی‌گشت .

§ در بندی‌که‌گذشت ، ملاحظه شد که‌ازهفت مرحله در سلوك‌آیین میترایی چه اطلاعاتی داشتیم . البته بایستی‌متذکر شوم‌که این‌آگاهیها ، صرفاً مستند ویقینی نمی‌توانند باشند ، چون اغلب‌ازروی‌حدس وگمان دراین‌باره‌گفت وگوشده است . هم چنین باهمهٔ این‌حدس وگمانها، تازه بازهم ازآداب سلوك‌در هرمرحله‌واعمال‌سالکان وعبادات ورسوم آن بی اطلاعیم .

مطابق با یك تقسیم بندی دیگر ، از دوازده مرحلهٔ سلوك یادکرده می شود . این دوازده درجه یامقام سلوك به‌چهاردسته ، بر اساس عناصر چهارگانه تقسیم‌می‌شد. نخست سه مقام هواکه عبارت از مقام کلاغ ،کرکس‌و شترمرغ بود . دوم‌سه‌مقام‌خاك که‌عبارت از مقام سرباز ، شتر وگاو نر می‌شد . سوم سه‌مقام آتش‌که عبارت از بز کوهی ، اسب ، و آفتاب بود . چهارم سه مقام آب‌که مقام پدر ،عقاب و پدر پدران محسوب می‌گشت . در هرمرحله‌یی سالك طریق میترایی ، لازم بود تا متحمل مشقاتی شود ، ریاضاتی‌را متحمل‌گردد و پس از موفقیت ، به مقام بالاتری ارتقا پیداکند .

در هندوستان میان هند وها نیز دوازده مقام برای تزکیه وتصفیهٔ روان و روح وجود داشت و این دوازده مرحلهٔ ریاضت بود که آن‌را تپس Tapas می نامیدند و تپسی Tapasya نیز می‌خواندند ، و این واژه خود در سانسکریت همهٔ معانی‌یی را

که ارائه می‌دهدحاکی از تحمل درد ورنج است ، چون : گرما وسوزندگی، مشقت ، درد ، تحمل شداید ، قناعت ، کم خوارگی، مکاشفه‌یی‌که از ریاضت حاصل‌می‌شود، نفس‌کشی وازاین‌قبیل معانی

در آیین میترایی نیز چنین ریاضاتی وجود داشت و در بند های‌گذشته اندکی بدان اشاره کردم . درنقل فصلی ازکتاب سیاحت نامه‌که منسوب به فیثاغورس‌است ودر آنجا ازآیین میترا گفت وگوکرده، مشاهده شدکه حتا مردم صاحب جاه و والاامقام‌که در مهرابه ها حاضر می‌شدند و ازاعضای رسمی مجمع نبودند، ملزم بودند تا متحمل نواختن ضربات تازیانه برگردهٔ خود بشوند . هم چنین در متن اوستایی مهریشت‌نیز در این باب اشاره‌یی‌آمده است‌که‌کسانی می‌توانند در مراسم میزد Mayazd و صرف طعام مقدس ونیایش ایزد مهر شرکت‌کنندکه طی تشریفاتی،کاملاشست وشووغسل‌کنند وریاضت‌کشند به وسیلهٔ تازیانه هایی‌که به پشت شان‌نواخته می‌شود . این‌قسمت از بند های بسیاکهن میثر یشت در دوران پیش ازعصر اوستایی است .

در بارهٔ داغ‌کردن با آتش پیشانی‌را ،گفت وگوکردم . دراین مرحله ، علامتی ویژه را برپیشانی به شکل خالکوبی‌باقی می‌گذاردند . اما مُهر ونقشِ مهری تنها بر پیشانی نقش‌نمی‌شد ، بلکه بردست واحتمالا برنقاطی دیگر ازبدن زده می‌شد . ما به هیچ وجه از چگونگی پذیرش تازه واردان به جرگهٔ مهری دینان ، مراحل‌آموزش آنان و شرایط قبولی‌شان آگاهی نداریم ، چنانکه ازمراحل دیگر. و ازآیین میترا جز روایات جسته وگریخته وغیرمطمئن مورخان قدیم ، واستنباط هایی‌که ازمهرابه‌ها وتندیس ها وپرده های نقاشی شده، چیزی نمی دانیم. این‌عدم اطلاع و باقی‌نبودن اثری مکتوب و یا کتیبه هایی در این باره ، معلولِ آن است‌که درآیین میترا به حفظ اسرار دین تأکیدی بسیار می شده است ومیان صوفیه بعداً این تأکید بلیغ را دربارهٔ کتمان سرّ می‌بینیم . درکتیبه‌یی‌که نظایرآن در واقع معدود و انگشت شمار است ، سوگندنامهٔ یك‌نوآموز راکه به شرف پذیرش درآیین مشرف شده‌است در دست داریم.

به نظر می‌رسدکه اساس پذیرش بر آن اصل مبتنی بودکه تازه وارد دوره‌یی را درآموزش‌های ابتدایی می‌گذراند . این مرحله‌یی بودکه به وسیلهٔ مربیان‌آزموده یی که از طرف پدر پدران یا پیر مغان برای این‌کار برگزیده‌شده بودند، انجام‌می‌گرفت. آنگاه این‌مربیان وضع‌تازه‌واردان راگزارش میدادند وآنانی‌که صلاحیت دارتشخیص می‌شدند ، به نخستین مرحله وارد می‌شدند . اینان‌سوگندنامه‌یی می‌خواندندکه پس از شکرگزاری به درگاه خداوند وتحمید ، سوگندیادمی‌کردندکه درحفظ اسرارآیین و آنچه‌که فرا می‌گیرند کاملا به‌کوشند.

هنگامی‌که سالك طریق ، از این مرحله‌گذشته وپذیرش می یافت ، رسماً از نظرگاه یك عضو ، وارد مجمع اخوت می‌شد وبه لقب برادر Frater مفتخرمی‌گشت. این لقب از این جهت افتخار داشت‌که در زمرهٔ فرزندان (پدر) در می‌آمد. آزمایش های دشوار وتحمل ریاضات برای‌آماده شدن نهایی تازه پذیرفته شدگان قطعی‌است. اما ازنحوهٔ‌آنها آگاهی نداریم . تصاویر و نقوش به شکل گنگی در این باره سخن می‌گویندکه نمی‌توانیم استنباط بی خدشه‌یی را از آنها ارائه‌کنیم . در مرحله‌یی از مراحل‌سلوك ، اینان را برهنه، دست‌بسته وچشم‌بسته دردهلیزی تاریك راه می‌بردند . آنگاه کنار برکهٔ آبی ناگهان به میان آب پرتابشان می‌کردند. بی‌گمان این دقایقی می‌بود سرشار از هول وهراس . آنگاه یکی اززیردستان پدر ، با شمشیری دست‌آن سالك غوطه ور درآب را می‌گشود وچشمانش را باز می‌کرد .

آیا این مراسم چه اسراری را ارائه می‌کردند ؟- سالك را برهنه می‌کردند ، باچشمان بسته (بی‌دانشی مطلق) و دست های بسته (ناتوانی‌مطلق) در دهلیزی‌تاریك براهش می‌بردند - و این دهلیز تاریك بی‌گمان‌بایستی اشاره باشد به زهدان مادر . آنگاه ناگهان به درون برکهٔ آبی فرو می‌بردندش ، و پس ازآن دست ها وچشمانش را می‌گشودند . من با همهٔ تفاسیری‌که در این باب شده ، معتقدم‌که این اعمال کنایه از تولد مجدد سالك است. ناتوان ونادان وبرهنه درظلمت زهدان مادر است.آنگاه

متولد می‌شود ، پاك وعاری ازگناه میان مجمع اخوت میترایی دینان .

در برخی از مهرابه‌ها ، درون سنگ حفره‌یی مستطیل شکل، چون تابوت ، به اندازه‌یی‌که پیکرانسانی‌را به‌حالت خوابیده درخود جای دهد، یافته‌اند . این‌تابوت ها جهت ریاضت وشکنجه بوده است . سالکان بایستی ساعاتی دراز را که تخمین آن غیرمقدوراست دراین‌گورهای مصنوعی دراز می‌کشیدند، درحالی‌که با سنگی‌سنگین درآنرا می‌پوشانیدند . تحمل مدتی درازگرسنگی وتشنگی وظلمت ، با ایجادمراحل هول وهراس در واقع امری بود بی‌نهایت دشوار .

آنچه‌که دربارهٔ اغراق هایی اندرین مطالب دردست است ، نقل روایاتی است ازکشیشانی متعصب ودشمن ومعاندآیین میترایی که مورد اعتماد نیستند . شاید اغلب به مراسم‌آیین های‌مشابه دریونان وآسیای صغیرتوجه داشته‌اند . مطابق با استنباط ـ هایی، سالك را درحالی‌که‌بن‌گودال‌تاریك با وحشت واضطراب به سرمی‌برد، ناگهان از بالا،گاو یا قوچی را قربانی‌می‌کردند وخون‌ناگهان ازبالابروی فروریخته وپیکرش را فرا می‌گرفت . این یکی از مراحل تطهیر بود وغسل خونین محسوب می‌شد .این مراسم را آداب تور بلی یوم Taurobolium یا « پرتاب‌گاو » می‌خواندند . درمراسم سی بل Cybele نیزکه‌آیینی اسرارآمیز داشت ، این رسم جاری بود . اعضای تازه ـ وارد به‌آیین سی‌بل را درگوری خوابانده و فرازگور،گاوی قربانی می‌کردند . خون گاو برسر عضوجدید ریخته شده وبدان وسیله تطهیر می‌شد و روحی‌نوین درش دمیده می‌گشت .گاوقربانی حتماً لازم‌بود تا نرباشد ، چون‌آلت تناسل‌گاورا بریده وآنراکه مظهر مقدس باروری بود ، در ظرفی‌نهاده تقدیم خدا می‌کردند . درمراسم اسرارآمیز آیین ای سیس Isis نیز همین مراحل ریاضت برای تشرف سالکان تازه واردبرقرار بود [69]. برای وصول به مدارج ترقی درمناصب عالیهٔ آیین ای سیس، دوران‌ریاضت، محرومیت ، روزه داری و اذکار و ادعیه ، دورانی بود طولانی‌که سرانجام سالك به

69 – GUIGNEBERT. C: Christianity Past and Present. P. 71

مقصد رسیده و به وسیلهٔ راهب بزرگ غسل تعمید داده می‌شد . در الوسیس Eleusis نو آموزان مدتی تعلیمات ابتدایی می‌دیدند . آنگاه درباره شان مراسم اقرار به‌گناه انجام می‌گرفت . آنگاه آنان را تعمید می دادند . از آن پس ملزم بودند تاچارپایی قربانی در راه خدا دهند که اغلب خوك بود .

اسرار آیین دمتر Demeter الاههٔ کشت‌زارها ، الاههٔ گندم و زراعت نیز وجوه تشابه‌بسیاری داشت با آیین میترا . نوآموزان دراین آیین ، سه روز را در کمال دشواری بااین الاهه به موجب ربوده‌شدن دخترش و بردن او به جهان زیرین که قلمرو هادس Hades بود به سوگ و ندبه می‌گذراندند . در این مدت خوراکشان محدود بود به نوعی کلوچه های مقدس و آب نعناع . در شب سوم ، شمنان به برگزاری یك نمایش غم‌آورمذهبی‌می‌پرداختندکه درآن رستاخیزپرسفن Persephon اجرا می‌شد. آنگاه کاهن اعظم به یکایك اعضای جدید ، نظیر این رستاخیز را وعده می‌کرد[70].
در مراسم آیین اسرار وپنهانی ارفه Orphe موارد مشابه و مشترك بسیار فراوان‌تر بود . مراسم عبادت و ریاضت در این آیین برای رهایی‌یافتن از تناسخ بود . عقیده داشتندکه برای گردش متوالی روح درابدان‌گوناگون، و رسیدن به مرحلهٔ نورمطلق و رهایی از ادوار وتسلسل‌های روحی ، و اتحاد با دیونی‌سوس Dyonisos باید رنج ریاضات و اعمال اسرارآمیز فراوانی را متقبل شوند. درجلسات عبادت عمومی ،گاو نری‌را تقدیس می‌کردند. نام دیونی‌سوس را برگاو نهاده و قربانیش‌می‌ساختند.آنگاه خون‌گاو را می‌نوشیدند تا از قدرت وتقدس خدا درخودجذب‌کنند. درهمهٔ‌آیین‌های فوق ، مراسم صرف طعام مقدس و بسیاری امور دیگر مشترك بود . حیوان قربانی را تقدیس می‌کردند و به مرحلهٔ مقام خدایان ارتقاء می‌دادند و پس از آن حیوان را قربانی کرده وگوشت و خونش را صرف می‌کردند و معتقد بودند که نیرو و تقدس و

70 –HATCH .E: Influence of Greek Ideas and usages upon the Christian Church.P.283

روحانیت خدا را به این طریق درخود وارد می‌کردند[71] و چنانکه تذکر دادم ، این تشریفاتی صرفاً در امر توتمیسم بود. تا زمانی که علمای تاریخ ادیان و پژوهندگان این‌رشته‌هامستقیماً چون فرازر Frazer تفسیر توتمی‌را دراین جریانات تعمیم ندهند، مشکل‌که بتوانند نتیجه‌یی‌که قانع‌کننده و روشن باشد فرادست آورند .

در این‌جا الزاماً برای توجیه و شناخت مسایل مطرح شده در فوق ، بایستی به دو نکته توجه داشته باشیم . نکتهٔ اول دربارهٔ هدف ریاضت‌ها درایران و اینکه آیا اصولاً هنگامی‌که این اعمال از ایران وآسیای صغیر به اروپا راه یافت ، همان شکل وهدفی را داشت‌که در اروپا می‌شناسیم‌یانه. نکتهٔ دوم مسألهٔ‌اصولی‌مراسم بلوغ و پذیرفته‌شدن به گروه بالغان میان اقوام گذشته است . به این دو نکته فقط برای جلب‌توجه ، اشاره‌یی می‌کنم .

می‌دانیم که در مهر یشت ، یکی از وظایف ممیزهٔ مهر ، جنگاوری‌اوست ، توجهش به جنگاوران ویاری ازآنان است .گردونه‌اش انبارجنگ ابزار است. خود در پهنه‌گاههای جنگ حاضرشده و دوشادوش سربازانش می‌جنگد. نیرومند وچالاك وسریع‌العمل است وبسیاری ازصفات دیگرکه معرف دلاوری وگُردی واخلاق‌پهلوانی است . به همین جهت پیروان‌و دوستداران وی ، می‌کوشیدند تا خود را به سان وی بسازند . بزرگان و سرپرستان آیین میترا ،کوشش خود را مصروف برآن می‌کردند تا سالکان‌آیین میترا تحت تمرین و ممارست واقع شوند تا ورزیده و دلیر وجنگاور ومتحمل گردند. پیروان‌آیین میترا ، دیودروغ را بزرگترین‌دشمن انسان ومؤثرترین عامل اهریمنی می‌دانستند . مردانی بودند جسور و بی‌پروا که در جنگ با دشمنان همیشه پیروزمی‌شدند. چون میترا ایزد جنگ بود وبیشتر به جنگاوران توجه‌می‌کرد و مراسم آیین‌اش وابسته به این وظیفه و صفت وی بود ، با این که ایزدی بود حامی

71 – FRAZER . Sir.J : Adonis , Attis and Osiris , P. 229
HALLIDAY. W.R: The Pagan Background of Early Cristi - anity P. 317

زنان و مردان نیك ، با این حال زنان در مراسم آیین‌اش شرکت نمی‌کردند و یا شرکت داده نمی‌شدند ، چون اعمال و مراسم و دستوراتی را بایستی متوجه می‌شدند که با آنان مناسبتی نداشت . این‌کم‌کم سنتی شد و چون به اروپا راه یافت ، اصل و انگیزه‌اش فراموش شد. سنتی شناخته شد خاص‌آسیا و به ویژه ایران‌که عدم دخالت زن را در امور اجتماعی و دینی حاوی بود ، در حالی که در عصر اوستا ، به موجب اشارات فراوان، زن و مرد از حقوقی‌یکسان برخوردار بودند . هم‌چنین است آیین ریاضت اروپایی آیین میترا ـ که در ایران تعالیمی‌بود عمومی برای دلیر و متحمل بارآوردن جوانان ، و به ویژه میان پیروان‌آیین میتراکه چون اغلب از جنگاوران بودند، برای پذیرفته‌شدن به‌عنوان اعضای‌جدید، مجبور بودند تا قدرت تحمل درد، سرما ،گرما ،گرسنگی ، تشنگی ، شکنجه و هول وهراس را داشته باشند. اما چون آیین میترا در اروپا شایع شد ، برمبنای آیین‌های اسرارآمیزی‌که وجوه مشابهتی با آیین میترا داشتند ، این‌آیین تحت تأثیر قرار گرفت و مقاصدکلی و انسانیش، بدل به اسرار و رموز آیینی شدکه در باره‌اش گفت وگو شد . برای آگاهی از نکتهٔ دوم که همان مراسم جشن‌های بلوغ میان اقوام بدوی است ، به جلدهای دوم ، چهارم ، پنجم و ششم از تاریخ عمومی ادیان ، تألیف نگارنده رجوع شود .

§ در متن یشت دهم که ویژهٔ ایزد میثر می‌باشد ، ملاحظه شد که عده‌یی از ایزدان همواره درکنارش بوده و ازیاورانش می‌باشند . پرستش وتوجه به میترا چون در اروپاوآسیای صغیر وخاوردوروشمال‌آفریقا وجاهایی دیگرشیوع یافت ، به‌موجب جنبش جهانگیرش ، مغان کوشیدند تا از آن آیینی جهانی به وجود آورند . به همین جهت به جای ایزدان ایرانی ، خدایان رمی، یونانی ومصری راکنار مهرقرار دادند . سل Sol خدای خورشید رم و هلیوس Helios خدای خورشید یونانی ابتدا مغلوب میترا شدند ـ اما بعد درکنارش به عنوان نزدیك‌ترین یارانش قرار گرفتند و این مراتب بدانجا رسید که نام دیگر میترا ، سل ، یعنی خدای خورشید شد و او را

« خورشید شکست ناپذیر» خواندند .

سکه‌های هند وسکایی که روی آنها یا پشت‌شان نام و نشان عده‌ایی ازخدایان قدیم و ایزدان عصراوستایی آمده است . و هم‌چنین منابعی مشابه ، نام و نشان تغییر یافتهٔ این خدایان و ایزدان را نشان می‌دهند[72] ، اینك فهرستی از نامهای ایرانی‌را که برابرشان ازخدایان لاتین استفاده شده می‌آورم تابعداً دربارهٔ خدایان گرد میترا گفت وگو شود .

در برابر اش‌وهیشت Asha Vahishta ویرلوس‌آرتی Virlus areti - در برابر اپم‌نپات Apam napâta نپتون Neptun در برابر سپنت‌آرمئی‌تی Spenta Mala ârmaiti - دربرابردرواسپ Drvâspa سلوانس Selvanos - در برابرهئوم Haoma باکخوس Bacchos - در برابرماونگه Mâwngh سلولوما Seleveluma در برابر نئیریوسنگه Nairyô sangha ستارهٔ تیر - دربرابر اوپرتات Uparatât ویکتوریا نیك Victoria - nike - دربرابر سراش Sraosha کوتس Cautes - در برابر رشنو Rashnu (!) کوتوپاتس Cautopates - در برابر زروان Zarvân کرنس Kronos یاساتورن Sâturn .

اما مباحث بسیاری در این مقایسه برای ما هم‌چنان مجهول خواهند ماند. از سوی دیگر بایستی توجه داشته باشیم که برابرگزاری ومقایسهٔ مذکور نیز قاطع نیست و نمی‌توانیم به طورقطع با اعتماد به آن بنگریم . ایزدانی که به موجب یشت دهم کنار میترا و از یاورانش می‌باشند ، عبارتند از : وات Vâta ، داموئیش اوپ‌من Dâmoish Upamana، اتر Ather ، سراش Sraosha ، نئیریوسنگه Nairyô sangha ،ورثرغن Vereth raghna ،هئوم Haoma ،چیستا Tchistâ ،هورخشئت Hvare khshaeta ، فرکیانی Kvaenem khvareno و فروشیان .

هریك از از این ایزدان را در مقاله‌یی جداگانه معرفی‌کرده‌ام . اما چنانکه

72 – Stein· Aurel: Zoroastrian Deities on Indo - Scythian Conins

مذکور شد، جز درچند مورد ویژه ، باقاطعیت نمی‌توانیم ایزدان ایرانی‌را باخدایان یونان‌ـ رم مقایسه‌کنیم. هم‌چنانکه اصول قدیم‌آیین هند و اروپایی‌وهند وایرانی‌ـ و به ویژه به شکل برجسته‌یی‌اساس‌آیین مزدایی، مبارزه میان خیر و شراست، مبارزه میان خدایان و دیوان و اهریمن و ایزدان است ، در آیین میترایی نیز این خصیصه در بخش‌های اساطیری آیین موجود است و پرده های نقاشی از نبرد غولان و دیوان با ایزدان مشاهده شده است .

مطالعه و درك اجمالی پاره‌یی از اساطیر یونانی و رمی ـ برای شناخت شکل آیین اروپایی میترا و ایزدان ایران و برخی از خصایص آیین کمال لزوم را دارد ، چون پرده های نقاشی ، سنگ برجسته‌ها و تندیس هایی که از آیین میترا در اروپا برای ما سخن می‌گویند ،گرداگرد میترا ، این خدایان و افسانه‌ها را قرار داده‌اند . دراین‌جا برخی از مهم‌ترین‌شان را اجمالاً موافق با نسب‌نامه های خدایان و اعمال آنان می‌آورم .

درمقالهٔ خورشید (هوَرخشَئِت) از سل Sol و هلیوس Helios خدایان آفتاب رم ویونان بحث شده است ، بدانجا نگاه کنید . هم‌چنین جهت مقایسه ودرك‌خدایان دیگر خورشیدی میان اقوام و ملل ، به همان مقاله نگاه شود . در بارهٔ جشن هایی که بارستاخیز خدایان وزندگی مجدد طبیعت وابستگی دارند، اشاره به اساطیرمشابه با رستاخیز طبیعت وخدا درآیین میتراکردم . جهت مطالعه‌یی درامرمقایسه ، کسانی که تمایل داشته باشند ، می توانند از جشن هایی که برای خدایانی چون دوموزی Dumuzi ، تم موز Tammuz وژیززیدا Gizzida بر پا می‌شد نیز درمقایسه استفاده کنند ـ به ویژه جشن‌ها و مراسم عزایی که در سوریه برای آدنیس Adonis و میان هیتیت‌ها برای تل‌پی‌نو Telepinu و کامروسپا Kamrusepa وآس‌کاسپا Askasepa و ایللویانکا Illuyanka و پیروا Pirva برپا می‌شد جهت مقایسه بسیار جالب توجهند. در بابل افسانه‌هایی‌در بارهٔ نرگال Nergal ومیان فینیقی‌هاافسانه‌های‌آلی‌یان

Aliyan وموت Môt نیزازاین زمره‌اند. حتا فهرست‌گونه اگر بخواهم دربارهٔ مقایسهٔ تجزیه‌یی عناصر میترایی با روایات اساطیری و افسانه‌های خدایان در قلمرو آسیای صغیر وروم و یونان سخن‌گویم، حصول‌آن مستلزم فراهم‌کردن رساله‌یی جداگانه‌است.

§ میان خدایانی که گرد میترا هستند، جزسل ـ هلیوس ، ساتورن ـ کرنس Saturne Kronos در درجهٔ اول اهمیت است که با زروان ، خدای زمان برابرشده است . ساتورن یکی از خدایان کهن رم می باشد که با کرنس یونانی تطبیق شده . موافق‌اساطیر، پیش ازژوپی‌تر Jupiter (=زئوس) وی سلطان عالم وخدای خدایان بود. چون ژوپی‌تر بروی‌فایق‌شد، ساتورن به‌ایتالیارفت‌ودرکاپیتول‌مسکن گزیدکه بعدها شهر رم درآنجا ساخته شد ، ساتورن ابتدا دهکده یی بنا کرد که موسوم به ساتورنیا Saturnia شد . اما در همانجا ، خدایی دیگر که اصل و نسب یونانی داشت به نام ژانوس Janus زندگی می‌کرد . اتحاد و مرافقت این دو موجب پیدایش عصر طلایی Aurea aetas تاریخ ایتالیاست . ساتورن به‌آموختن کشاورزی به مردم پرداخت . کشت مو و استفاده از آنرا به مردم آموخت و به همین جهت نشانهٔ وی داس است و می‌دانیم که یکی از نشانهای ویژهٔ پارسی که یکی از مدارج روحانی‌آیین میتراست داس می‌باشد . به همین جهت ساتورن بیشتر خدای زراعت شناخته می‌شود.

جشن ساتورن راکه چند روزادامه می یافت Saturnales می نامیدند و این روزها، ایام پایان ماه دسامبرمی‌بود . دراین جشن‌هاکه ازنوع جشن‌های هرج ومرج جنسی درآسیای جنوب شرقی بود ، روایاتی در دست است که بدون قاعدهٔ معینی ، زنان و مردان به‌آمیزش جنسی می‌پرداختند .

درپرده‌های نقاشی ونقوش برجسته ، وی را درکنارمیترا می‌بینیم . هنگامی‌که در این نقوش ژوپی‌تر جای وی را میگیرد، عصا وحلقهٔ آتشی به وی می‌دهد . نشان خود اونیزداس‌است ، وجایی می‌نگریم که‌درحال تقدیم‌داس به‌میتراست . هم‌چنین‌در هنگام‌قربانی‌گاودرصحنه‌ناظراست‌ودرهنگام‌غیبت‌میتراکه‌به‌آسمان‌عروج می کند، وپدر

پدران (عقاب ، سیمرغ) ناظر بر اعمال‌پیروان‌است ، ساتورن حامی‌پدر معرفی شده .

اما افساهایی درباب کرنس مشحون است ازکنایاتی فراوان درباب تغییرفصول وتبدلاتی‌که درطبیعت به وقوع می پیوندند.کرنس یکی از تی‌تانها بود. پدرش ارانوس Oranus (= آسمان) ومادرش گایا Gaya (= زمین) بود . در اختلافی‌که‌میان پدرومادرش روی‌داد، وی جانب مادرراگرفت . مادرداسی به وی داد تا پدررا به‌کشد. پس او با داس بیضه‌های پدرش را درآورد وخود جانشین او شد . پیش ازاین حادثه برادرانش به وسیلهٔ پدر در دوزخ زندانی شده بودند وکرنس آنان را آزادکرده بود. اما چون به قدرت رسید دوباره آنان را در دوزخ زندانی‌کرد پدر و مادرش پیش - گویی کرده بودند که او به‌وسیلهٔ یکی از پسرانش‌از فرمانروایی جهان برکنارخواهد شد. به همین جهت فرزندانش را که از همسرش رآ Rea متولد می‌شدند، می‌بلعید. پنج فرزند خود راکه عبارت بودند از هستیا Hestia و دمتر Demeter وهرا Hera وپلوتن Ploton ، (= هادس Hades) و پوس ئیدن Poseidon بلعید . هرا هنگام تولد زئوس به‌کرت رفت و زئوس را به دنیاآورد . آنگاه قطعه سنگی را در پارچه بست و به جای کودك نوزاد به کرنس داد و اونیزآنرا بلعید . زئوس چون بزرگ‌شد معجونی با کمك‌گایا تهیه کرد وبه خورد کرنس داد و او در اثرآن ، همهٔ کودکان خود راکه‌بلعیده بود، بالاآورد . آنگاه جنگی سخت میان پدر وپسر درگرفت.کرنس مغلوب شده و در دوزخ زندانی شد. اما سرانجام‌آزادگشت وبه‌آسمان صعودکرد.

کرنس را خدای زمان می‌دانند، چون این واژه خود به‌معنی زمان می‌باشد . به همین جهت است که وی را معادل وبرابرزروان ، خدای زمان در ادبیات مزدایی متأخر می دانند . خدایان دیگر یونانی - رمی که در نقوش باز یافتهٔ مهری دیده می‌شوند عبارتنداز: اتلس، اانEon ، سراپیس،آپلن، دیونی‌سوس وخدایانی‌که درطی مباحث به دفعات درباره‌شان گفت وگوشد.

§ آیین مسیحی کلا مدیون به‌آیین میتراست.هرگاه‌آیین میترا وجودنداشت،

مسیحیتی بدان‌سان‌که امروزمی‌شناسیم، وجودنداشت. نه برآنکه‌آیین‌مسیحی ، بلکه جریانهای دیگر دینی درجهان، و مسالك‌های صوفی مآبانه ازاین سرچشمهٔ جوشان، تأثیرات بسیاری برداشتند . دراین جاتنها اشاره به‌نکات مشترك درآیین میترا وعیسا می شود. کشیشان وروحانیان مسیحی، با دقت خاصی‌درطول چهارقرن،آیین میترا را اخذ واقتباس‌کردند وسرانجام در اوایل سدهٔ پنجم ، آیین میترایی تحت عنوان‌آیین مسیح درجهان تجدید حیات‌کرد. درواقع مسیحیت نسخهٔ بدلی است ازآیین میترایی البته بحث دربارهٔ زمان مسیح واین‌که‌آیا اصولا مسیحی وجود داشت یا نه، موضوعی است‌که بایستی به جای خود مورد بحث واقع شود.

درآیین مسیح ومیترا، یك‌نوع تثلیث وجود دارد . چنانکه‌گذشت انجمن‌های میترایی سری بود و درسردابها تشکیل می‌شد و مهرابه‌های مهری دینان نیز به‌شکل غار بنا می‌شد و درآن دخمه‌ها، مراسم اسرارآمیزآیین انجام می‌شد . مراسم تطهیر و غسل تعمید درهر دو مذهب مشترك بود . عید فصح عیسویان اقتباسی است از جشن اردیبهشتی مهرپرستان . در این جشن میترا به‌آسمان صعود می کند چنانکه عیسا نیزبه‌آسمان بالا می‌رود . افروختن شمع درکلیساها، حوضچهٔ آب مقدس در مدخل کلیساها، نواختن ناقوس،سرود دسته جمعی باموسیقی همه اقتباس‌هایی ازآیین میترایی است . مراسم شام واپسین اکاریست Eucariste و صرف نان و شراب مشترك در دو آیین است . دوازده مقام‌میترایی و دوازده فلك یاور میترا، بدل به حواریون دوازده‌گانهٔ عیسا شدند . روز یك‌شنبه‌که ازنامش پیداست ، روزویژه مهرپرستان بود که به وسیلهٔ مسیحیان اقتباس شده و روز مقدس شمرده‌شد . عیدکریسمس ، روزتولدمهربود که درسدهٔ چهارم میلادی روزتولد مسیح معین شد. رهبانیت وریاضت درآیین میترا وجود داشت و درعیسویت نیزداخل شد. مسیح ومهر هردو دررستاخیز ظهورمی کنندو اعمال مردمان‌را داوری می‌کنند. اعتقاد به روح وخلود وقیامت ازموارد مشترك‌است. تولدهردو ازمادری باکره ودوشیزه است. هنگام زایش هردو شبانان حضورمی‌یابند .

همانگونه‌که مهر میانجی میان خداوند و بشر است ، مسیح نیز واسطهٔ خدا وانسان می‌باشد . درآیین میترا هفت درجه و مقام وجود داشت و شمعدان هفت شاخه‌که در مراسم‌کلیسا ازآن استفاده می‌شود، نشان هفت مقام درآیین‌میتراست . نشان هلال ماه بالای هفت شاخهٔ شمعدان مؤید این‌نظراست، چون چنانکه‌گذشت ، ماه درآیین‌میترا نقش‌کنایه‌یی‌عمده‌یی دارد، ودرمقاله های‌کُئوش اورون و ماونگه دراین‌باره‌گفت وگو شده است . مقام هفتم ازآیین میترا، مقام پدر پدران است‌که واردآیین مسیح شد و کشیشان پدران مقدس وپاپ پدرپدران شد. مهردربرج بره، بره به دوش دارد وعیسا نیز بره به‌آغوش‌گرفته .

البته جنبه های مشابه این دوآیین را اگر بخواهیم بررسی‌کنیم ، همهٔ مذهب مسیحی را بایستی‌فهرست وارگزارش‌کنیم و ازمذهب مسیح چیزی باقی نخواهد ماند جز مطالب اندکی دربردگی ، مدح ذلت وخواری ، تحمل خفت وحقارت ، دریوزگی ودرویشی . یکی‌از وجوه ممیزهٔ آیین‌میترا باآیین عیسوی ،آن است‌که درآیین‌میترا دریوزگی به‌کلی نهی شده است . مهرپرستی براساس‌آیین زرتشتی بنا شد وبه همین جهت اصالت اخلاق، مردانگی، جسارت ودلیری ، مقاومت برابرزور وتعدی، شوکت وحشمت ، راستی ودرستی، جنگاوری وادب مردانه‌یی‌را تعلیم می‌داد . اما درمذهب عیسوی فقروگدایی، بردگی، نامردمی، تحمل خفت وذلت وحقارت درهنگام فرودستی ودرماندگی، ونامردمی و ظلم وتعدی به هنگام فرادستی را تعلیم میداد ، بدان علت که مبنایش برآیین‌یهودی استوار بود . به طورکلی می‌توان‌گفت‌آیین میترایی، روش مردان وفرزانگان‌بود ومذهب عیسوی فرزندی‌که ازاوبه دنیاآمد، اما فرزندی ناخلف که هرچند همه چیزپدر را سرقت‌کرد ، لیکن به موجب ناخلفی وعدم درك درست و بینشی فرزانه‌وار نتیجه‌یی معکوس عاید بشریت ساخت .

درواپسین‌کلام این‌بند ، مورد شایان توجهی را در مقایسه اشاره می‌کنم و آن آیین ماندایی Mandaisme می‌باشد امروزه‌گروهی ازپیروان این‌آیین درخوزستان

وعراق زندگی می‌کنند . مبحث ماندایی ، آیینی‌که همانندی بسیاری باآیین‌میترایی وعیسوی دارد ، ازنظرگاه شناخت بهتر میترائیسم بسیار باارزش خواهد بود . پیروان این‌آیین امروزه درایران بیشتر به صبّی مشهورند . هم چنین اشاره می‌کنم‌که بحث و تحقیق در مذهب صابئه ازاین لحاظ لازم است . امابحث در این‌آیین‌ها ، از حوصلهٔ این‌مقاله بیرون است وبایستی‌به مراجع مربوطه مراجعه‌کرد[۷۳] .

§ باتمام‌کتاب‌هاوآثاری‌که دربارهٔ‌آیین میتراومیترائیسم‌نوشته‌شده‌است،امروزه تازه‌آغاز کاوش و تحقیق دراین باب است . هرروز اطلاعات وآگاهی‌های مادربارهٔاین آیین‌شگفت جهان باستان بیشترمی‌شود ودانشمندان بامشکلات واسرار بیشتری‌مواجه می‌شوند . مع‌الوصف هرگرهی‌که ازاین آیین بزرگ جهانی‌گشوده می‌شود ، در پرتو آن معرفتی نسبت به بسیاری ازمسایل دینی ، اساطیری وفلسفی دیروز جهان حاصل می‌شود . جای شگفتی است‌که این شاخه‌یی ازشاخه های آیین زرتشتی است و آیین زرتشتی ازاین‌شعبات وشاخه‌ها چه بسیار پیداکردکه مامتأسفانه به چند تای‌آنها بیشتر شناختی‌پیدا نکرده‌ایم .

دربارهٔ مهر ، و تأیید وجود خارجی وی‌که در اوایل دوران اشکانیان می‌زیسته است ، استاد ذبیح بهروز مطالعاتی‌کرده‌اند . این مطالعات درحد خودکاملا نوودرخور

۷۳ـ برای مطالعهٔ مذهب صابئه نگاه کنید به : بیان الادیان ، با حواشی و تعلیقات نگارنده ص۴۳۸ ـ ۴۳۱ درکتاب نامهٔ رسالهٔ مذکور ، اهم منابع پارسی وتازی، وفرنگی را دراین باب به‌دست داده‌ام ، بدانجا نگاه‌کنید . دربارهٔ ماندایی ها ، نگاه‌کنیدبه :

A. J. WILHElM BRANDT: Die Mandaische Religion
DROWER: E. S: The Mandaeans of Iraq and Iran
PETERMANN: Reisen im orient
SIQUFFI: Etudes Sur la religion des Subbas.
REITZENSTEIN: Die Vorgeschichte der christlichen Taufe
PALIS: Essay on mandaeon Bibliography.

مقالهٔمدی Modi در Journal aF the K. R: Cama Oriental Institute سال ۱۹۳۲ صفحه ۹۱ـ۱۷. درزبان پارسی‌کتابی به نام « تریانا» به قلم مجید یکتایی دربارهٔ صبی‌ها انتشار یافته است .

توجه است. آقای بهروز مارا متوجه اشارات صریحی در تاریخ و تفسیر دوران اسلامی می‌کنند ومغشوش بودن تاریخ ایران را آشکار می‌سازند واینکه برای چه در سنوات اینقدر دستبرد شده است . علل ازمیان رفتن آثار میترایی ، خرابکاری کشیشان بوده است که می‌خواسته‌اند آثار جرم، واثرات سرقت خودرا پنهان کنند . هرچند تایکی دوقرن گذشته ، این آیین نیزچون آیین زرتشت وسلسلهٔ هخامنشیان وتاریخ قدیم ایران در جهان افسانه پنداشته می شد و اصولاگویی سلسله‌یی که آن سان قدرت جهانی بهم رسانیدند، درجهان وجود نداشت ، ـ اماامروزه به‌موجب کشفیاتی که شده ، آشکار است که این افسانه واقعیتی بوده است ، واقعیتی که روزی جهانی را فرا گرفته بود . آنگاه عده‌یی کاهن به موجب مقتضیات زمان ، قدرتی پیدا کردند وباتزویر و نیرنگ جریان تاریخ را عوض کردند . نام میترا رابه مسیح برگرداندند وبالطبع آیین میترا نیز آیین مسیح شد . اما عدم ادراك و فهم لازم ، موجب شد که از آیین مردان و فرزانگان، آیینی تباهکارانه ساختندکه درآن نه از اخلاق نیرومند انسانی خبری بود ونه از دلیری وفرزانگی .

اینك به نقل قسمت‌هایی از نوشته های استاد ذبیح بهروز می‌پردازم[۷۴]: درعهد اشکانی وساسانی دو مذهب جدید درایران پیدا شدکه بحث درآنها ازنظر تاریخ‌دین وفرهنگ اهمیت دارد . ظهور مسیحا یا مهر در اوایل اشکانیان بود ودعوت مانی در اوایل ساسانیان وپیش از دعوت عیسای مصلوب . کتب تاریخ و تفسیر قرآن راجع به ظهور یك مسیحی تقریباً شش‌قرن پیش اززمان واقعی عیسای مصلوب مطالبی نوشته‌اند نمی دانم چه پیش آمده که تاکنون این روایات صریح مورد توجه جویندگان واقع نگردیده است. مذهب مسیحایی شاخه‌یی اززرتشتی‌است که نزدیك به بودایی‌شده‌باشد نام مسیحا ومذهب مهریاعشق ، زینت ادبیات عرفانی فارسی‌است ...

مهریا مسیحا : آثار بسیاری درکشورهای مختلف مغرب ازمعابد پیروان مذهب

۷۴ ـ تقویم وتاریخ درایران ـ ایران‌کوده شمارهٔ ۱۵ص ۹۴ تا ۹۵ و۱۰۴ تا۱۰۶

مهر باقی است ، ولی اطلاعات نوشتهٔ راجع به این آیین را زمامداران کلیسا از بین برده‌اند . درکتب تاریخ و تفسیر شرق ، کلیات مهمی راجع به ظهور وعصر مهردیده می‌شود ، ولی‌آنها هم به واسطهٔ حك وتحریفاتی‌که در تاریخ گذاری حوادث و اسامی اعلام وجغرافیایی‌کرده‌اند قبل‌ازکشفیات اخیر ممکن نبود زمینهٔ صریحی برای بحث قرار گیرد .

دو نکتهٔ مهم دراولین نظر برروایات شرقی‌وغربی توجه‌راجلب می‌کند: نخست آنکه رسوم دین مسیح قدیم تر از عصری است‌که برای میلاد مسیح مشهورشده‌است. دوم‌آنکه دومسیح در دو عصر مختلف ظهورکردند و یکی‌ازآن دو مصلوب نشده‌است. دررسالهٔ دوم پولس به قرنتیان فصل یازدهم آمده است : « زیرا اگرکسی آید و سخن گوید از عیسای دیگری‌جزآنکه‌ازوی سخن‌گفتیم ، ویا اگرشما را روانی دیگر رسد که نرسیده است ویا انجیلی جزآنچه پذیرفته‌اید ، بایستی بردباری شایان‌کنید .»

روی یکی از سکه‌های اشکانی‌که ازیك قرن پیش ازمیلاد است ، بعد از نام پادشاه اشکانی نام «کریستو» نوشته شده است‌که باعث تعجب شده[75].کلمهٔ «کای»که‌در این سکه‌پیش ازنام «کریستو» آمده تاآنجایی‌که تحقیق‌کرده‌ایم به معنی دوستداراست درتاریخ سیستان نام یکی از پادشاهان که از ظهورش بشارت داده‌اند و درسال ۴۴۴ تاریخ ظهوری خواهدآمد «کرایست شان» می‌باشد .

کتب تاریخ وتفسیر ظهور دوپیغمبررا یکی‌به نام مسیح و دیگری به نام عیسا ویا هردورا به‌نام مسیح ویا هردو را به نام عیسا روایت‌کرده‌اند . مسعودی در مروج‌-الذهب پیغمبر اولی‌را «السید المسیح علیه‌السلام» و دومی را غالباً « ایشوع ناصری » خوانده و ولادت او را درایلیاگذاشته است. این‌نام برای‌آن منطقه ازقرن دوم‌میلادی است . به موجب روایاتی‌که درکتب تاریخ وتفسیرآمده عصرمسیح مصلوب نشده ویحیا مقارن زمان سومین پادشاه سلوك بعد از اسکندر واوایل اشکانی قبل از ویرانی دوم

75–L' ère des Arsacides. A Terrien de Lacouperie. 1891

بیت المقدس بوده است . در روایات دیگری عصر مسیح را در اوایل ساسانیان و در حدود بنای شهر قسطنطنیه گذاشته‌اند وسابقاً راجع به‌آن تذکر داده شد .

این‌روایات مشوش باعث حیرت کسانی شده‌که اخیراً می‌خواسته‌اندکتاب‌تاریخ برای مدارس تألیف و ترجمه کنند ـ زیرا که اگر میلاد عیسا در حدود زمان بنای قسطنطنیه ودر ایلیا باشد ویا این‌که بنای‌قسطنطنیه در عهد اشکانیان ارتباط روایات تاریخی متداول‌که نویسندگان باطنی بغداد وبیزانس با موافقت هم درقرن دهم‌میلادی تهیه‌کرده‌اند وامروز درجهان به نام تاریخ شهرت دارد، بهم‌می‌خورد ...

میلاد و بعثت ورحلت مهریا مسیحا : درسال ۱۴۵۴ رصد ۶۵ سال بعد از ملك اسکندر و در سال ۵۱ اشکانی ، روز جمعهٔ پنجم بهار مادر مهر بشارت می‌یابد . «توقیعات تقویم‌ها » . پس از این‌که ۲۷۵ روز از بشارت گذشت ، یك شنبه شب ۲۵ دسامبر مهر زاییده می‌شود و به این مناسبت روز دو شنبه ۲۶ دسامبر همین سال اول ژانویه واول تاریخ جدیدی می‌گرددکه شش روز باتاریخ تقویم های نورفانی اختلاف دارد. نام ماهی‌که ماه‌اول تاریخ میلاد مهراست درفارسی «دی‌ماه» ودرماههای‌سیستانی «کریشت» است وقابل ملاحظه می‌باشد . روزاول این‌تاریخ‌که در اوایل زمستان است روز مهرگان و اول‌سال مجوس مهری ومانوی می‌باشد . این روز به حساب یزدگردی اورمزد روز ازماه اسفند است[۷۶] .

مهر درسن بیست وپنجسالگی مبعوث می‌گردد و دعوت می‌کند وچهل‌سال‌میان مردم به دعوت می‌پردازد وانجیل یا بشارت های خودرا درنامهٔ «ارتنگ» می‌نویسد . روایاتی درکتب اسلامی‌مسطور است‌که مسیح چهل سال درمیان‌مردم دعوت‌کرد. سالی که مسیحا مبعوث شده ۲۴۷ پیش از میلاد است که قابل ملاحظه می باشد ، زیرا این

۷۶ـ نوشته‌اند ماههای مصری یك ماه از جای اصلی خود تغییر‌کرده است . اگر ماه اسفند رابه مناسبت میلاد مهر درقدیم فروردین نامیده باشند مسایل تازه‌یی پیش خواهدآمد . تقویم زردشتیان هند می‌تواند نتیجهٔ این‌تغییر باشد ، ولی‌چون مدارك‌کافی دردست نیست‌مطلب همان است‌که درصفحهٔ ۵۶ شرح داده‌ایم .

عدد در روایات مربوط به اشکانی دیده می‌شود .

وفات یانیبران مهر ، دوشنبه چهارم شهریور ماه در روز عید شهریورگان سال ۱۵۱۸مار رصد دریازدهمین ساعت روزکه نزدیك نیمه شب می‌باشد اتفاق افتاده‌است. لهذا روزسه شنبه۱۷ حزیران مطابق۱۴ ذیحجه به حساب قمری کبیسه‌شده ازروزهای متبرك وایام تشریق وایام بیض می‌باشد . روز۱۷ حزیران‌که روز متبرکی بوده آنرا روز «میرین» می‌نامیدندکه روزپری وکمال مهرباشد (این روز نیز مطابق ۱۸ محرم است . دور نیست به همین مناسبت ، محرم ماه اول سال شده است .) روز میرین نزد مجوس مهریه ومانویه اول سال ونوروز بود. روز ۱۶و۱۷ حزیران از روزهای‌عبادت‌و جشن‌و متبرك‌هستند.این روز وفات‌به‌حساب‌تقویم‌های‌تورفانی‌روزیازدهم حزیران‌است. سال ۱۵۱۸ مار رصد مطابق سال ۲۰۸ پیش‌از میلاد است‌که چهل سال پیش‌از خرابی دوم بیت‌المقدس می‌باشد . ویرانی دوم بیت‌المقدس درسال ۱۶۸ پیش‌از میلاد است .

ترجمهٔ نوشتهٔ تورفانی : ـ وفات مهردوشنبه چهارم شهریور ساعت یازده : ... چون شهریاری که زین وتن پوش نهد و رخت دیگر پوشد . بدین سان پیمبر روشن فرانهاد تن باربارهٔ رزمگاه ودرنا و روشن درآمد ورخت بغانی‌گرفت وبادیهیم تابان و بساك هژیر هنگامی‌که بغان روشن ازراست وچپ می‌شدند، با سنج وسرود مانندبرق تیزو نیازك تندبه سوی بامستان صبح روشن وماه‌گردون همراه بغان به ورج بغانی‌پرید ونزدپدر اهورامزدا بماند .

بی‌کس وسوگوار کردسراسر رم راستان را ، چه کدخدای درگذشت ... در هنگام ... و در شهریاری اخترپد ... درشهریور ماه شهریور روز دوشنبه جام یازده به سوی پدرروشن به‌کردگاری سوی میهن روشن ...[۷۷]

۷۷ـ برای‌آگاهی‌ورجوع برمآخذی‌دربارهٔ میترا، علاوه برمآخذی‌که درطی مقاله مورد استناد بود ، نگاه‌کنید به‌فهرست مآخذ R. C. Zaehner در کتابش به نام The Dawn and Twilight Zoroastrianism این‌فهرست راجع است به فصل چهارم صفحات ۹۷ تا۱۲۰ وفصل پنجم صفحات ۱۲۱ تا ۱۴۴ که دربارهٔ میترااست ومنابع ومآخذ درصفحات۳۲۸

و۳۲۹ آمده است وچون حاوی مآخذی تازه است جالب می باشد برای اختصار از آوردن منابع فراوان این‌فصل ، خودداری می‌شود ، اما آنچه‌که مهم‌بود ، درطی‌مقاله بدانها اشاره‌شد برای مآخذی دیگر به این‌کتابها رجوع شود :

EGGERS. A: Der Arische Gott Mitra. Dorpat, 1894

GRAY. L. H: «Deux etymologies mithriaques» in Muséom III.i. 189 – 192 (1916)

MEILLET. A: Le Dieu Indo Iranien Mitra in journal Asiatique. X. 1. 143 – 156 (1907)

MODI. J. J: St. Michael of the Christians and Mithra of the Zoroastrians. in his Anthropological Papers PP. 173 – 190 Bombay

RÉVILLE, J: «Le Mithriacisme» Revue de L'histoire des Religions.

برای مطالعات ابتدایی‌میترا ، درمباحث هند واروپایی وهند وایرانی ومقایساتی‌بسیار جالب نگاه‌کنید به‌کتاب G.Dumézil تحت عنوان Les Dieux Des Indo Europeens ومآخذ فراوانی‌که درپایان هرفصلی بدان اشاره شده‌است .

برای مقایساتی‌که دربارهٔ آیین میترا باافسانه‌ها واساطیر وخدایان یونانی ، رمی، بابلی سومری و . شد ، علاوه برمآخذ متن ، نگاه‌کنید به :

DUMéZIL. G: Mythes et Dieux des Germains

LANTOINE.A: Les Sociétés Secrétes Actuelles en Europe et en Amérique

RENOU. L: La Poésie Religieuse de L'inde Antique

BASSANOFF. V: Le dieux des Romains

LEMAITRE. S: Le Mystére de la Mort dans Les Religions d'asie

DAVID. M. : Les Dieux et le Destin en Babylonie

برای مآخذ فارسی تاجایی‌که اطلاع دارم ، به این مآخذ نگاه‌کنید .

کتاب جالب ورمازرن Vermaseren باترجمهٔ نادر بزرگ زادکه متأسفانه هرچند دیربه دستم رسید معهذا مورد استفاده تا جایی‌که مقدور بود واقع شد . این‌کتاب تحت عنوان «آیین میترا» منتشر شده‌است

ایران نامه ، جلد سوم ص۴۴۴ تا ۴۷۵ یشت‌ها ، جلد اول ص۳۹۲ تا ۴۲۰

تقویم وتاریخ درایران ص ۹۴ به بعد مقالهٔ دکتر محمد مقدم درنشریهٔ انجمن فرهنگ ایران باستان سال ۱۳۴۳ شماره ۳ ص ۴۶ به بعد که ترجمهٔ برخی مطالب کتاب فوق‌الذکر ورمازرن می‌باشد تمدن ایرانی ـ مقالهٔ هانری شارل پوئش، ص ۱۴۱ تا۱۵۴

مهرابهٔ شهر Capua درشمال شهرناپل درایتالیا ، دیوار نگاری‌ی
تشرف به‌آئین مهر .



مهیار نوچه را
به‌تشرفگاه میبرد .



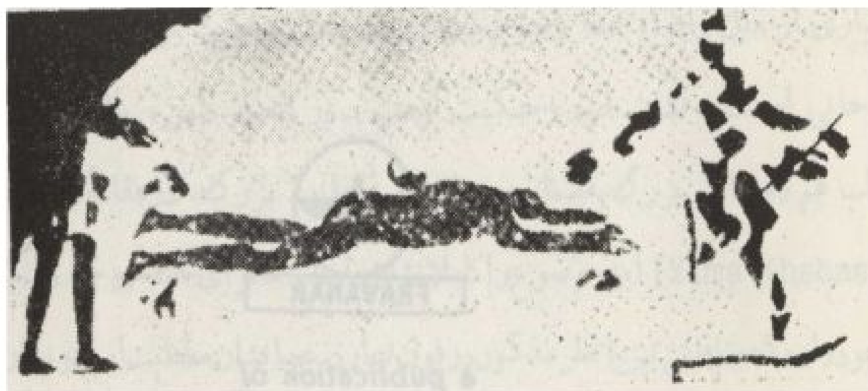
نوچه زانو به‌زمین زده ،
مهیاردست روی‌سراو گذاشته است .



نوچهٔ برهنه باچشم بسته دربرابرتشرف دهنده زانو به‌زمین زده است .



نوچهٔ برهنه دست دربغل کرده و در برابر تشرف دهنده
زانو به‌زمین زده است .



نوچه دمرو روی زمین درازکشیده ، مهیار و رهبرآشنا به اسرار ،
بالای سر وپایین پایش ایستاده‌اند .

HISTORY OF MITHRÅISM

by

H. RAZI



a publication of

SĀZMĀN-E-FARAVAHAR

TEHRAN, *1980*

بهاء: ۲۰ تومان



